

بسمه تعالی

ترجمه و مفاهیم آیات مرتبط با جهاد

و پاسداری از انقلاب در قرآن

برای ارائه در جلسات نور مبین

مقدمه:

فرهنگ و منش پاسداری به عنوان هویت سازمان سپاه ، بر آیند ایمان، باورها و شعایر اسلامی نظیر اخلاص، معنویت، عزت، ظلم ستیزی، فداکاری و مجاهدت برای خدا و ادای تکلیف، پافشاری بر حق، دفاع از اصول و ارزش های اسلام و انقلاب اسلامی است که ابعاد و جنبه های نظامی، عقیدتی، سیاسی را دربر می گیرد.

و با عنایت به اینکه ارزش های پاسداری همان ارزش های اسلامی است، و در واقع یک سلسله باید ها و نبایدها یا خوبی ها و بدی ها در ابعاد فکری و عملی می باشد که در منابع اسلامی تبیین و ارائه شده است و اصلی ترین منبع قرآن کریم می باشد و شایسته است پاسداران انقلاب اسلامی با آیات مرتبط با ارزش های پاسداری (بویژه آیات جهاد) آشنایی و انس بیشتری پیدا کنند.

از این رو بر آن شدیم تا مباحث آشنایی با مفاهیم و تفسیر قرآن کریم از جلسات نورمبین را به آیات مرتبط به جهاد و پاسداری از انقلاب اسلامی اختصاص دهیم. در ارائه مطالب ضمن تأکید بر خلاصه نویسی به موضوعات ترجمه آیات، واژگان، نکات تفسیری، پیام ها و نظرات تفسیری مقام معظم رهبری (مدظله العالی) بیشتر توجه شده که بایستی در تدریس مدنظر مربیان و اساتید محترم قرار گیرد و برای غنی سازی آنها به تفاسیر معتبر مراجعه شود.

در ضمن نظرات و پیشنهادهای اساتید و مسئولین را در رابطه با این جزوه به اداره برنامه ریزی، ارزشیابی و محتوای آموزشی معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه منعکس نمایید تا در برنامه ها و دوره های آتی مورد بهره برداری قرار گیرد.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

جلسه اول: مفهوم شناسی جهاد

قبل از شروع به تفسیر آیات جهاد و بیان آنچه از ظواهر این آیات استفاده می‌شود، به معنا و تعریف جهاد و واژه های مشابه آن در قرآن می‌پردازیم.

معنای لغوی جهاد

راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن در معنای لغوی جهاد می‌نویسد: جهاد در لغت از ریشه «جهد و جُهد» به معنای مشقت و زحمت و همچنین به معنای توان و طاقت است.

صاحب قاموس قرآن می‌گوید: «اصل کلمه جهاد از «جهد» (به فتح جیم و ضم آن) است، و به معنای تلاش توأم با رنج و زحمت می‌باشد. جهاد مصدر باب مفاعله و به معنی بسیار تلاش کردن می‌باشد و نیز اسم است به معنی جنگ. جنگ را از آن جهت جهاد گویند که تلاش توأم با رنج است.»

معنای اصطلاحی جهاد

صاحب جواهر در تعریف اصطلاحی جهاد می‌گوید: "الجهاد بذل النفس و المال و الوسع فی اعلاء کلمة الاسلام و اقامة شعائر الايمان" جهاد بذل جان و مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر دین است.

شهید ثانی در شرح لمعه آمده است:

«الجهاد شرعاً بذل النفس و ما يتوقف عليه من المال فی محاربة المشرکین او الباغین فی سبیل اعلاء کلمة الاسلام علی وجه مخصوص.» در شرع مقدس اسلام جهاد عبارت است از بذل جان و مال به طریقی مخصوص برای جنگ با مشرکان و یا افراد باغی در راه اعتلای کلمه اسلام.

آیت الله مصباح یزدی در کتاب جنگ و جهاد در قرآن در باره معنای لغوی و اصطلاحی جهاد می‌نویسد: واژه «جهاد» و مشتقات آن ۳۵ بار در قرآن به کار رفته است. «جهاد» در لغت به معنای تلاش کردن و به کار گرفتن نیرو و توان خویش برای تحقق بخشیدن به یک هدف می‌باشد؛ لکن چون از باب «مفاعله» است، معمولاً در مواردی به کار می‌رود که نوعی هم‌کاری، تقابل و رقابت در آن وجود دارد. بنابراین در «جهاد» معمولاً طرف دیگری هم در کار است و دو طرف در برابر هم صف آرایی کرده، هر یک برای دست‌یابی به هدف خویش و پیروزی بر دیگری به فعالیت می‌پردازد و هر چه در توان دارد به کار می‌گیرد.

البته باید توجه داشت که جهاد تنها شکل نظامی ندارد و هر نوع مبارزه و پیکاری، خواه نظامی باشد، یا اقتصادی، یا فرهنگی و یا سیاسی، همه را در بر می گیرد. هم چنین باید دانست که جهاد همیشه بار مثبت ندارد و گاهی در مصادیق منفی نیز به کار رفته است. نمونه آن، آیه ۸ سوره عنکبوت است. در این آیه خداوند پس از آن که انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش می کند، می فرماید: **وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ**؛ و اگر آنان (والدین) تلاش کردند تا تو چیزی را که به آن آگاهی نداری شریک من قرار دهی، اطاعتشان مکن که بازگشت شما به سوی من است، پس شما را به آن چه می کنید خبر خواهم داد.

در آیه ای دیگر به جای «لِتُشْرِكَ بِي» عبارت «عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي» آمده است: **وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا**؛ (لقمان، ۱۵). و هر گاه بکوشند تا تو شریک قرار دهی آن چیزی را که بدان آگاهی نداری، فرمانشان مبر و در دنیا به خوبی با آنان مصاحبت کن.

جز این دو آیه که در آن ها تلاش و کوشش پدر و مادر برای مشرک ساختن فرزندشان جهاد خوانده شده - که طبیعی است هیچ گونه ارزش مثبتی بر آن بار نمی شود - واژه جهاد و مجاهده، در آیات دیگر، در مورد کوشش هایی به کار رفته که انسان در مسیر تحقق اهداف صحیح و خداپسند انجام می دهد و بار ارزشی مثبت دارد. این گونه تلاش های مثبت گاهی صرفاً با استفاده از ابزارهای اقتصادی است، که به آن «جهاد مالی» می گویند؛ نظیر: تأمین هزینه جنگ با کفار و مشرکان و منافقان، کمک به فقرا و نیازمندان جامعه، کمک به تأمین هزینه بیماران و دردمندان، ساختن بیمارستان و مدرسه و مسجد، و یا ساختن راه ها و جاده ها. گاهی نیز این تلاش ها جنبه نظامی دارد، که طبعاً در آن، خطر ها و تهدید هایی برای جان انسان وجود دارد و گاهی تا حد جان بازی و شهادت ممکن است پیش برود. روشن است که این نوع جهاد است که مرادف جنگ، و محل بحث فعلی ما خواهد بود.

گاهی نیز منظور از «جهاد» مخالفت با نفس اماره است که با عنوان «جهاد با نفس» یا «جهاد اکبر» از آن یاد می شود. در بسیاری از آیات قرآن کریم واژه «جهاد» در همین معنا به کار رفته است. در این جا به مواردی از آن ها اشاره می کنیم:

در جایی می فرماید: **وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ**؛ (عنکبوت ۶). هر کس که جهاد کند حقاً که فقط به نفع خود جهاد کرده، زیرا خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

در آیه ای دیگر چنین آمده: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**؛ (عنکبوت ، ۶۹). کسانی که در راه ما تلاش و جهاد کنند محققاً به راه‌های خود، راهنمایی شان می‌کنیم که خدا با نیکوکاران است.

به هر حال مصداق روشن جهاد و روشن‌ترین معنی مصطلح آن، همان جنگیدن در راه خدای متعال است که جهادگر در آن، خود را در معرض شهادت قرار می‌دهد. چنین جهادی با جهاد با نفس نیز قرین خواهد بود. مجاهد فی سبیل الله باید بسیاری از خواسته‌های خود را زیر پا بگذارد، به دنیا پشت کند و از زن و فرزند و علایق و اموال خود بگذرد تا به میدان جنگ با دشمن برود و زندگی و سلامتی خود را در معرض تهدید و نابودی قرار دهد. بدیهی است که این کار، متوقف بر جهادی بزرگ و کم نظیر با نفس خواهد بود.

مفهوم جهاد در کلام مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) در بیان تعریف اصطلاحی جهاد می‌فرماید:

• یکی از نکات برجسته در فرهنگ اسلامی، که مصداقهای بارزش، بیشتر در تاریخ صدر اسلام و کمتر در طول زمان دیده میشود، فرهنگ رزمندگی و جهاد است. جهاد هم فقط به معنای حضور در میدان جنگ نیست؛ زیرا هر گونه تلاش در مقابله با دشمن، میتواند جهاد تلقی شود. البته بعضی ممکن است کاری انجام دهند و زحمت هم بکشند و از آن، تعبیر به جهاد کنند. اما این تعبیر، درست نیست. چون یک شرط جهاد، این است که در مقابله با دشمن باشد. این مقابله، یک وقت در میدان جنگ مسلحانه است که جهاد رزمی نام دارد؛ یک وقت در میدان سیاست است که جهاد سیاسی نامیده میشود؛ یک وقت هم در میدان مسائل فرهنگی است که به جهاد فرهنگی تعبیر میشود و یک وقت در میدان سازندگی است که به آن جهاد سازندگی اطلاق میگردد. البته جهاد، با عنوانهای دیگر و در میدانهای دیگر هم هست. پس، شرط اول جهاد این است که در آن، تلاش و کوشش باشد و شرط دومش این که، در مقابل دشمن صورت گیرد.. چون ما دشمن داریم و چون دشمنان ما از لحاظ نیروی مادی قوی هستند، چون اطراف و جوانب ما را -از همه جهت- دشمن ها گرفته اند و جدا در صدد دشمنی هستند. در دشمنی با ایران اسلامی هم شوخی نمی‌کنند. چون می‌خواهند از هر راهی که شد، ضربه بزنند. پس در ایران اسلامی، هر کسی که به نحوی مقابل این دشمن -که از اطراف، تیرهای زهر آگین را به پیکر این انقلاب و این کشور اسلامی نشانه رفته است- تلاشی بکند، جهاد فی سبیل الله کرده است. یکی از این جهاد ها هم جهاد فکری است.^۱

^۱ - بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) ۱۳۷۵ / ۲ / ۲۰

• بنده که بیشتر سنگینی بارم این است که نگاه کنم بینم کجا شعله‌ی جهاد در حال فروکش کردن است و به کمک پروردگار نگذارم؛ بینم کجا اشتباه کاری می‌شود، جلوش را بگیرم - مسؤولیت اصلی حقیر، همین هاست - از وجود جهاد در وضع کنونی کشور، نگران نیستم. این را شما بدانید! منتها، نکته‌ای بلیغ در قرآن است که ما را به فکر می‌اندازد. قرآن به ما می‌گوید: نگاه کنید و از گذشته‌ی تاریخ، درس بگیرید...^۲

• مگر یک ملت بدون جهاد می‌تواند سرش را بالا بگیرد؟ مگر یک ملت بدون جهاد می‌تواند طعم عزّت را بچشد؟ مگر یک ملت بدون جهاد می‌تواند در میان ملت‌های دنیا شأن و موقعیتی پیدا کند؟ «انّ الجهاد باب من ابواب الجنّة». همیشه همین‌طور است و جهاد دری است از درهای بهشت. هم خلد برین الهی؛ یعنی بهشت نشئه آخرت، هم راحت در این دنیا؛ یعنی جهاد. در همه کشورها و میان همه ملت‌ها هم این‌گونه است.^۳

• اگر نظام اسلامی نتواند جهاد کند دیگر خدا در روی زمین عبادت نمی‌شود. البته جهاد به معنای دست‌اندازی در سرزمین این و آن جهاد به معنای نگه داشتن این پرچم اگر ملت ایران نتواند این پرچم را نگه دارد آن وقت دیگر خدای متعال در روی زمین اطاعت نخواهد شد ... چگونه می‌شود این پرچم را نگه داشت جز با جهاد فی سبیل الله اگر جهاد نباشد ریشه همه چیز زده خواهد شد.^۴

واژگان مشابه

حرب و محاربه

می‌توان گفت: دو واژه «حرب» و «محاربه» تقریباً مفهومی مساوی با مفهوم جنگ در زبان فارسی دارند و مترادف با آن هستند. در قرآن مجید، واژه «حرب» چهار بار، و از مصدر «محاربه» نیز به صورت فعل دو بار به کار رفته است. در یکی از آیات درباره قوم یهود می‌فرماید: كَلَّمَا أَوْفَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛ (مائده ۶۴). هر گاه برای جنگ (با مسلمانان) آتشی بر افروزند، خداوند آن آتش را خاموش سازد، و به فساد و تبهکاری در زمین کوشند، و خداوند فساد پیشه گان و تبهکاران را دوست نمی‌دارد.

^۲ - بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) ۱۳۷۵/۲/۲۰

^۳ - بیانات در مراسم صبحگاه لشکر سیدالشهداء(ع) ۷۶/۹/۳

^۴ - بیانات در دیدار فرماندهان، پاسداران و بسیجیان استان مازندران ۷۴/۷/۲۳

در آیه ای دیگر می‌فرماید: **فَإِذَا تَنَفَّسْتُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَن خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ**؛ (انفال ۵۷). (ای پیامبر) اگر در جنگ بر ایشان دست یافتی با سرکوبی ایشان کسانی را که در پی ایشان (و پیرو آنان) اند پراکنده ساز، شاید به خود آیند و متوجه شوند.

در آیه ای دیگر چنین آمده: **فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا**؛ (محمد ۴) پس چون (در جنگ) با کفار روبه رو شدید، گردن هایشان را بزنید تا دشمن از پا درآید و زمین گیر شود، سپس بندها را محکم کنید (و اسیر گیرید) و سپس یا بر آنان مَنّت نهید و بدون عوض آزادشان کنید و یا فدیة بگیریید تا این که جنگ پایان پذیرد.

در این سه آیه واژه «حرب» درست در معنای کلمه «جنگ» در فارسی به کار رفته است. اما در یک آیه، واژه «حرب» در معنایی غیر از مفهوم مصطلح «جنگ» به کار رفته است؛ آن جا که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ**؛ (بقره ۲۷۸-۲۷۹). (ای کسانی که ایمان آورده اید اگر (به راستی) مؤمنید آن چه را از ربا که تاکنون نگرفته اید رها کنید؛ پس اگر (چنین) نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید.

در این آیه واژه «حرب» در معنای جنگ واقعی و نظامی به کار نرفته، بلکه رباخواری را مانند اعلان جنگ با خدا و در حکم آن دانسته است.

قتال

ماده دیگری که در قرآن به معنای «جنگ» به کار رفته «ق ت ل» است. این ماده در مجموع ۱۷۰ بار در قرآن استعمال شده است. از این تعداد، ۹۴ بار به شکل ثلاثی مجرد (**قَتَلَ يَقْتُلُ**)، ۶۷ بار در قالب باب «مفاعله»، ۵ بار در قالب باب «تفعیل» و ۴ بار در قالب باب «افتعال» به کار رفته است. در این میان باید توجه داشت که «قتل» و «تقتیل» به معنای کشتن یک نفر به دست نفر دیگر است و طبعاً یک طرفه خواهد بود، و بنابراین در مفهوم جنگ که به معنی قتال و درگیری دو طرفه است به کار نمی‌رود. اما واژه‌های «قتال» و «اقتتال» دو طرفه است و در موردی به کار می‌رود که هر یک از طرفین تصمیم و تلاش در کشتن طرف دیگر را دارد و دو طرف به یکدیگر هجوم می‌برند. از این رو فقط موارد باب «مفاعله» و «افتعال» به معنای «جنگ» بوده و متناسب با موضوع بحث ما خواهد بود.

سفک دم (خون ریزی)

تعبیر دیگری که به مفهوم «جنگ» نزدیک است «سفک دم» می‌باشد. «سفک دم» که به معنای خون ریزی است دو بار در قرآن کریم به کار رفته است. در یک آیه خداوند می‌فرماید: **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ؟** (بقره ۲)، (۳۰). وقتی پروردگار تو به فرشتگان گفت، من در زمین

جانشینی قرار داده ام، فرشتگان گفتند، آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد و خون ریزی می‌کند، در حالی که ما با ستایشت تسبیح گوی تو هستیم؟

مورد دوم، آیه ۸۴ سوره بقره است که در آن، خداوند خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ؛ هنگامی که از شما پیمان گرفتیم که خون‌های یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از خانه هاتان بیرون نکنید.

باید توجه داشت که «سفک دم» اعم از قتال است و تنها در مورد جنگ به کار نمی‌رود، بلکه شامل قتل هم می‌شود؛ یعنی هم در موردی که یکی دیگری را بکشد و هم در موردی که دو طرف قصد ریختن خون یکدیگر را داشته باشند صدق می‌کند، که این مورد دوم مرادف جنگ خواهد بود.

اصطلاحات ارزشی و غیر ارزشی جنگ

در میان واژه‌ها و تعبیری که در قرآن به معنای جنگ به کار رفته اند بعضی از آن‌ها مثل «حرب»، «محاربه»، «قتال»، «مقاتله» و «اقتال» دارای بار ارزشی نیستند؛ یعنی خود به خود دلالتی ندارند بر این که جنگ مورد نظر از این واژه‌ها - از دیدگاه کسانی که آن‌ها را به کار برده اند - حق است یا باطل، عادلانه است یا ظالمانه، مشروع است یا نامشروع. از این رو می‌توانند در هر یک از این موارد به کار روند. بنابراین «حرب» و «قتال» و دیگر لغات هم خانواده آن‌ها می‌توانند خوب یا بد باشند و از خود این لغات نمی‌توان به نظر و قضاوت گوینده در این باره پی برد.

اما در این میان واژه‌ها و اصطلاحاتی نیز داریم که خود به خود دارای بار ارزشی، اعم از مثبت یا منفی، هستند؛ نظیر «جهاد» و «سفک دم». در کاربرد قرآنی و فرهنگ اسلامی، کلمه «جهاد» بار ارزشی مثبت دارد و بر عکس آن، «سفک دم» دارای بار ارزشی منفی است. درست است که «جهاد» در لغت به معنای هر گونه تلاش و

کوشش به منظور تحقق بخشیدن به هر گونه هدفی به کار رفته است؛ ولی در کاربرد قرآن کریم و در عرف پیروان مسلمان آن، تنها و تنها، جنگ مسلمین بر علیه کفار و مشرکان، «جهاد» نامیده شده است و بر فعالیت‌های رزمی و نظامی کفار و مشرکان - اعم از این که بین خودشان یا بر علیه مسلمانان باشد - اطلاق نمی‌شود. هم چنین «سفک دم» گرچه در لغت به معنای خون ریزی است و خون ریزی، خود به خود، به تناسب اوضاع و احوال و شرایط و انگیزه‌های مختلف، می‌تواند پسندیده یا ناپسند باشد، اما در فرهنگ قرآنی این تعبیر دارای بار ارزشی منفی است و جز در موارد ناپسند و نامشروع به کار نمی‌رود.

بنابراین در فرهنگ قرآن و اسلام و در عرف مسلمین، «جهاد» به جنگی اطلاق می‌شود که اهداف حق طلبانه و عادلانه دارد. از این رو برخی از مترجمان، آن را به «جنگ مقدس» ترجمه می‌کنند. عکس آن، واژه «سفک دم» در فرهنگ قرآنی و اسلامی در مورد جنگی به کار می‌رود که ظالمانه است و اهداف حق طلبانه ندارد. هم چنین باید توجه داشت که هر کجا پس از جنگ، با هر تعبیری، قید «فی سبیل الله» ذکر شود، دالّ بر حقایق و خداپسند بودن آن جنگ است؛ خواه این قید پس از لفظ «جهاد» و هم خانواده‌های آن - که خود به خود نیز دارای بار ارزشی مثبت هستند - و خواه بعد از واژه قتال و کلمات هم خانواده اش - که خود به خود، هیچ گونه بار ارزشی ندارند - ذکر شود. به عبارت دیگر با آوردن قید «فی سبیل الله» علاوه بر «جهاد» واژه‌های گروه دوم نیز دارای بار ارزشی مثبت خواهند شد.

جلسه دوم: آیه ۵۲ سوره فرقان

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا

ترجمه: پس هرگز از کافران پیروی مکن و با الهام از این (کتاب) با آنها جهادی بزرگ انجام ده

واژگان:

فَلَا تُطِعِ: پیروی مکن

جَاهِدْهُمْ: جهاد کن با آنان

جِهَادًا كَبِيرًا: جهادی بزرگ

نکات تفسیری

از آیه شریفه این درس بزرگ دریافت می‌گردد که برترین و پرشکوه‌ترین جهادها و تلاش‌ها در پیشگاه خدا، جهاد علمی و فکری و فرهنگی است؛ جهاد کسانی است که با روشنگری خویش بافته‌ها و ساخته‌ها و شبهات بداندیشان و گمراه‌گران را از اذهان و افکار می‌زدایند و مردم را با روح و جان دین خدا و هدف‌های بلند آن آشنا می‌سازند. و ممکن است این بیان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در همین مورد باشد که به یاران فداکار خویش فرمود: رجعنا من الجهاد الاصغر فعليكم بالجهاد الاكبر. هان ای یاران! بهوش که اینک از جهاد و پیکار کوچکت‌ر بازگشتیم و بر شما باد که به جهاد بزرگ‌تر پردازید.

در آیه دو دستور مهم را که دو برنامه اساسی پیامبران را تشکیل می‌دهد بیان می‌کند، نخست روی سخن را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده می‌فرماید: بنابراین از کافران اطاعت مکن (فلا تطع الكافرين). در هیچ قدم راه سازش با انحرافات آنها را پیش مگیر که سازشکاری با منحرفان، آفت دعوت به سوی خدا است در برابر آنها محکم بایست و به اصلاح آنها بکوش، ولی مراقب باش ابتدا تسلیم هوسها و خرافات آنها نشوی.

و اما دستور دوم اینکه به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی کن (وجاهد هم به جهادا کبیرا). جهادی بزرگ به عظمت رسالت، و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در بر گیرد و جنبه‌های مادی و معنوی را شامل شود.

بدون شک منظور از جهاد در این مورد جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است، نه جهاد مسلحانه، چرا که این سوره مکی است و می دانیم دستور جهاد مسلحانه در مکه نازل نشده بود. و به گفته مرحوم طبرسی در مجمع البیان این آیه دلیل روشنی است بر اینکه جهاد فکری و تبلیغاتی در برابر وسوسه های گمراهان و دشمنان حق از بزرگترین جهادها است، و حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): رجعنا من الجهاد الا صغر الی الجهاد الا کبر: ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم اشاره به همین جهاد و عظمت کار دانشمندان و علما در تبلیغ دین باشد.

این تعبیر عظمت مقام قرآن را نیز بازگو می کند، چرا که وسیله ای است برای این جهاد کبیر، و سلاحی است برنده، که قدرت بیان و استدلال و تاثیر عمیق و جاذبیتش مافوق تصور و قدرت انسانها است. وسیله مؤثری است به درخشندگی آفتاب و روشنائی روز، به آرامبخشی پرده های شب، به حرکت آفرینی بادهای، به عظمت ابرها و به حیاتبخشی قطره های باران که در آیات گذشته به آن اشاره رفته بود.

جمله "فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا" متفرع است بر معنای آیه قبلی و ضمیر "به" به شهادت سیاق آیات، به قرآن بر می گردد و کلمه "مجاهده" و نیز "جهاد" به معنای جد و جهد و به کار بردن نهایت نیرو در دفع دشمن است. و چون گفتیم ضمیر به قرآن بر می گردد معنا این می شود که: با قرآن با دشمنان جهاد کن، یعنی قرآن را بر آنان بخوان و معارف و حقایق آن را بر ایشان بیان کن و حجت را بر ایشان تمام نما. پس حاصل معنا و مضمون آیه این شد که: وقتی مثل رسالت الهی در بر طرف کردن حجاب جهل و غفلت از دلهای مردم به وسیله اظهار حق و اتمام حجت مثل آفتاب بود در دلالت بر سایه گسترده و برداشتن آن سایه به امر خدا، و نیز مثل روز بود نسبت به شب و تعطیلی کار در آن و نیز، مثل باران بود نسبت به زمین مرده و چارپایان و انسانهای تشنه، ناچار، حالا که تو حامل این رسالت شده ای، و به سوی همه اهل قریه ها مبعوث گشته ای، دیگر جا ندارد که از کافران اطاعت کنی، چون اطاعت ایشان تباه گر این ناموس عمومی است که برای هدایت قرار داده ایم پس باید که در تبلیغ رسالت خود و اتمام حجت بر مردم به وسیله قرآن که مشتمل بر دعوت حقه است نهایت کوشش و جهد خود را مبذول داری و جهاد کنی با آنان جهادی بس بزرگ. جهاد و مبارزه نیز چند قسم است: جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است، جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شبهات دشمنان که جهاد کبیر است.

بیان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) درباره آیه

فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ در تفاسیر گفته‌اند مراد از این ضمیر «به»، قرآن است، با اینکه حالا کلمه‌ی قرآن در عبارت نیامده است که ضمیر به آن برگردد لکن، هم مرحوم طبرسی در «مجمع‌البیان» [گفته است]، هم مرحوم علامه‌ی طباطبائی؛ مرحوم علامه‌ی طباطبائی می‌گویند سیاق کلام نشان می‌دهد که مراد از «به» یعنی «بالقرآن»؛ بنده هم آنجا همین را در سخنرانی گفتم؛ بعد که آمدم، به ذهنم رسید که یک وجه اوضیحی در اینجا وجود دارد که «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ»، یعنی «بعدم الاطاعة»؛ عدم‌الاطاعة یعنی آن مصدری که فعل از آن انشقاق پیدا [می‌کند] و مستتر در آن فعل است؛ فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ، یعنی به این عدم‌الاطاعة، جهادا کبیرا؛ پس عدم‌الاطاعة شد جهاد کبیر؛ این معنا اقرب به ذهن است؛ حالا من البته فحص نکردم ببینم در بین مفسرین کسانی این احتمال را داده‌اند یا نه، لکن به هر حال این احتمال، احتمال مهمی است. جهاد کبیر یعنی این؛ جهاد برای عدم تبعیت، برای عدم دنباله‌روی از دشمن. پس مسیر و جهت‌گیری این مجلس این است؛ مسیر انقلابی، مسیر انقلابیگری، تعقیب راه انقلاب، تحکیم اسلام، تحکیم دین خدا.

جهاد فقط به معنای قتال نیست، فقط به معنای جنگ نظامی نیست؛ جهاد یک معنای بسیار وسیع‌تری دارد. در بین جهادها جهادی هست که خدای متعال در قرآن آن را «جهاد کبیر» نام نهاده: وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ در سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان است؛ «به» یعنی به قرآن، «جاهدْهُمْ بِهِ» یعنی به وسیله‌ی قرآن با آنها جهاد کن؛ جهادا کبیرا. این آیه در مکه نازل شده. درست توجه کنند جوانهای عزیز! در مکه جنگ نظامی مطرح نبود؛ پیغمبر و مسلمانها مأمور به جنگ نظامی نبودند، کاری که آنها می‌کردند کار دیگری بود؛ همان کار دیگر است که خدای متعال در این آیه‌ی شریفه می‌گوید: وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا. آن کار دیگر چیست؟ آن کار دیگر، ایستادگی و مقاومت و عدم تبعیت [است]. فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ از مشرکین اطاعت نکن. اطاعت نکردن از کفار همان چیزی است که خدای متعال به آن گفته جهاد کبیر. این تقسیم‌بندی غیر از تقسیم‌بندی جهاد اکبر و جهاد اصغر است: جهاد اکبر که از همه سخت‌تر است، جهاد با نفس است، همان چیزی است که هویت ما را، باطن ما را حفظ می‌کند؛ جهاد اصغر، مجاهدت با دشمن است، منتها در بین جهاد اصغر یک جهاد هست که خدای متعال آن را «جهاد کبیر» نام نهاده که آن همین است. «جهاد کبیر» یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه‌ی با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدانهای مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدانهای مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر».

این تبعیت نکردن آن قدر مهم است که خدای متعال پیغمبر خود را مکرر به آن توصیه میکند. آیهی تکان‌دهنده‌ی اوّل سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ؛ [میفرماید] «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ!» پیغمبر! تقوا داشته باش و از کافران تبعیت نکن؛ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا، ما میدانیم مشکلات تو را، ما میدانیم فشارهایی که بر تو وارد میکنند تا تو را وادار به تبعیت کنند - تهدید میکنند، تطمیع میکنند - اما شما مراقب امر و نهی الهی باش، اتَّقِ اللَّهَ، حواست جمع باشد. وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ؛ این اطاعت نکردن از کافرین، آن چیز بزرگ و مهمی است که خدای متعال با این لحن با پیغمبرش حرف میزند.

خب، اطاعت از کافرین نکن، پس چه کار کن؟ وَ اتَّبِعْ مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. [میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُُنْفِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَ اتَّبِعْ مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ از آنها تبعیت نکن؛ تو برنامه داری؛ تو برنامه‌ی کار داری، برنامه‌ی زندگی داری؛ وحی الهی تو را تنها نگذاشته است؛ قرآن در اختیار تو است، اسلام در اختیار تو است، برنامه‌ی اسلام در اختیار تو است؛ این راه را برو. ببینید اینها همه آیات اوّل سوره‌ی احزاب است؛ پشت سر هم؛ اوّل، اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُُنْفِقِينَ؛ بعد، وَ اتَّبِعْ مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛

پشت سر [آن]، جواب این سؤال است که خب، خطر وجود دارد، فشار می‌آورند؛ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ در مقابل همه‌ی این فشارها به خدا تکیه کن؛ به خدا تکیه کن. توکل معنایش این نیست که کار را رها کنی و بنشینید تا خدا بیاید عوض شما کار را انجام بدهد؛ این نیست؛ توکل این است که شما راه بیفتید، عرق بریزید، تلاش کنید، آن وقت یقین داشته باشید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد؛ امروز مسئله‌ی جمهوری اسلامی این است.

پیام‌ها

۱. سازش با کفار ممنوع است. (فلا تطع) (هرگونه تقاضای انحرافی کفار را با قاطعیت رد کنید).

۲. زمانی می‌توانید در برابر کفار، مستقل و مقاوم و با صلابت باشید که متمرکز باشید. (لوشننا لبعثنا فی کل

قریه نذیراً فلا تطع) یعنی اکنون که رهبری در وجود یک پیامبر متمرکز است، شما نیرومندید، پس سازش نکنید.

۳. پیروی نکردن از کفار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه جانبه. (فلا تُطع ... و جاهدکم به جهاداً کبیراً)

۴. مبارزه‌ی منفی، یکی از شیوه‌های مبارزه است. (با ترک اطاعت از کفار، با آنان جهاد کن) (فلا تُطع ... و جاهدکم)

۵. قرآن بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله‌ی بحث و محاجه با دشمنان اسلام است. (جاهدکم به)

۶. دشمنان شما برای تهاجم فرهنگی و فکری تلاش‌ها دارند، شما هم بیکار نباشید. (جاهدکم) طرفینی است.

۷. جهاد علمی و منطقی علیه کفر و شرک، بزرگ‌ترین جهاد است. (جهاداً کبیراً)

بیان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در باره میدان‌های مختلف جهاد

• جهاد یعنی مبارزه برای یک هدف والا و مقدس. میدانهایی دارد؛ یکی از میدانهایش حضور در نبردهای مسلحانه‌ی رایج جهانی است. میدان سیاست هم دارد؛ میدان علم هم دارد؛ میدان اخلاق هم دارد. ملاک در صدق جهاد این است که این حرکتی که انجام می‌گیرد، جهتدار و مواجهه با موانعی باشد که همت بر زدودن این موانع گماشته می‌شود؛ این می‌شود مبارزه. جهاد یعنی یک چنین مبارزه‌ی، که وقتی دارای جهت و هدف الهی بود، آن وقت جنبه‌ی تقدس هم پیدا می‌کند. شما مبارزه‌ی علمی می‌کنید؛ زیرا این کار شما به طور واضح دشمنان بسیار سرسختی دارد که نمی‌خواهند این حرکت علمی و تحقیقی انجام بگیرد. ۵

• جهاد فقط تفنگ به دست گرفتن نیست؛ جهاد این است که انسان خود را همیشه در میدان حرکت و مبارزه با مانعها و مانع‌تراشها ببیند، احساس تکلیف کند، احساس تعهد کند؛ این میشود جهاد؛ جهاد اسلامی این است. ۶

^۵ -بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی ۱۳۸۳/۴/۱

^۶ -بیانات در دیدار مردم اصفهان در روز عید قربان ۱۳۸۹/۸/۲۶

جلسه سوم: آیه ۶۹ سوره عنکبوت

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

و کسانی که در راه ما مجاهدت کنند، به یقین آنها را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم، و بی‌تردید خدا با نیکوکاران است.

واژگان:

جَاهَدُوا: تلاش و مجاهدت کردند

نَهْدِي: هدایت می‌کنیم

سُبُلَنَا: راه‌های ما

مَعَ: همراه، پشتیبان

مُحْسِنِينَ: نیکوکاران

بیان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در باره آیه

این پیروزی‌ها آیت الهی است؛ اینها نشانه‌هایی از قدرت فائقی حق است که خدای متعال دارد به ما نشان می‌دهد. آن وقتی که مردم به میدان بیایند، آن وقتی که ما موجودی خودمان را وارد میدان کنیم، نصرت الهی قطعی است. خدای متعال راه را هم به ما نشان می‌دهد؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». خدا، هم هدایت میکند، هم کمک میکند، هم به اهداف عالی میرساند؛ شرطش این است که ما در میدان باشیم. (بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» ۱۰/۱۱/۱۳۹۰)

به خدای متعال باید حسن‌ظن داشته باشیم. خداوند متعال ملامت میکند آن کسانی را که به او حسن‌ظن ندارند؛ سوء‌ظن به خدا دارند. سوء‌ظن به خدا چیست؟ سوء‌ظن به خدا این است که انسان خیال کند این که فرموده است: «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»، (حج: ۴۰) خلاف واقع است؛ یا این که فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»، (عنکبوت: ۶۹) وعده‌ی تخلف‌پذیری است. آن وقت خدای متعال در سوره‌ی فتح میفرماید: «وَيَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتُ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتُ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُنُّ السُّوءِ»؛ خصوصیت مشرکین و مشرکات و منافقین و منافقات این است که به خدا سوء‌ظن دارند. بعد میفرماید: «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا». (فتح: ۶) نباید به خدا سوء‌ظن داشت. خدای متعال گفته است: اگر برای من، برای پیشبرد دین من، برای احیای ارزشهای مورد قبول من حرکت کنید، اقدام کنید، من به شما

کمک میکنم. این راست است، این وعده‌ی الهی است. فرموده است: «انّ الله يدافع عن الذين آمنوا»؛ (حج: ۳۸) هر کسی که مؤمن به خداست، خدا از او دفاع میکند. خب، خیلی از مؤمنین در دنیا هستند، خدا از آنها دفاع نکرده - مؤمنینی که زیر لگد مستکبرین دارند له میشوند - چرا؟ این به خاطر این است که به سنتهای دیگر الهی عمل نشده است؛ به خاطر این است که حرکت نشده، قیام نشده، اقدام نشده. بنابراین مجاهدت لازم است، تلاش لازم است. یک ملتی اگر مؤمن به خدا بود، اما تلاش نکرد، مجاهدت نکرد، البته لگدمال میشود؛ آن «یدافع عن الذين آمنوا» دیگر اینجا را نمیگیرد. این ایمان باید با مجاهدت همراه باشد، آن وقت خدای متعال آن وعده را عملی خواهد کرد. معنای «و الذين هاجروا و جاهدوا في سبيل الله» (بقره: ۲۱۸) این است که باید حرکت کرد، باید اقدام کرد، باید تصمیم گرفت. این همان مبارزه‌ی مقدسی است که یک مؤمن عمر خود را وقف آن میکند.

خب، نقطه‌ی مقابلش هم میل به راحت طلبی است. مبارزه در دسر دارد؛ شکی نیست. هر حرکت دشواری در راه هر آرمان بلندی، نفس راحت طلب عافیت جوی انسان را میآزارد. انسان میل به راحت طلبی دارد. اگر بر این میل فائق آمديم، اگر توانستيم همت خود را، نیروی خود را در راه این آرمانها بسیج کنیم، البته سختیهای دارد، اما رسیدن به قله، موفقیت را هم دارد.

شما امروز را در جمهوری اسلامی مقایسه کنید با سالهای اول انقلاب: سالهای غربت، سالهای تنگدستی و تهیدستی، سالهای سختی همه جانبه؛ این طرف جنگ، آن طرف تحریمهای بین المللی، آن طرف بستن همه‌ی راهها به روی ما. اینها حرفهایی است که تکرار شده، شماها هم میدانید. شماها خودتان هم آن روزها در همین عرصه‌ها و میدانها بوده‌اید - یا در سپاه یا در بسیج یا در مجموعه‌های فعال - سختیها را دیده‌اید. امروز را هم نگاه کنید. امروز جمهوری اسلامی گردنی برافراشته دارد؛ در حالی که شعارهایی که سی سال پیش میداده، امروز در کشورهایی که سی سال با ما دشمنی کردند، دارد تکرار میشود. اینها موفقیت نیست؟ اینها پیشرفت نیست؟ "بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور - ۱۳۹۰/۱۰/۰۷"

پیامها:

۱. برای رسیدن به هدایت ویژه‌ی الهی، تلاش لازم است و باید گام اول را خود انسان بردارد. (جاهدوا لنهدينهم)،

۲. اقدام بهنگام و به اندازه توأم با اخلاص هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد. «جاهدوا» به صورت ماضی و «لنهدينهم» به صورت مضارع و مستمر آمده است

۳. آنچه به تلاش‌ها ارزش می‌دهد، خلوص است و تلاش در راه حق و اخلاص نشانه‌ی نیکوکار بودن، است. جاهدوا فينا لمع المحسنين

۴. به وعده‌های خداوند در رابطه با دست گیری از مجاهدان اطمینان داشته باشیم (لنهدينهم)

توضیحات

راه خدا گرچه مشکلات فراوان دارد، مشکل از نظر شناخت حق، مشکل از نظر وسوسه های شیاطین جن و انس، مشکل از نظر مخالفت دشمنان سرسخت و بی رحم، و مشکل از نظر لغزش های احتمالی اما در اینجا یک حقیقت است که به شما در برابر این مشکلات نیرو و اطمینان می دهد و حمایت می کند و آن اینکه : ((کسانی که در راه ما جهاد کنند ما آنها را به طرق خویش هدایت می کنیم، و خداوند با نیکوکاران است)) (و الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين).

در اینکه منظور از ((جهاد)) در اینجا چیست؟ و آیا جهاد با دشمن است، یا جهاد با نفس، یا جهاد در راه شناخت خدا از طرق علمی و استدلالی؟ مفسران احتمالات متعددی داده اند. و همچنین در مورد تعبیر ((فینا)) که آیا منظور در راه رضای خدا است، یا در راه جهاد با نفس، یا در طریق عبادت، یا در طریق مبارزه با دشمن؟

ولی پیدا است که هم تعبیر به ((جهاد)) تعبیر وسیع و مطلق است و هم تعبیر ((فینا))، بنابراین هرگونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او و به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد شامل می شود، خواه در طریق کسب معرفت باشد، یا جهاد با نفس، یا مبارزه با دشمن یا صبر بر طاعت، یا شکیبائی در برابر وسوسه معصیت، یا در مسیر کمک به افراد مستضعف، و یا انجام هر کار نیک دیگر. کسانی که در این راه ها به هر شکل و هر صورت برای خدا مجاهده کنند مشمول حمایت و هدایت الهی هستند.

ضمناً از آنچه گفتیم روشن شد که منظور از ((سبل)) در اینجا راه های مختلفی است که به سوی خدا منتهی می شود: راه جهاد با نفس، راه مبارزه با دشمنان، راه علم و دانش و فرهنگ، خلاصه جهاد در هر یک از این راه ها سبب هدایت به مسیری است که به خدا منتهی می شود. این وعده ای است که خداوند مؤ کداً به همه مجاهدان راهش داده، و با انواع تاءکیدات (لام تاءکید و نون تاءکید ثقیله) آن را مؤ کد ساخته و پیروزی و ترقی و موفقیت را در گرو دو چیز شمرده، ((جهاد)) و ((خلوص نیت)).

جمعی از فلاسفه معتقدند که اندیشه و مطالعه و تفکر ایجاد علم و دانش نمی کند، بلکه روح انسانی را برای پذیرش صور معقولات آماده می سازد و هنگامی که روح انسانی آماده پذیرش شد فیض علم از خالق متعال و واهب الصور بر روح انسان پاشیده می شود. بنابراین انسان باید در این راه جهاد کند ولی هدایت به دست خدا است. و اینکه در حدیث وارد شده است که علم به کثرت تعلیم و تعلم نیست بلکه نوری است که خداوند به

قلب هر کس بخواهد و شایسته بداند می افکند نیز ممکن است اشاره به همین معنی باشد. از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که هرگونه شکست و ناکامی نصیب ما شود معلول یکی از دو چیز است: یا در جهاد کوتاهی کرده ایم، و یا اخلاص در کار ما نبوده است، و اگر این دو با هم جمع شود بنا به وعده مؤ کد الهی، پیروزی و هدایت حتمی است.

و اگر درست بیندیشیم می توانیم سرچشمه مشکلات و مصائب جوامع اسلامی را در همین امر پیدا کنیم. چرا مسلمانان پیشرو دیروز، امروز عقب مانده اند؟ چرا دست نیاز در همه چیز حتی در فرهنگ و قوانین خویش به سوی بیگانگان دراز می کنند؟ چرا برای حفظ خود در برابر طوفانهای سیاسی و هجومهای نظامی باید به دیگران تکیه کنند؟ چرا یک روز دیگران ریزه خوار خوان نعمت علم و فرهنگ آنها بودند اما امروز باید بر سر سفره دیگران بنشینند؟

و بالاخره چرا در چنگال دیگران اسیرند و سرزمینهای آنها در اشغال متجاوزان؟! تمام این ((چراها)) یک پاسخ دارد و آن اینکه یا جهاد را فراموش کرده اند و یا نیتها آلوده شده است. آری جهاد در صحنه های علمی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی به دست فراموشی سپرده شده، حب نفس و عشق به دنیا و راحت طلبی و کوتاه نگری و اغراض شخصی بر آنها چیره شده، تا آنجا که کشتگانشان به دست خودشان بیش از کشتگانی است که دشمن از آنها قربانی می گیرد!

خودباختگی گروهی غربزده و شرقزده، خودفروختگی جمعی از زمامداران و سران، و یاس و انزوای دانشمندان و متفکران هم جهاد را از آنها گرفته، و هم اخلاص را. هر گاه مختصر اخلاصی در صفوف ما پیدا می شود و مجاهدان ما تکانی به خود می دهند پیروزیها پشت سر یکدیگر فرا می رسد. زنجیرهای اسارت گسسته می شود. ناکامیها مبدل به کامیابی، ذلت به عزت و سربلندی، پراکندگی و نفاق به وحدت و انسجام تبدیل می گردد، و چه عظیم و الهام بخش است قرآن که در یک جمله کوتاه هم درد و هم درمان را بیان کرده!

به هر حال هر کس این حقیقت قرآنی را به روشنی در تلاشها و کوششهایش لمس می کند که وقتی برای خدا و در راه او به تلاش و پیکار برمی خیزد درها به روی او گشوده می شود، و مشکلات آسان و سختیها قابل تحمل و سرانجام می گردد.

جلسه چهارم: آیه ۷۲ سوره توبه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاهشان دوزخ است، و چه بد سرانجامی است.

واژگان:

جاهد: جهاد کن

وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ: و سخت بگیر بر آنان

وَمَاوَاهُمْ: جایگاه آنان

بِئْسَ: چه بد در مقابلش نعم بمعنای چه خوب است

الْمَصِيرُ: سرنوشت و سرانجام

بیان رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در ذیل این آیه:

خطراتی که اسلام را به عنوان یک پدیده عزیز تهدید میکند، از قبل از پدید آمدن و یا از آغاز پدید آمدنش از طرف پروردگار، پیش‌بینی شده است و وسیله مقابله با آن خطرات هم ملاحظه شده و در خود اسلام و در خود این مجموعه، کار گذاشته شده است. مثل یک بدن سالم، که خدای متعال قدرت دفاعیاش را در خود آن کار گذاشته است، یا مثل یک ماشین سالم، که مهندس و سازنده آن، وسیله تعمیرش را با خود آن همراه کرده است.

اسلام یک پدیده است و مثل همه پدیده‌ها، خطراتی آن را تهدید میکند و وسیله‌ای برای مقابله لازم دارد. خدای متعال این وسیله را، در خود اسلام گذاشت. اما آن خطر چیست؟ دو خطر عمده، اسلام را تهدید میکند که یکی خطر دشمنان خارجی و دیگری خطرات محال داخلی است. دشمن خارجی یعنی کسی که از بیرون مرزها، با انواع سلاحها، موجودیت یک نظام را با فکرش و دستگاه زیربنایی عقیدت‌یاش و قوانینش و همه چیزش هدف قرار میدهد، که شما در مورد جمهوری اسلامی، این را به چشم دیدید و گفتند که «ما میخواهیم نظام

جمهوری اسلامی را از بین ببریم». دشمنانی بودند از بیرون، و تصمیم گرفتند که این نظام را از بین ببرند. از بیرون یعنی چه؟ نه از بیرون کشور. از بیرون نظام؛ ولو در داخل کشور.

دشمنانی هستند که خودشان را از نظام، بیگانه میدانند و با آن مخالفند. اینها بیرونند. اینها غریبه‌اند. اینها برای این که نظامی را نابود کنند و از بین ببرند، تلاش میکنند. با شمشیر، با سلاح آتشین، با مدرنترین سلاحهای مادی، و با تبلیغات و پول و هر چه که در اختیارشان باشد.

این، یک نوع دشمن است. دشمن و آفت دوم، آفت «اضمحلال درونی» است. یعنی در درون نظام، که این مال غریبه‌ها نیست؛ این مال خودیهاست. خودیها ممکن است در یک نظام، بر اثر خستگی، بر اثر اشتباه در فهم راه درست، بر اثر مغلوب احساسات نفسانی شدن و بر اثر نگاه کردن به جلوه‌های مادی و بزرگ انگاشتن آنها، ناگهان در درون، دچار آفت‌زدگی شوند. این، البته خطرش بیشتر از خطر اولی است. این دو نوع دشمن - آفت برونی و آفت درونی - برای هر نظامی، برای هر تشکیلاتی و برای هر پدیده‌ای وجود دارد. اسلام برای مقابله با هر دو آفت، علاج، معین کرده و جهاد را گذاشته است. جهاد، مخصوص دشمنان خارجی نیست. «جاهد الکفار و المنافقین». منافق، خودش را در درون نظام قرار میدهد. لذا با همه اینها باید جهاد کرد. جهاد، برای دشمنی است که میخواهد از روی بی اعتقادی و دشمنی با نظام، به آن هجوم بیاورد. همچنین، برای مقابله با آن تفکک داخلی و از هم پاشیدگی درونی، تعالیم اخلاقی بسیار با ارزشی وجود دارد که دنیا را به‌طور حقیقی به انسان میشناساند و میفهماند که «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال والاولاد» تا آخر. یعنی این زر و زیورها، این جلوه‌ها و این لذتهای دنیا اگرچه برای شما لازم است؛ اگرچه شما ناچارید از آنها بهره ببرید؛ اگرچه زندگی شما وابسته به آنهاست و در این شکی هم نیست و باید آنها را برای خودتان فراهم کنید؛ اما بدانید که مطلق کردن اینها و چشم بسته به دنبال این نیازها حرکت کردن و هدفها را به فراموشی سپردن، بسیار خطرناک است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شیر میدان نبرد با دشمن است و هنگامی که سخن میگوید آدم انتظار دارد نصف بیشتر سخنان او راجع به جهاد و جنگ و پهلوانی و قهرمانی باشد؛ اما وقتی در روایات و خطب نهج‌البلاغه او نگاه میکنیم، میبینیم اغلب سخنان و توصیه‌های آن حضرت راجع به زهد و تقوا و اخلاق و نفی و تحقیر دنیا و گرامی شمردن ارزشهای معنوی و والای بشری است. ماجرای امام حسین علیه‌السلام، تلفیق این دو بخش است. یعنی آنجاییکه هم جهاد با دشمن و هم جهاد با نفس، در اعلی مرتبه آن تجلی پیدا کرد، ماجرای عاشورا بود. یعنی خدای متعال میداند که این حادثه پیش می‌آید و نمونه‌ای باید ارائه شود و آن نمونه اعلی، الگو قرار

گیرد. مثل قهرمانهایی که در کشورها، در یک رشته مطرح میشوند، و فرد قهرمان، مشوق دیگران در آن رشته از ورزش میشود. البته، این یک مثال کوچک برای تقریب به ذهن است. ماجرای عاشورا عبارت است از یک حرکت عظیم مجاهدت‌آمیز در هر دو جبهه. هم در جبهه مبارزه با دشمن خارجی و برونی؛ که همان دستگاه خلافت فاسد و دنیاطلبان چسبیده به این دستگاه قدرت بودند و قدرتی را که پیغمبر برای نجات انسانها استخدام کرده بود، آنها برای حرکت در عکس مسیر اسلام و نبی مکرم اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم میخواستند، و هم در جبهه درونی، که آن روز جامعه به‌طور عموم به سمت همان فساد درونی حرکت کرده بود.

"تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۶"

پیامها:

- ۱- جنگ و جهاد، باید زیر نظر رهبر الهی باشد. ((یا ایّها النبی جاهد الکفار))
- ۲- حقیقت دین، باور قلبی است، لذا اظهار کنندگان دروغین که منافقاند در کنار کفار آورده شده‌اند. ((الکفار و المنافقین))
- ۴- با جبهه کفر و نفاق با شدت برخورد نموده و از نرمش نسبت به آنان اجتناب نمایید. ((و اغلظ علیهم))
۶. لزوم مبارزه با هر دو گروه دشمنان (خارجی و داخلی): هم با دشمنان آشکار خارجی مبارزه کنیم، هم با دشمنان پنهان داخلی.

فضیلت جهاد

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم): «المُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قُورَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

مجاهدان در راه خدا رهبران اهل بهشتند. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۸)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم): «

أَلَا وَإِنَّ الْجِهَادَ ثَمَنُ الْجَنَّةِ. همه بدانند جهاد در راه خدا بهای بهشت است. (اثنا عشریه، ص ۷)

برای مطالعه مربی

واژه جهاد و مجاهدت در قرآن بیشتر به معنای جنگ با کافرانی به کار رفته که به مخالفت و دشمنی تظاهر می کنند . جهاد با کفار و منافقین، فرمان خداست ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر منافقان لشکرکشی نکرد، ولی در زمان حضرت علی علیه السلام چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند آن حضرت با آنان جنگید.

از آنجا که منافقان از افشای اسرار درونی خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بروز مشاجرات و اختلافاتی در میان همسران او که در آیات قبل به آن اشاره شده قطعا خوشحال بودند، بلکه به شایعات در این زمینه دامن می زدند شاید به همین مناسبت در آیه مورد بحث دستور شدت عمل درباره آنها داد. این جهاد در مورد کفار ممکن است به صورت مسلحانه یا غیر مسلحانه بوده باشد، ولی در مورد منافقان بدون شک جهاد مسلحانه نیست ، زیرا در هیچ تاریخی نقل نشده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با منافقان پیکار مسلحانه کرده باشد، لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: ان رسول الله لم یقاتل منافقا قط انما کان یتالفهم : ((رسول خدا هرگز با منافقی جنگ نکرد، بلکه پیوسته در تاءلیف قلوب آنها می کوشید)).

بنابراین مراد از جهاد با آنها همان توبیخ و سرزنش و تهدید و انداز و رسوا ساختن آنها، و یا در بعضی از موارد تاءلیف قلوب آنها است ، چه اینکه ((جهاد)) معنی وسیع و گسترده ای دارد، و هرگونه تلاش و کوشش را شامل می شود، تعبیر به ((واغلظ علیهم)) (بر آنها سخت بگیر و خشونت کن) نیز اشاره به خشونت در سخن و افشاگری و تهدید و مانند آن است .

این وضع خاص در مقابل منافقان ، با اینکه آنها خطرناکترین دشمن اسلام بودند، به خاطر این بود که آنها ظاهرا دم از اسلام می زدند، و با مسلمانان کاملا آمیزش داشتند، لذا ممکن نبود همچون یک کافر با آنها رفتار کرد. البته این در صورتی بود که آنها دست به اسلحه نبرند و اگر این کار را می کردند مسلما با آنها مقابله به مثل می شد، زیرا در این صورت عنوان محارب به خود می گرفتند. از آنجا که پیامبر (ص) با منافقان جنگ نکرد، در مفهوم و چگونگی جهاد با منافقان اختلاف است. چند احتمال در این باره مطرح است: یک- مراد، نهایت کوشش برای مقاومت در برابر منافقان، بنا بر اقتضای مصلحت؛ اگر مصلحت اقتضا کرد، با آنان معاشرت نمی شود، اگر مصلحت اقتضا نمود، نصیحت و موعظه می شوند یا تبعید می گردند یا در صورت ارتداد کشته می شوند و مانند آن. دو- مراد، جنگ با شمشیر است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که پیامبر (ص) با

کافران جنگید و علی (ع) با منافقان، و جهاد علی، جهاد پیامبر است. سه- مراد، جهاد با زبان، پند دادن و ترساندن است. چهار- جهاد به معنای کوشش کردن است و در این واژه چیزی نیامده که دلالت کند جهاد با شمشیر است یا با زبان یا به شیوه دیگر. از این رو، آیه بر وجوب جهاد با هر دو دسته دلالت می‌کند، اما چگونگی این جهاد را باید از دلیل دیگر به دست آورد. بر اساس دلائل دیگر، با کافران باید به شمشیر و سلاح جنگید، اما با منافقان با اقامه دلیل. یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ... الْمُنَافِقِينَ

بعضی گفته اند منظور از ((جهاد با منافقان)) در آیه فوق اجرای حدود شرعی در مورد آنهاست، زیرا اکثر کسانی که حد بر آنها جاری می‌شد از منافقان بودند، ولی هیچ دلیلی برای این تفسیر، و بر این ادعا که حدود شرعی در آن عصر غالباً بر آنها واقع شده، در دست نیست.

جلسه پنجم: آیه ۲۸ سوره حج

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ

ترجمه: در راه خداوند چنان که باید جهاد کنید. او شما را برگزید و برایتان در دین هیچ تنگنایی قرار نداد.

واژگان:

اجْتَبَاكُمْ: برگزید شما را

وَمَا جَعَلَ: قرار نداد

حَرَج: سختی و تنگنا

بیان رهبری در باره آیه (امیرالمؤمنین (ع) و امام خمینی (ره) مصداق آیه)

امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، اعجوبه‌ی خلقت است. مسلمان درجه‌ی اول است. تالی تلونبی اکرم است. مقامات او در آسمانها معروفتر است تا در زمین. مریدان و محبین او در بین ملائکه‌ی آسمانها بیشترند تا در بین انسانها. این انسان متصل به ملکوت؛ این عارف به همه‌ی معارف عالیه و راقیه‌ی الهی؛ این مجاهد درجه‌ی اول فی سبیل الله که «جاهد فی الله حق جهاده» همان‌طور که شایسته‌ی جهاد بود، در همه‌ی مراحل زندگی، جهاد کرد آن زاهد درجه‌ی یک، سیاستمدار درجه‌ی یک، زمامدار درجه‌ی یک، انسانی با این خصوصیات والا، از دنیا می‌رود. وقت او تنگ است و آن بزرگوار، این ضیق وقت را پیش از ضربت خوردن هم می‌دانست. ضربت که زدند، معلوم شد. ساعتهای آخر عمر را می‌گذراند و می‌خواهد به فرزندانش، به اهل کوفه، به مسلمانان سرگشته‌ی آن روزگار و به همه‌ی تاریخ، پیامی را خلاصه کند و بدهد.

(بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳/۱۲/۱۳۷۲)

امام البتّه یک فقیه بزرگ بود؛ هم یک فقیه برجسته و بزرگ بود، هم فیلسوف بود، هم صاحب‌نظر در عرفان نظری بود، در این مسائل [و] بخشهای فنی و علمی یک سرآمد به حساب می‌آمد لکن شخصیت برجسته‌ی امام به هیچ کدام از اینها وابسته نیست؛ بلکه شخصیت اصلی امام در تحقق مضمون آیه‌ی «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» [بود]؛ امام بزرگوار با داشتن آن زمینه‌های برجسته‌ی علمی، وارد میدان مجاهدت فی سبیل الله شد و این مجاهدت را تا آخر عمر خود ادامه داد و حرکت عظیمی را به وجود آورد؛ نه فقط در کشور خود بلکه در

همه‌ی منطقه‌ی ما و در همه‌ی دنیای اسلام و به یک اعتبار در همه‌ی جهان. محصول این حرکت، یک محصول بی‌نظیر بود.

دو کار بزرگ و بی‌سابقه‌ی در تاریخ کشور به‌وسیله‌ی امام تحقّق پیدا کرد؛ یکی برانداختن بنای سلطنت موروثی ظالمانه و غیر عاقلانه که چند هزار سال در کشور ما سابقه داشت. این بنای پوسیده‌ی کهنه‌ی غلط که حکومت کشور به دست انسانهایی باشد و به‌صورت موروثی از کسی به کسی برسد، یا با شمشیر و زور نظامی حکومت به دست بیاید و بعد نسل به نسل از یکی به دیگری به ارث برسد، یک سنّت غلط و بی‌منطق در طول چند هزار سال در کشور ما بود؛ کار اوّل امام این بود که این بنای غلط را برانداخت و کار را به دست مردم کشور سپرد.

کار بزرگ دوّمی که امام بزرگوار انجام داد، ایجاد یک حکومت و نظامی بر اساس اسلام بود که این هم در تاریخ کشور ما بلکه بعد از صدر اسلام در تاریخ کلّ اسلام بی‌سابقه بود. این جهاد بزرگ امام بزرگوار ما یک چنین محصول ارزشمندی داشت و لذا جا دارد واقعاً گفته بشود که «جَاهِدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»؛ همچنان که در قرآن هست: وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ و همچنان که درباره‌ی اولیای دین گفته میشود، این مرد بزرگ هم مصداق «جَاهِدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» است.

(۱۴/۰۳/۱۳۹۴) بیانات در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (رحمه‌الله)

اسلام در اولین ردیف فهرست کارهای واجب، مجاهدت در راه خدا را قرار می‌دهد. «و جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» در راه خدا آن چنان که شایسته است، مجاهدت کنید. این مجاهدت، هم مجاهدت درون خود، هم مجاهدت در محیط بیرون، هم مقاومت در مقابل زورگویان و ستمگران و هم مقاومت در مقابل موانع طبیعی است. خدا مظهر کامل آن همه ایستادگی در مقابل قدرتهای ستمگر و ظالم است.

(۲۸/۱۰/۱۳۷۷) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم

امروز به نظر ما مصداق مجاهدت که در مقابل ما مسلمانها، ما پیروان اهل بیت قرار دارد، عبارت است از مبارزه‌ی با نقشه‌های استکبار در منطقه‌ی اسلامی؛ امروز بزرگ‌ترین مجاهدت این است. با نقشه‌های استکبار باید مبارزه کرد. این نقشه‌ها را باید اوّل شناخت، اوّل باید دست دشمن را بخوانیم، بدانیم چه کار می‌خواهد بکند؛ بعد بنشینیم برنامه‌ریزی کنیم و با اهداف دشمن مبارزه کنیم. فقط هم حالت دفاع و انفعال نیست. مبارزه اعم

است از دفاع و هجوم؛ یک وقت لازم است انسان در مواضع دفاعی قرار بگیرد، یک وقت هم لازم است در مواضع هجومی قرار بگیرد؛ در هر دو حالت هدف عبارت است از مبارزه‌ی با برنامه‌های استکبار که دشمن اساسی و اصلی است در این منطقه؛ و هم در کلّ منطقه‌ی اسلامی، بخصوص در این منطقه‌ای که غرب آسیا است. این منطقه‌ای که اروپایی‌ها اصرار دارند اسم آن را بگذارند خاورمیانه؛ یعنی خاور را، شرق را به نسبت اروپا می‌سنجند. یک جا شرق دور است، یک جا شرق میانه است، یک جا شرق نزدیک است؛ این تکبّر اروپایی‌ها [را ببینید!] از اوّل اینجا شده «خاورمیانه»؛ اسم خاورمیانه غلط است؛ اینجا غرب آسیا است. آسیا یک قاره‌ی بزرگی است، ما در غرب آسیا قرار داریم. این منطقه منطقه‌ی بسیار حساسی است؛ منطقه‌ای است از لحاظ راهبردی مهم، از لحاظ نظامی مهم، از لحاظ منابع زیرزمینی مهم، از لحاظ ارتباط بین سه قاره - آسیا و اروپا و آفریقا - مهم. منطقه‌ی مهمی است. روی این منطقه برنامه دارند، نقشه دارند؛ باید این نقشه‌ها را ببینیم چیست و با این مقابله کنیم؛ این شد مجاهدت. قرآن به ما میگوید: **جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ**؛ جهاد فی الله، امروز این است.

(۲۶/۰۵/۱۳۹۴) بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های اسلامی

در سنت الهی، اراده‌ی انسان تعیین کننده است. این که اسلام انسانها را به مجاهدت دعوت می‌کند - «و جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» یا «و جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (حج / ۷۸)؛ یعنی همه‌ی ظرفیت خود را در راه مجاهدت مصرف کنید - به خاطر این است که اگر به این توصیه‌ی الهی عمل کردیم، به هدف الهی زودتر خواهیم رسید.

(بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۰۳/۰۹ / ۱۳۸۱)

پیامها:

۱. مصداق اتم و کامل "جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ" حضرات معصومین علیهم السلام و در روزگار ما امام خمینی رحمه الله علیه است.

۲. آن تلاشی که برای خدا و در راه خدا باید انجام بگیرد بایستی به نسبت بزرگی و عظمت خود خدا از همه تلاش‌ها بزرگ‌تر، پایدارتر و خستگی‌ناپذیرتر باشد.

۳. گزینش و انتخاب امت اسلام به عنوان مردم برگزیده، برای عمل و انجام دستورات الهی است و در صورت حمل نکردن این بار امانت مانند قوم یهود گرفتار ذلت و خواری خواهند شد.

۴. در کار دین بر شما حرجی قرار داده نشده و دستورات دینی، سخت و مشکل نیست و برای شما قابل تحمل است.

نکات تفسیری (برای مطالعه مربی)

"هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ" - منتهی است از خدا بر مؤمنین به اینکه اگر به خود واگذار می‌شدند هرگز از طرف خودشان به سعادت دین نائل نمی‌شدند، چیزی که هست خدا بر آنان منت نهاد و ایشان را برای دین حق از میان خلائق انتخاب نمود و جمع کرد و هر حرج و دشواری را از سر راه دینداری ایشان برداشت چه حرج در خود احکام دین و چه حرجهای عارضی و اتفاقی. پس از این آیه فهمیده می‌شود که شریعت اسلام شریعتی است سهل و آسان و شریعت پدرشان ابراهیم حنیف است که برای پروردگار خود تسلیم بود.

اکثر مفسران اسلامی، جهاد را در اینجا به معنی خصوص مبارزه مسلحانه با دشمنان نگرفته‌اند، بلکه همانگونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود به معنی هر گونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکیها، و مبارزه با هوسهای سرکش (جهاد اکبر) و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) دانسته‌اند. مرحوم ((طبرسی)) در مجمع البیان از اکثر مفسران چنین نقل می‌کند که منظور از حق جهاد خلوص نیت و انجام دادن اعمال برای خدا است. بدون شک ((حق جهاد)) نیز معنی وسیعی دارد که از نظر کیفیت و کمیت مکان و زمان و سایر جهات، همه را شامل می‌شود، اما از آنجا که مرحله اخلاص سختترین مرحله در جهاد نفس است، روی این مرحله تکیه کرده است، چرا که نفوذ افکار و انگیزه‌های غیر الهی در قلب و اعمال انسان آنقدر مخفی و باریک و پنهان است که جز بندگان خاص خدا از آن رهائی نمی‌یابند!

جلسات ششم و هفتم: آیات ۷۲ تا ۷۴ سوره انفال

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۷۲) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ (۷۳) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴)

کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند؛ و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایتی [دوستی و تعهدی] در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند. و [تنها] اگر در [حفظ] دین [خود] از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید، جز بر ضدّ گروهی که میان شما و آنها، پیمان [ترکِ مخاصمه] است؛ و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، بیناست. کسانی که کافر شدند، اولیاء (و یاوران و مدافعان) یکدیگرند اگر (این دستور را) انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد. و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند؛ برای آنها، آمرزش [و رحمت خدا] و روزی شایسته‌ای است.

واژگان:

آمَنُوا: ایمان آوردند

هَاجَرُوا: هجرت نمودند

جَاهَدُوا: جهاد کردند

آوَوْا: پناه دادند

نَصَرُوا: یاری نمودند

أُولَئِكَ: آنها

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ: یاران و دوستان یکدیگرند

لَكُمْ: برایتان

وَلَا يَتَّبِعُهُمُ: دوستی آنها

مِنْ شَيْءٍ: چیزی

حَتَّى: مگر اینکه، تا اینکه

إِنْ: اگر

اسْتَنْصَرُواكُمْ: از شما یاری خواستند

فَعَلَيْكُمْ: بر شماست

مِيثَاقٌ: پیمان و قرارداد

تَعْمَلُونَ: انجام می دهید

بَصِيرٌ: بینا

تَفْعَلُوهُ: انجامش بدهید

تَكُنْ: می باشد

فِتْنَةٌ: آشوب

كَبِيرٌ: بزرگ

حَقًّا: حقیقتاً، به راستی

لَهُمْ: برایشان

مَغْفِرَةٌ: آمرزش

رِزْقٌ: روزی

كَرِيمٌ: شایسته

بیان مقام معظم رهبری مدظله العالی پیرامون آیه

اینکه من در تشهد نمازم می گویم «اشهد ان محمداً رسول الله» در مأذنه ی شهر و عبادتم به عنوان یک شعار عمومی، به عنوان نمایشگر سیمای کلی این جامعه، گفته می شود «اشهد ان محمداً رسول الله»، این شهادت به نبوت، این ایمان به نبوت . اعلام این ایمان، تعهدی بر دوش من مُشْهَد، بر دوش آن جامعه ای که این تشهد به عنوان شعار او گفته می شود، می گذارد یا نمی گذارد؟ سؤال این است.

جواب این است که بلی می گذارد. چه تعهدی بر دوش پیرو پیغمبر و پذیرنده دعوت می گذارد؟ در یک کلمه، این تعهد را خلاصه می کنم؛ تعهدی که، مسئولیتی که انسان معتقد به نبوت نبی بر دوش می گیرد عبارت است از دنباله گیری از راه نبی و قبول مسئولیت به منزل رساندن بار نبی. خیلی آسان ادا می شود این کلمات اما خیلی مسئولیتش سنگین است؛ و اساساً امت نبی و شاهد نبوت بودن هم همین است. یک عده مردم خیال می کنند که اگر گفتند ما قبول داریم که فلانی پیغمبر است، همین که پذیرش نبوت او را در دلمان به وسیله زبان اعلام کردیم، کار ما تمام شد، خودمان را از مرز جهنم وارد مرز بهشت کردیم.

.. بعضی خیال می کنند که انسان ها داشتند در آتش قهر و غضب خدا می سوختند، بعد مسئله خاتم الانباء مطرح شد؛ عده ای از این کسانی که در منطقه عذاب و محوطه غضب خدا بودند، گفتند «اشهد ان محمداً رسول الله»، شهادت می دهم که محمد پیغمبر خداست، صلی الله علیه وآله وسلم، با گفتن این کلمه از منطقه عذاب خدا بیرون آمدند، بیرون کشیده شدند، افتادند در منطقه رحمت. حالا اگر نماز خواندند، در منطقه رحمت، یک خرده نزدیک تر می شوند به سرچشمه رحمت؛ اگر روزه گرفتند، یک خرده نزدیک تر می شوند؛ اگر خمس و زکات دادند، یک خرده نزدیک تر می شوند؛ اگر امر به معروف و نهی از منکر هم کردند، یک ذره نزدیک تر می شوند؛ کارهای دیگر هم اگر انجام دادند، آنوقت می رسند به سرچشمه رحمت؛ اگر انجام ندادند هم باز، باز بالاخره در منطقه رحمتند.

.. ما می گوئیم این حرف درست نیست. ایمان به پیغمبر لازم است، اما ایمان به پیغمبر، تعهداتی را با خود می آورد، اگر آن تعهدات انجام گرفت، به هر اندازه که آن تعهدات انجام گرفت، ایمان انسان به همان اندازه درست است. اگر چنانچه ایمانی بر زبان یا حتی در دل انسان داشت، ولی هیچ تعهدی را که این ایمان برای انسان معین می کند، متعهد نشد، هیچ گونه از مسئولیت هایی را که قبول مسئولیت پیغمبر بر دوش انسان می گذارد، انسان نپذیرفت، این انسان اگرچه به ظاهر مؤمن است، اما مومن واقعی نیست.

..مؤمن آنوقتی مؤمن است که به تعهدات و مسئولیت هایی مکه ایمان به نبوت برای انسان می آورد، پایبند باشد. این تعهد چیست؟ این تعهد، این است که من پیغمبر چه کار می خواست در این دنیا بکند، یک بار عظیمی را پیغمبر می خواست بردارد، یک سنگ عظیمی را پیغمبر می خواست از جا بکند، یک بنیان عظیمی را پیغمبر می خواست بنا کند؛ من هم در زمان خودم نگاه کنم، بینم آیا آن باری که پیغمبر می خواست بردارد، کاملاً برداشته است؟ آن سنگی که پیغمبر می خواست از زمین قلع کند و بکند، کاملاً کنده است؟ آن بنیانی که پیغمبر می خواست بریزد و بسازد، آیا کاملاً ساخته شده است؟ اگر دیدم جواب منفی است، یعنی آن بار بر زمین است، آن سنگ کنده نشده، آن بنیان ساخته نشده، بکوشم تا آن کاری را که او می خواست بکند بکنم. بکوشم تا این بار را من بردارم. اگر استخوان من ضعیف بود، اگر زورم نرسید، آن مقداری که می توانم، زور بزنم روی آن؛ ده نفر دیگر را هم پیدا کنم تا این بار را با هم برداریم، گروهی دیگر را هم پیدا کنم تا این عمارت را با هم بسازیم. اگر نتوانستم عمارت را تمام کنم ده تا آجر هم نمی توانم بیاورم بچینم آنجا؟ نمی توانم یک مقدار از شالوده و پی اش را هم بکنم؟ نمی توانم مقدمات کار را هم فراهم بکنم؟ اگر بگویم نمی توانم، دروغ است.

به این تعهد پایبند باید باشد، والا اگر به این تعهد پایبند نبود، دروغ است که بگوید من شهادت می دهم که او پیغمبر خداست. این یک شهادت دروغی است، یک شهادت سطحی است، شاید این بهتر باشد. شهادت می دهم که او پیغمبر است، اما نمی توانم شهادت بدهم که من معتقدم به پیغمبری او، مثل منافقین؛ «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ». می آمدند می گفتند یا رسول الله، ما شهادت می دهیم که تو پیغمبر خدائی؛ خدا می گوید بله، ما خودمان می دانیم که تو پیغمبر مایی، این مطلب برای ما روشن است، از نظر ما مسلم است، حرف به جای خودش راست؛ اما شهادت می دهیم که آنها در این شهادتشان دروغگو بودند؛ در دل قبول ندارند این مطلب را، به زبان دارند می گویند.

تعهد رسالت، ساختن یک دنیایی به شکلی است که اسلام گفته است؛ این تعهد رسالت است. رسول که می آید، می آید تا جهانی را با قواره ای که اسلام پیشنهاد می کند، بسازد. پیغمبر برای این مبعوث می شود تا شکل زندگی و نظا زندگی انسان ها را به صورتی که خدا می گوید، درست کند. اگر شما در زمان خودتان، دیدید که بشریت با شکل خدا فرموده زندگی نمی کند؛ دیدید که انسانیت از داشتن یک جامعه الهی محروم است؛ دیدید که مکتب های گوناگون دارند بشریت را به این سو و آن سو می کشند و اسلام برای گوشه مغز و گوشه دل

انسان ها باقی مانده و بس، وظیفه شما و تعهد شما، بر اساس شهادتی که به رسالت پیغمبر می دهید، این است که بکوشید تا دنیا را به شکل اسلام فرموده در بیاورید؛ این مسئولیت و تعهد نبوت است.

اسلام یک فکر نویی می آورد، بر اساس این فکر نو یک جبهه بندی نو به وجود می آید، یک صفحه بندی جدید به وجود می آید و ما مکرر به این نتیجه رسیدیم، با مطالعه در آیات قرآن، که اساساً دین به معنای ایجاد یک جبهه بندی وصف بندی جدید است. وقتی که انسانها دارند زندگی می کنند در یک جامعه جاهلی، پیغمبری که می آید در این جامعه، انسانهای همه مطیع و آرام را، انسانهای همه به یک سو و یک جهت را نو دسته می کند؛ یک دسته را از این غوایت، گمراهی، سرگشتی، نجات می دهد، راهشان را عوض می کند، می شوند دو دسته.

به این معنا که گفتیم، پیغمبر ها عامل اختلافند، به این معنا پیغمبر ها عامل دوییتند، یادتان باشد به این معنا که گفتم یعنی چه، تا اگر خواستید جایی نقل کنید نگویید فلان کس می گوید که پیغمبر عامل اختلاف است. به این معنا پیغمبر عامل اختلاف است، به کدام معنا؟ این جور که همه دارند مثل واگن های یک قطاری می روند طرف سرایشب سقوط، پیغمبر می آید از عقب این واگن ها می گیرد، بعضی از واگن ها خودشان را از دست پیغمبر جدا می کنند، می روند طرف سرایشب سقوط، یک عده از این نگاهداری پیغمبر استقبال می کنند، بین واگن ها اختلاف می افتد.

این قافله دارند می روند به طرف دزدها، دارند می روند به طرف مرگ گاه، دارند می روند به طرف زلزله خیز، پیغمبر می آید می گوید نروید، یک عده ای به حرف او گوش می دهند و نمی روند، یک عده ای گوش نمی دهند و می روند، پس می شوند دو جبهه؛ اختلاف. به این معنا پیغمبران می آیند در میان اجتماعات اختلاف و دوییت ایجاد می کنند، منتها دوییتی در میان جامعه ای که یکپارچه گمراه بود. می آیند می گویند برگردید طرف خدا. بین آن یکپارچه ها اختلاف می افتد، بعضی بر می گردند، بعضی بر نمی گردند.

پس یک جبهه جدیدی، یک صف بندی جدیدی، یک موضع گیری متقابل جدیدی با آمدن پیغمبر در جامعه به وجود می آید. پیغمبر یک طرف در یک صف، دشمنان و معارضان و معاندان پیغمبر هم یک طرف در یک صف دیگر. پیغمبر، اول تک و تنها بوده، همه در آن صف مقابل بودند، پیغمبر کوشش کرده، تلاش کرده، یکی یکی، دو تا دو تا، تا بالاخره توانسته یک صفی را در مقابل آن صف گمراه و دوزخی تشکیل بدهد؛ صفی در مقابل صف ضلالت به وجود بیاورد. دو صف هستند در مقابل هم؛ یک صف، صف پیغمبر است، یک صف، صف

دشمنان پیغمبر است. پیغمبر چه کار می خواست بکند؟ می خواست مردم را به بهشت ببرد؛ بهشت این جهان و بهشت پس از مرگ، هر دو. چون می خواهد مردم را به بهشت ببرد، مردم باید با او بیایند، اگر با او نیامدند به بهشت نمی رسند. پیغمبر می خواهد انسان را ببرد به سر منزل سعادت، اگر با او نیایند، اگر با او هماء و هم گام نشوند، به سر منزل سعادت نمی رسند.

حالا بین این دو صف، یک نفری است، نگاه به پیغمبر می کند، می بیند حرف های درست می زند، هرچه گوش می دهد می بیند حرف پیغمبر حرف خوبی است؛ از طرفی می بیند اگر بیاید در صف پیغمبر، مجبور است با آن صف روبه رو، با هم دیگر معارضه کنند؛ دلش نمی آید برود در صف رو به رو، چون می بیند که می روند طرف جهنم، دلس نمی آید بیاید در صف پیغمبر، چون می بیند که صف پیغمبر دردسر دارد. چه کار می کند؟ می آید بین این دو صف یک نقطه امن امان آرامی را انتخاب می کند، یک خیمه ای آنجا میزند و می نشیند، این چه کاره است؟ آیا این آدمی که در میانه نشسته بین دو صف، در بستر راحت غنوده، این به بهشت خواهد رسید یا نه؟ پیدا است که نه، چون پیغمبر می خواهد برود به بهشت، کسانی می روند که با او راه بیفتند، او که با پیغمبر راه نیفتاده. هر کس بین دو صف است با پیغمبر نیست، هر کس به پیغمبر نیوسته است، بر پیغمبر است؛ هر کس با علی نباشد بر علی است؛ هر کس با حق نباشد بر حق است.

این را قرآن هم به ما می گوید، اما زبان روشن گویای امام علیه السلام که خیلی نزدیک تر است به فهم برای ما بیان می کند. می گوید «السَّاکِتُ أَخُو الرَّاضِي وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانْ عَلَيْنَا» آن کسی که در مقابل وضع باطل ساکت است برادر آن کسی است که به آن وضع راضی است. دیگر نمی گویند آن کسی که راضی است، او چه کاره است، او معلوم است. من راضی بعمل قوم فهو منهم، هر کسی که به کار یک جمعی، به زندگی یک مردمی راضی باشد، از خود آنهاست؛ او را هم می برند به همان آخوری می بندند که آنها را می بندند و اینی که ساکت است، ولی در دل ناراضی است، اما این نارضایتی را اعلام نمی کند، او هم برادر آن کسی است که راضی است و بعد دنبالش «و مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانْ عَلَيْنَا» هر که با ما نیست، بر ما است. بین این دو صف جایی را اسلام فرض نکرده.

..نبوت می آید صفوف را مشخص می کند، می گوید آن کسانی که با ما هستند بیایند،

گفت ای گروه، هر که ندارد هوای ما سر گیرد و برون رود از کربلای ما

برود، با ما نیست دیگر. آن کسی که حسین بن علی در بین راه او را طلب می کند که بیا با ما کمک کن می گوید یا بن رسول الله، این اسبم را خدمت شما تقدیم کنم یا این شمشیرم را؛ او روشن است که دیگر با حسین نیست. او بر حسین است نه با حسین. ولذا می بینید که محدثین ما می نویسند و می گویند آن بی سعادت؛ راست هم می گویند، واقعاً بی سعادت. و بد بخت مردمی که چون او، همواره زمان بی سعادت باشند؛ ای بی سعادت!

پیغمبرها می آیند معین می کنند راه را، می گویند این است، اگر مردی، اگر دنبال حقی، اگر برای خدایی، اگر شهادت می دهی به نبوت ما، یا الله راه ما این است؛ اما اگر چنانچه آنجا نشستی، راه ما را دیدی، رهروان راه ما را دیدی، چون مشکل بود نیامدی، چون مشکل بود کمک نکردی چون مشکل بود رویت را هم آن طرف کردی؛ یعنی من ندیدم اما در همان حال تسبیح دست گرفتی، گفתי شهادت می دهم شما پیغمبرید، شهادت می دهم شما پیغمبرید، شهادت می دهم اما دور تسبیح هم گفتید این فایده ای ندارد، هیچ نگو و بیا، بر زبان نیاور، این ذکر را عمل کن. «لم تقولون ما لا تفعلون/ کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون» چرا آنچه را که به زبان می گویی معتقدم عمل نمی کنی. وای بر من، حال خودم را دارم می گویم. بزرگ گناهی است که انسان چیزی را به زبان بگوید، عقیده ای را اظهار کند، اما عمل نکند به آن. چرا من بگویم پیرو پیغمبر خدا هستم در حالی که پیرو ابی جهلم؟ چرا من بگویم دنبال اسلامم در حالی که دنبال شرکم؟ چرا بگویم علوی ام در حالی که معاویه و بوجهلی ام؟

.. باری، تعهد قبول و پذیرش نبوت این است: دنبال نبی راه رفتن، قبول تکلیف او را کردن، آن چنانی که او می خواهد عمل نمودن. یک مختصر از آیات را برایتان معنا بکنم تا شما ببینید که تعهد اسلام چیست؟ «ان الذین آمنوا و هاجروا» آن کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند با مال و جانشان؛ برای زمان پیغمبر است، نه اینکه بخواهم بگویم برای زمان های دیگری نیست، نه، این حکم کلی است. در مورد زمان پیغمبر دارد گفته می شود.

مسئله هجرت هم آنجا مطرح بوده؛ هجرت به جامعه اسلامی. آنروز یک عده ای مسلمان می شدند، طرز فکر پیغمبر را قبول می کردند، اما حاضر نبودند از مکه بیایند بیرون، می گفتند خب چرا بروم بیرون من که مغازه ی دو، سه دربندی دارم، تلفن شماره رند عالی دارم، مشتری های شناخته و دانسته دارم. قوم و خویش و رفیق و هم پیاله دارم، اینها همه را بگذارم بروم پهلوی پیغمبر؟ خب چرا؟ ایمان لازم است؟ ایمان دارم، صد بار هم می گویم، در دلم، به زبانم، یواش که کسی البته نشنود، خدا یکی است، پیغمبر هم بر حق است. نماز از من می خواهد

پیغمبر، می خوانم. روزه می خواهد، عوض سی روز شصت روز می گیرم چرا بروم مدینه؟ بعضی اینجوری فکر می کردند.

هجرت در زمان پیغمبر لازم بود؛ جامعه اسلامی نوبنیاد بود، باید می رفتند، باید تقویت می کردند و باید آن جامعه را در مقابل دشمنانش آسیب ناپذیر می ساختند؛ لذا هجرت شرط قطعی قبول ایمان بود. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» آن کسانی که باور کردند و گرویدند، «وَهَاجَرُوا» و هجرت کردند به مدینه «وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» و با مال و جانشان هر دو، مجاهدت کردند در راه خدا و همچنین از طرف مقابل، «وَالَّذِينَ آمَنُوا» آن کسانی که اینها را، که بی سرپرست و بی خانمان بودند، در مدینه پناه دادند، «وَتَصَرَّوْا» و یاری شان کردند؛ «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» اینها بعضی پیوستگان و هم جبهگان بعض دیگر هستند. اینها همان مؤمنینی هستند که مثل آجرهای توی هم فرو رفته اند؛ یک بنیان را نگاه کنید، این عمارت را نگاه کنید، آجرهای توی هم رفته، چوب های توی هم رفته، اجزای یک عمارت با سایر اجزا درهم پیوسته و گره خورده؛ مؤمنین در جامعه اسلامی همین جورند، همه به هم پیوسته و جوشیده و گره خورده هستند، اولیا یعنی این، ولایت یعنی این. پیوستگی کامل، الصاق و التصاق کامل، این ولایت است. «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» آنها بعضی اولیای بعضی دیگرند. «وَالَّذِينَ آمَنُوا» اما آن کسانی که ایمان آوردند، در دلشان باور کردند که تو پیغمبری، اما «وَلَمْ يُهَاجِرُوا» اما هجرت نکردند، تعهد ایمان را بر دوش نگرفتند، «وَمَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا» شما با اینها هیچ پیوستگی و ارتباطی ندارید، تا وقتی که هجرت نکنند. تا هجرت نکردند و آنجا هستند، بیگانه از شما هستند. هیچ رابطه و پیوند اسلامی و برادری میان شما نیست.

منتها یک حکم دیگری در کنارش هست، همان هایی که در آنجا هستند، اگر چنانچه با گروه دیگری جنگشان افتاد و از شما یاری خواستند، شما البته باید بروید آنها را یاری بدهید؛ چون با شما همفکرند و چون در حال جنگند؛ اگر مسلمانی با گروه کافری مشغول جنگ بود بر شما واجب است که ولو آن مسلمان پهلوی شما نیست، در وطن شما نیست، هجرت نکرده، واجب است بر شما که بروید او را کمکش کنید. مگر در یک صورت و آن این است، آن کسی که آن مسلمان دارد با او می جنگد، با شما پیمان صلح بسته باشد؛ در این صورت کمک به آن مسلمان هم دیگر واجب نیست. اینجا چه می فهماند این آیه به ما؟ اولاً می فهماند کمک به مسلمان، در هر نقطه ای از جهان که باشند واجب است، ولو هجرت نکرده باشند. ثانیاً می گوید آن مسلمانی که هجرت نکرده است به جامعه اسلامی مهاجرت نکرده- که البته امروز در دنیا، جامعه اسلامی به این معنا نداریم- به جامعه اسلامی نیامده، در دارالکفر باقی مانده، این ادم اگر با یک نفر یا یک دسته کافر جنگش افتاد و شما با

آن کافر پیمان صلح دارید و عدم تعرض، حق ندارید بروید به کمک برادر مسلمانان. چرا؟ چون هجرت نکرده، چون برادر شما نیست، مهاجرت نکرده به سوی شما. «بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِثَاقٌ» میان شما و آنها تعهد و پیمانی است. «وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و خدا به آنچه می‌کنید، بیناست.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» آنهایی که کافرند، بعضی هم جبهگان و پیوستگان بعض دیگرند؛ نگاه نکن در دو اردو گاهند، اما در دشمنی با شما، هم اردو و هم جبهه اند. «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسادٌ كَبِيرٌ» اگر این را انجام ندهید فتنه ای در زمین خواهد شد و فساد بزرگی. شاید مراد این باشد که اگر این جبهه بندی و این صف بندی را مراعات نکنید، اگر ندانید و ندانسته باشید که صف شما در مقابل صف دشمنان خدا، یک صف مشخص و ملحوظی است و اگر ندانید که هر که بین دو صف باشد، از صف دشمنان و معارضان است، نه از این صف؛ اگر اینها را ندانید و به مقتضای اینها عمل نکنید در زمین فتنه خواهد شد، فساد خواهد شد. فتنه، فتنه دوری از دین است؛ فساد، فساد نبودن حکم خدا در میان اجتماع است احتمالاً. آیه بار دیگر روی اهمیت مقام مهاجران و انصار و موقعیت و تاثیر و نفوذ آنها در پیشبرد اهداف جامعه اسلامی تکیه کرده و از آنها به اینگونه تقدیر می کند: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ»

زیرا در روزهای سخت و دشوار و ایام غربت و تنهایی اسلام هر یک به نوعی به یاری آئین خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شتافتند. هم در پیشگاه خدا و جهان دیگر از مواهب بزرگی برخوردارند و هم بهره ای شایسته از عظمت و سربلندی و پیروزی و امنیت و آرامش در این جهان خواهند داشت. «وَالَّذِينَ آمَنُوا» آن کسانی که ایمان آوردند، «وَهَاجَرُوا» و مهاجرت کردند؛ این آیه را هم دقت کنید. «وَالَّذِينَ آمَنُوا» آن کسانی که ایمان آوردند، «وَهَاجَرُوا» هجرت کردند، «وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مجاهدت کردند در راه خدا، «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ نَصَرُوا» آن کسانی که پناه دادند و یاری کردند، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» اینهاست مؤمنان راستین. مؤمن راستین این است. اما آنی که ایمان آورده است و مهاجرت و مجاهدت و پناه دادن و نصرت نمودن از او سر نزده است، او چیست؟ هم المؤمنون غیر حق؛ مؤمنین الکی، مؤمنین دروغی.

(کتاب ولایت، تاریخ سخنرانی ۱۳۵۳/۷/۱۸)

پیام ها:

- ۱- مومنین دو دسته اند: مومنین راستین و مومنین دروغین
- ۲- مومنین راستین هیچ گونه ولایت و پیوستگی با مخالفان، معاندان و فتنه گران علیه نظام و ساکتین ندارند
- ۳- مومنانی که زیر بار تعهد ایمان یعنی جهاد، نصرت و پناه دادن مومنان نمی روند مومنان راستین نیستند

- ۴- دفاع و حمایت از مظلومان و مستضعفان که پیوستگی با نظام اسلامی دارند بر مومنان واجب است
- ۵- مومنان واقعی نسبت به یکدیگر اتصال و پیوستگی دارند و در جبهه واحدند.
- ۶- اسلام، ایمان و عقیده، بدون تلاش و مجاهدت کافی نیست
- ۷- در جامعه‌ی اسلامی باید میان مجاهدان و مهاجران با مرفه‌ان هجرت گریز و بی درد، فرق باشد. «آمنوا ولم یهاجروا»
- ۸- اگر مسلمانان دیگر مناطق، تحت فشار کفر قرار گرفتند، نسبت به استمدادشان نباید بی تفاوت بود. «ان استنصروکم فی الدّین فعلیکم النصر»
- ۹- اگر به خاطر هجرت و جهاد از رزق اندک بگذرید، به رزق کریم و شایسته‌ی الهی می‌رسید. «آمنوا و هاجروا و جاهدوا... لهم مغفرة و رزق کریم»

جلسه هشتم: آیه ۱۹۰ سوره بقره

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

ترجمه: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، [ولی] از اندازه درنگذیرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

واژگان:

قَاتِلُوا: جنگ و کارزار کنید

يُقَاتِلُونَكُمْ: با شما کارزار می‌کنند

وَلَا تَعْتَدُوا: از حد و اندازه در نگذیرید، تجاوز نکنید

لَا يُحِبُّ: دوست ندارد

الْمُعْتَدِينَ: متجاوزین

نکات تفسیری:

در شأن نزول این آیه دو قول است؛

۱. این آیه در باره صلح حدیبیه نازل شده است. ماجرای این صلح این است که پیامبر اکرم (ص) به همراه اصحاب خود (حدود ۱۴۰۰ نفر) برای انجام عمره - یا حج - رهسپار مکه شدند و چون به حدیبیه (محلّی نزدیک مکه) رسیدند، مشرکان مانع ورود آنان به مکه و انجام مراسم عمره شدند. در این محل پیمان صلحی میان پیامبر (ص) و مشرکان منعقد گردید که براساس آن مسلمانان به مدینه بازمی‌گشتند و سال آینده به مدت سه روز مراسم را در مکه انجام می‌دادند. چون سال آینده فرا رسید، پیامبر (ص) و یارانش به سوی مکه حرکت کردند، اما نگران بودند که قریش باز مانع ورود آنان گردد و با آنان بجنگد و پیامبر (ص) دوست نداشت در ماه حرام و محدوده حرم با مشرکان بجنگد. آنگاه این آیه نازل شد.

۲. این آیه، نخستین آیه‌ای است که در باره جنگ و جهاد نازل شده است. با نزول این آیه، پیامبر اکرم (ص) با کسانی که با او می‌جنگیدند، می‌جنگید و از جنگیدن با کسانی که با او نمی‌جنگیدند، پرهیز می‌نمود. این حکم همچنان ادامه داشت تا اینکه آیه ۵ سوره توبه [فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ...] نازل گردید.

بیانات امام خمینی "ره"

ما و ملت اسلامی ما جنگجو و هجومگر نبوده‌ایم و نیستیم و از این جنگ تحمیلی هم خوشمان نمی‌آمد و کراهت داشتیم که دو طایفه از مستضعفان به تحریک مستکبران و تحریک امریکا و اغفال حزب بعث، به روی یکدیگر حربه بکشایند و آتش. لکن همه می‌دانید و همه هم در جهان می‌دانند که این جرم متوجه به حزب بعث و صدام و صدامیان است. در عین حالی که ما از جنگ گریزان هستیم، لکن دفاع، که حق هر انسانی است و واجب است بر هر انسانی دفاع از خود و دفاع از کشور خود و دفاع از دین خود، ما به عنوان دفاع در مقابل این قدرتها ایستاده‌ایم. ۱۳۶۰/۹/۱۱

وقتی کشور اسلام مورد تهدید دشمنهای اسلام است، دفاع از کشور اسلام و نوامیس مسلمین بر همه ما، بر تمام ما واجب است؛ با همه کوشش واجب است..... ما برای حفظ اسلام دفاع باید بکنیم، برای حفظ مملکت اسلامی دفاع باید بکنیم. او (صدام) حمله کرده است و آمده است و شهرهای ما را گرفته است و خرابکاری دارد می‌کند. بر همه ما واجب است که این شر را از سر مسلمانها دفع کنیم. ما وارد کشور آنها نشدیم که ما مجرم باشیم، آنها مجرم‌اند که وارد شدند. یک کسی، دزدی می‌آید منزل یک کسی، اگر این دزد را دفعش کنند، دزد تقصیر کار است یا آن که دفع کرده؟ صاحبخانه که تقصیر ندارد؛ دزد آمده، این هم باید دفعش کند، حتی اگر به کشتن او هم منجر بشود، باید دفعش بکند. مجرم اوست. اینهایی که در سرحدات، اینهایی که به سرحدات حمله می‌کنند به ما، ولو فرض بکنید که مسلمان هستند، لکن چون حمله کردند دفاع واجب است و کشتن آنها هم تا دفعشان واجب است. نه اینکه ما سر جنگی داریم، ما می‌خواهیم عالم در صلح باشد. ما می‌خواهیم همه مردم، همه مسلمین و غیر مسلمین همه در صلح و صفا باشند، لکن معنایش این نیست که اگر یک کسی بخواهد بریزد در منزل یک کسی و تعدی کند، ما بگوییم که سر صلح داشته باشید و تن بدهید به ظلم! نه، همان‌طوری که ظلم حرام است، انظلام و تن دادن به ظلم هم حرام است. دفاع از ناموس مسلمین و جان مسلمین و مال مسلمین و کشور مسلمین یکی از واجبات است. ما داریم به این واجب عمل می‌کنیم. کشور ما دارد به این واجب عمل می‌کند. آنها در جبهه و دیگران در پشت جبهه دارند به این واجب عمل می‌کنند. آن که می‌آید و فرض کنید که یک ماده منفجره‌ای را می‌خواهد پرت کند یک جایی، اگر او را گرفتند و حبسش کردند و اگر هم کار را کرده است یک وقت کشتندش، این دفاع است؛ این فساد را از بین بردن است؛ این دفع

فساد است. آن که این کار را دارد می‌کند مفسد است، نه شمایی که دارید دفع می‌کنید او را. شما که نمی‌خواهید که در یک خانه‌ای ماده منفجره بریزید؛ شما می‌خواهید که در منزلتان آن ریخته نشود. این به این است که این اشخاصی [را] که گول خوردند، موعظه کنیم. ما دائماً هم موعظه می‌کنیم که این جوانها را گول زدند، خودشان رفتند، دارند آب سرد می‌خورند و این جوانها و بچه‌ها را گول زدند، تا اینها آمدند دارند خرابکاری می‌کنند و خودشان را گاهی به کشتن می‌دهند و خودشان را به زحمت و می‌دارند. ما اگر هر کس بیاید و توبه کند، توبه‌اش را، خدا توبه‌اش را قبول می‌کند. ما فرض بکنیم که یک کسی هم چون آدمی را کشته، ولی دَمش باید او را بکشد، باز میل داریم که توبه کند و لااقل، آن دنیایش صحیح باشد. ما میل داریم همه صلح و صفا باشد؛ همه عالم در صلح و صفا باشند. ما اگر قدرت داشتیم، اصلاً باروت را از بین می‌بردیم و قوای منفجره را از بین می‌بردیم که عالم خالی بشود از این جنایتها. ما نمی‌خواهیم با کسی دعوا بکنیم؛ نه با عراق دعوا داریم و نه با - فرض کنید - جاهای دیگر دعوایی ما نداریم، آنها دعوا دارند. وقتی دعوا دارند تو دهنی می‌خورند و خوردند. حالا هم از هر جایی هم، همچو چیزی پیدا بشود، همین مردم‌اند و همین پاسداران هستند و همین ارتش است و همین جوانهای زن و مرد ما، از هر جا تعدی بشود تو دهنی می‌خورند. ما که اسلام را خواستیم و می‌خواهیم، اسلام اجازه نمی‌دهد که ما تعدی کنیم به یک کشوری، لکن فرموده است که اگر به شما تعدی کردند، بزنید تو دهنشان! اگر یک دسته‌ای از مسلمین را - در جنگهای سابق این هست - اگر یک دسته‌ای از مسلمین را کفار سپر قرار دادند؛ فرض کنید که عراق فاسد، یک دسته‌ای از مسلمین بی‌گناه را سپر قرار داد و پشت آنها ایستاده که بریزد ایران را بگیرد، بر ما واجب است که مسلمان و غیرمسلمان را بکشیم. مسلمانها شهید هستند و به بهشت می‌روند و کافراهایش کافرند و به جهنم. دفاع واجب است. ۱۳۶۰/۵/۲۷

شما ملاحظه کنید یک جمهوری [ای] که برای تحقق اسلام و برای پیاده کردن احکام اسلام تحقق پیدا کرد و یک ملتی که سرتاسر او - الا بعض گروهکهای کثیف - برای اسلام همه چیز خودشان را دارند فدا می‌کنند، چطور مورد تهاجم بعض حکومتها واقع شدند؛ مثل حکومت عراق؛ یعنی، حکومت غاصب عراق؛ یعنی، حکومت ظالم عراق؛ یعنی، حکومتی که ملت عراق از او متنفرند و با سرنیزه دارد مردم را به جای خودشان می‌نشانند. شما ببینید که این حکومت فاسد به اسم اینکه شما ملت ایران مجوسی هستید و فارس هستید - و این جرمی است که شما فارس هستید - و به اسم عربیت و سردار قادسیه بودن، هجوم کردند به این کشور. ما و کشور ما هیچ وقت بنا نداشتیم و نداریم که به یک کشوری هجوم کنیم، لکن بعد از آن که به ما هجوم کردند، دفاع یک امری است که هم شرعاً واجب است بر همه و هم عقلاً. ما حال دفاعی داریم و امروز هم حال دفاعی داریم. بیست و چند ماه این ارتش مزدور عراق در ایران بود و موارد حساس ایران را در دست داشت و آن همه جنایات کرد که تاریخ اینها را باید ثبت کند و از این کشورهایی که می‌گویند ما طرفدار اسلام هستیم و جمعیتهای حقوق بشر و سازمان کذا صحبتی نشد. گاهی اگر شد، ایران را محکوم می‌کردند. و امروز که ما باز برای دفاع از کشور خودمان و دفاع از ملت مظلوم خودمان وارد شدیم در عراق، برای اینکه نگذاریم هر روز

آبادان و اهواز و اینجاها مورد حمله آنها واقع بشود و مورد توپهای دوربرد آنها و موشکهای آنها باشد و می‌خواهیم اینها را به حدی برسانیم که نتوانند این کار را بکنند - این یک دفاعی است که ما می‌کنیم - باز تمام مطبوعات و تمام رادیوها یا محکوم می‌کنند ما را و یا فریاد می‌زنند که برای منطقه خطر است؛ تحریک می‌کنند کشورهای منطقه را. و من و تمام اشخاصی که مسئول هستند - البته من طلبه‌ای هستم و مسئول نیستم، لکن من موعظه می‌کنم - تاکنون کراراً ما به این دولتهای منطقه تذکر داده‌ایم که ما با شما نمی‌خواهیم بجنگیم. ما آن طور نیستیم که وقتی زور پیدا کردیم، با قلدری بخواهیم در یک کشور دیگری دخالت کنیم. ما در عین حالی که قدرتمندترین دولتهای منطقه هستیم و به برکت اسلام، یک قدرتی این کشور ما و این ملت ما دارد که قدرتهای بزرگ هم نمی‌توانند تعرض به او بکنند، در عین حال، ما می‌خواهیم که با همه این کشورهای اسلامی و خصوصاً اینهایی که در منطقه هستند، در خلیج هستند و در اطراف خلیج هستند، می‌خواهیم برادر باشیم... تمام کشورهای اسلامی بدانند که ایران ابداً نظری به کشورهای آنها ندارد. ایران برای جمعیت خودش همه چیز دارد و این طور نیست که یک کشور سرکش باشد که بخواهد همه چیز را در تحت سلطه خود بیاورد. ایران برای خدا قیام کرده است و برای خدا ادامه می‌دهد و جز دفاع، جنگ ابتدایی با هیچ کس نخواهد کرد. ۱۳۶۱/۵/۳

ما مسلمانیم و شرق و غرب برایمان مطرح نیست. ما از مظلوم دفاع می‌کنیم و بر ظالم می‌تازیم. این یک وظیفه اسلامی است. ۱۳۵۸/۱۱/۱۵

ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه؛ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ [۱]. ما در طول تاریخ تحت ظلم و ستم قدرتهای داخلی و خارجی بودیم. ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا کنیم؛ نه ظالم باشیم و نه مظلوم. ما در طول تاریخ مظلوم بودیم. از همه جهات مظلوم بودیم. و ما امروز می‌خواهیم که مظلوم نباشیم؛ و ظالم هم نباشیم. ما تعدی به هیچ کشوری به واسطه دستوری که به ما رسیده است از اسلام، نخواهیم کرد؛ و تجاوز به هیچ فردی نخواهیم کرد، و نباید بکنیم. تجاوز به هیچ کشوری نخواهیم کرد، و نباید بکنیم. لکن از تجاوز دیگران هم باید جلوگیری کنیم. مردم ما امروز - از زن و مرد، صغیر و کبیر - عازم این هستند که در مقابل تجاوزهایی که تاکنون به آنها شده است و امروز جلوگیری شده است بایستند؛ و جان خودشان را فدای آزادی و استقلال و فدای بیرون رفتن از زیر بار ظلم کنند. و ما از همه ملت‌ها و از همه دولتها این توقع انسانی را داریم. اگر دولتهای اسلامی هستند و تبع اسلام هستند، دستور اسلام است که نباید ظلم بکنید و نباید تحت بار ظلم بروید. و اگر تابع عیسای مسیح هستند، عیسای مسیح، ظلم را به هیچ وجه روا نمی‌داشت. و اگر تابع موسای کلیم هستند، موسای کلیم هم ظلم را روا نمی‌داشت و زیر بار ظلم هم

نمی‌رفت. این برنامه انبیاست؛ برنامه الهی است که به وسیله انبیا به بشر ابلاغ شده است که مردم نباید ظالم باشند، حتی دو درهم، حتی یک تومان. و نباید قبول ظلم بکنند. همین طور ما که تلخی ظلم را چشیدیم. و من از زمان رژیم اسبق شاهد ظلمهایی بودم که به این ملت شد. و در رژیم دوم و ما قبل این رژیم، رژیم منحوس پهلوی، ما شاهد بودیم که با این ملت رفتار انسان با حیوانات هم نمی‌شد! حیواناتی بر ما مسلط شدند که به هیچ چیز ما و به هیچ جهت شرفی که انسان باید داشته باشد احترام نمی‌گذاشتند. سبّهایی بر ما سلطه پیدا کردند که جوانان ما را در تحت ظلم و سبّیت خودشان و ستم خودشان در زندانها از بین می‌بردند، و آنها را با فجیعترین صورت می‌کشتند و شکنجه می‌دادند. حتی شکنجه‌گر از اسرائیل می‌آوردند تعلیم بکنند شکنجه را! ما امروز غلبه کردیم بر آن ظلمها و ملت ما غلبه کرد بر آن رژیم، و غلبه کرد بر آن کسانی که در داخل این مملکت می‌خواستند این مملکت را از دست ما همه چیزش را بگیرند و تمام ثروت این مملکت را، چه ثروت انسانی و چه ثروتهای طبیعی و زیرزمینی و روی زمینی را، از ما می‌خواستند برایگان بگیرند و از ما نعمت را سلب کنند. ملت ما قیام کرد و دست آنها را کوتاه کرد. و ما با هیچ قیمتی این متاعی را که به دست آوردیم از دست نخواهیم داد. اگر سوابق امور را ملاحظه کنید و چنانچه این صدامی که ادعای پوچی دارد اگر سوابق امور را ملاحظه کند، و چنانچه توجه به تاریخ داشته باشید، عراق جزء ایران است؛ مداین از ماست و از ایران است. و شواهد موجود است در خود مداین و در طاق کسری [۲]: آن بنای عظیم کسری الآن در [نزدیک] بغداد موجود است. لکن ما از باب اینکه تابع اسلام هستیم و قراردادهایی که شده است محترم می‌شماریم، هرگز بنای این مطلب را نداریم که حتی به یک وَجَب از مملکت عراق - که به حسب حالا مال عراق است - تعدی کنیم. و حتی یک وَجَب از زمین خودمان را نخواهیم به دیگران داد. نه ظلم می‌کنیم به آنها؛ و نه تحت ظلم واقع می‌شویم. ۲۲/۱۱/۱۳۵۹

همه می‌دانند که ما شروع کننده جنگ نبوده ایم. ما برای حفظ موجودیت اسلام در جهان تنها از خود دفاع کرده ایم. و این ملت مظلوم ایران است که همواره مورد حمله جهانخواران بوده است، و استکبار از همه کمینگاههای سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی خود به ما حمله کرده است. انقلاب اسلامی ما تاکنون کمینگاه شیطان و دام صیادان را به ملتها نشان داده است. جهانخواران و سرمایه داران و وابستگان آنان توقع دارند که ما شکسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره کنیم و هشدار ندهیم. و حال آنکه این وظیفه اولیه ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صدا زنیم که ای خواب رفتگان! ای غفلتزدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه های گرگ منزل گرفته اید. برخیزید که اینجا جای خواب نیست! و

نیز فریاد کشیم سریعاً قیام کنید که جهان ایمن از صیاد نیست! امریکا و شوروی در کمین نشسته اند، و تا نابودی کاملتان از شما دست بر نخواهند داشت. ۱۳۶۷/۴/۲۹

بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی

هر کس که فکر تجاوز به جمهوری اسلامی ایران، در مخیله اش خطور کند، باید خود را آماده دریافت سیلی های محکم و مشت های پولادین ارتش، سپاه و بسیج و در یک کلام، ملت بزرگ ایران کند. ۱۳۹۰/۸/۱۹

اگر غلطی از سردمداران رژیم صهیونیستی سر بزند، جمهوری اسلامی «تل آویو» و «حیفا» را با خاک یکسان خواهد کرد. ۰۱/۰۱/۱۳۹۲

پیامها

۱- دفاع و مقابله به مثل، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می جنگیم. «قاتلوا... الذین یقاتلونکم»

۲- وجوب آمادگی برای مقابله با هر گونه تهدید و تجاوز نظامی

۳- وجوب دفاع و مقابله در برابر حمله دشمن

۴- جهاد و مبارزه ای ارزش دارد که در راه خدا باشد

۵- در جهاد اسلامی ارزشهای اسلامی و انسانی را باید حفظ کرد

جلسه نهم: آیه ۱۹۲ سوره بقره

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اُنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ .

با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین، مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.

واژگان:

قَاتِلُوهُمْ: کارزار کنید با آنان

لَا تَكُونَ: نباشد

اُنْتَهَوْا: دست کشیدند، دست برداشتند

عُدْوَان: تجاوز، تعدی

بیان امام (ره) در باره آیه

بیانی از امام خمینی (ره)

اینهایی که گمان می‌کنند که اسلام نگفته است «جنگ جنگ تا پیروزی»، اگر مقصودشان این است که در قرآن این عبارت نیست، درست می‌گویند، و اگر مقصودشان این است که بالاتر از این با زبان خدا نیست، اشتباه می‌کنند. قرآن می‌فرماید: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ، همه بشر را دعوت می‌کند به مقاتله برای رفع فتنه؛ یعنی «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم»، این غیر از آنی است که ما می‌گوییم، ما یک جزء کوچکش را گرفته‌ایم، برای این که خوب! ما یک دایره خیلی کوچکی از این دایره عظیم واقع هستیم و می‌گوییم که: «جنگ تا پیروزی». مقصودمان هم پیروزی بر کفر صدامی است یا پیروزی بر، فرض کنید بالاتر از آنها. آنچه قرآن می‌گوید این نیست، او می‌گوید: «جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم»؛ یعنی، باید کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند، در نظر داشته باشند که باید تا آن جایی که قدرت دارند ادامه به نبردشان بدهند تا این که فتنه از عالم برداشته بشود. این، یک رحمتی است برای عالم و یک رحمتی است برای هر ملتی، در آن محیطی که هست.

رحمت بودن جنگهای پیامبر برای عالم، جنگ‌های پیغمبر، رحمت بوده است بر عالم و رحمت بوده است حتّی بر کفاری که با آنها جنگ می‌کرده است. رحمت بر عالم است، برای این که، فتنه در عالم اگر نباشد، همه عالم در آسایش‌اند. اگر چنانچه آنهایی که مستکبر هستند، با جنگ سر جای خودشان بنشینند، این رحمت است بر آن امتی که آن مستکبر بر او غلبه کرده است. بر خود مستکبر رحمت است، برای این که اساس عذاب الهی بر اعمال ماست. اگر امروز، این سران استکباری بمیرند، برای خودشان بهتر است از این که ده سال دیگر بمیرند. اگر امروز، یک کسی که فساد در ارض می‌کند کشته بشود، برای خودش رحمتی است، به خیال این که به صورت یک تأدیب، نه این است که این یک چیزی باشد که برخلاف رحمت باشد. پیغمبر، رَحْمَةً لِّلْعَالَمِین است و تمام جنگ‌هایی که او کرده است، دعوت‌هایی که او کرده است، همه‌اش رحمت است.

این که می‌فرماید که: قَاتِلُوهُمْ حَتّی لَا تَکُونُ فِتْنَةً بزرگترین رحمت است بر بشر. آنهایی که خیال می‌کنند که این آسایش دنیایی رحمت است و بودن در دنیا و خوردن و خوابیدن حیوانی رحمت است، آنها می‌گویند که اسلام چون رحمت است، نباید حدود داشته باشد، نباید قصاص داشته باشد، نباید آدمکشی بکند. آنهایی که ریشه عذاب را می‌دانند، آنهایی که معرفت دارند که مسائل عذاب آخرت وضعش چی است، آنها می‌دانند که حتی برای این آدمی که دستش را می‌برند برای این کاری که کرده است، این یک رحمتی است. رحمتش در آن طرف ظاهر می‌شود. برای آن کسی که فساد کن است، اگر او را از بین ببرند یک رحمتی است بر او. این طور نیست که این جنگ‌های پیغمبر مخالف با رَحْمَةً لِّلْعَالَمِین باشد، مُؤَكَّد رَحْمَةً لِّلْعَالَمِین است. بیانات امام خمینی - صحیفه نور - جلد ۱۹

توضیحات:

در اینکه مشرکان باید از چه چیز دست بردارند تا بخشیده شوند، دو احتمال وجود دارد:

الف: از جنگ و فتنه. به دلیل آیات قبل که سخن از جنگ بود.

ب: از کفر. به دلیل دریافت مغفرت الهی که مخصوص مؤمنان است.

این آیه بر وجوب دعوت کافران به اسلام قبل از جنگ با آنان دلالت دارد که اگر آن را پذیرفتند، جنگ منتفی است. دلیل این سخن آن است که در آیه، هدف از جهاد با کافران، برقراری حاکمیت دین الهی عنوان

شده است و جنگ برای تحقق چنین هدفی بدون دعوت به دین حق که اساس آن توحید و یکتاپرستی است، معنا ندارد.

مراد از «فتنه» در این قبیل آیات، شرک و بت پرستی است که مشرکان مکه دچار آن بودند و دیگران را نیز بدان وادار می کردند. عبارت «وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ» بر این احتمال دلالت می کند. خداوند متعال در این آیه غایت و هدف و جوب جنگ با مشرکان را بیان می کند که از بین بردن شرک است. از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که مراد از فتنه در این آیه شرک است. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً

متعلق «أَنْتَهُوا» فتنه یعنی شرک است. بنابراین، معنای آیه این است که اگر کافران از کفر و شرک دست برداشتند و مانند شما ایمان آوردند، دیگر با آنان نجنگید. جمله «فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» سبب است که جای مسبب یعنی «فلا تقاتلوهم» نشسته است (بدین معنا که اگر آنان اسلام بیاورند، دیگر ستمکار نیستند و چون جنگ، تنها، با ستمکاران واجب است، با اینان نجنگید) مراد از «عدوان»، آغازگری جنگ است. فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

اگر مراد از «عدوان» جنگ باشد، از حصر در آیه استفاده می شود که جنگ در اسلام، تنها، بر ضد ستمگران و برای دفع ستم است و مسلمانان، تنها، باید در برابر ستمکاران صف آرایی کنند. فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

پیام ها:

۱. تا فتنه است مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم
۲. صلح زمانی متصور است که دشمن در همه زمینه ها دست از دشمنی بردارد
۳. هدف مبارزه تحقق حاکمیت دینی در سراسر جهان است و تا تحقق حاکمیت دینی مبارزه و جهاد ادامه دارد

۴- اسلام، راه بازگشت را حَتَّى برای کَفَّار باز گذارده است. (فان انتهوا...)

۵- جنگ در اسلام، تنها، بر ضد ستمگران: فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

جلسه دهم: آیه ۷۵ سوره نساء

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما!

واژگان:

مَا لَكُمْ: چرا شما (چه شده شما را)

لَا تُقَاتِلُونَ: جنگ و پیکار نمی‌کنید

الرِّجَالِ: مردان

النِّسَاءِ: زنان

الْوِلْدَانِ: کودکان

يَقُولُونَ: می‌گویند (فعل مونث)

رَبَّنَا: ای پروردگار ما، پروردگارا

أَخْرِجْنَا: بیرون ببر ما را

هَذِهِ: این

الْقَرْيَةِ: شهر

الظَّالِمِ: ستمگر

أَهْلُهَا: ساکنانش

اجْعَلْ: قرار ده

لَنَا: برای ما

مِنْ لَدُنْكَ: از نزد خود

وَلِيًّا: سرپرستی

نَصِيرًا: یاری دهنده ای

بیان مقام معظم رهبری مدظله العالی در باره آیه

جهاد اسلام در واقع کمک به ملت‌هایی است که پشت پرده‌ی سیاست‌های استعماری و استکباری و استبدادی قرار داده شده‌اند که نور اسلام به اینها نرسد؛ نور هدایت به اینها نرسد. جهاد برای دریدن این پرده‌ها و این حجاب‌ها است؛ جهاد اسلامی این است. بحث اینکه آیا جهاد، دفاعی است یا ابتدائی است یا مانند اینها، بحث‌های فرعی است؛ بحث اصلی این است: ما لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ؛ چرا جهاد نمیکنید، مقاتله نمیکنید، نبرد نمیکنید در راه خدا - و بلافاصله [میگوید] - و در راه مستضعفین، برای نجات مستضعفین؟ این احساس مسئولیت است؛ یعنی شما برو جان خود را به خطر بینداز و جان را کف دست بگیر در میدانهای خطر، برای اینکه مستضعفان را نجات بدهی؛ معنای این، همان مسئولیت است دیگر. یا این حدیث معروف «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» و از این قبیل، فراوان آیات و روایاتی در متون اسلامی است که این جزو بینات اسلام است؛ یعنی اسلام انسان را این‌جور خواسته است که مسئول باشد؛ هم نسبت به خود، هم نسبت به نزدیکان خود، هم نسبت به جامعه‌ی خود، هم نسبت به بشریت مسئول است. که حالا اگر بروید دنبال این فکر را در متون اسلامی بگیرید، چیزهای عجیب و غریبی انسان مشاهده میکند از این اهتمام و از این احساس مسئولیت.

بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین. ۱۳۹۳/۰۹/۰۶

مهمترین انگیزه‌ی دشمنی با ایران اسلامی از دوران حیات امام راحل قدس سره تاکنون، آن است که در این کشور، همه‌ی سیاست‌ها با معیارهای اسلامی، محک زده شده و انتخاب یا مردود می‌شود. همه‌ی موضع‌گیری‌های سیاسی براساس دستورات اسلام، شکل می‌گیرد. سازش دولتها با صهیونیسم مردود اعلام می‌شود، چون این به

معنی آوارگی همیشگی ملت فلسطین و اشغال همیشگی کشور فلسطین بوسیله دشمن است. از ملت‌های فلسطین و بوسنی و تاجیک و افغان و کشمیر و چین و آذربایجان و الجزائر و دیگر ملت‌های مظلوم مسلمان حمایت می‌کند، چون قرآن صریحاً حمایت از مستضعفان را لازم شمرده است: «و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیاً و اجعل لنا من لدنک نصیراً» با سلطه‌ی امریکا و نفوذ و دخالت آن در کشورهای اسلامی و همه‌ی کشورهای مظلوم مخالفت می‌کند، پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام. ۱۴/۰۲/۱۳۷۴ آری، استکبار و دارودسته‌ی خبری و تبلیغاتی و قلم‌ها و بوق‌های مزدورش، از این که کشوری در اعماق کهنه‌پرستی، و ملتی در حال و هوای سنت‌های جاهلی خود سر کند، ولی درهای خزاین مادی خود را به روی آنان بگشاید و تسلیم فزونخواهی و سلطه‌طلبی آنان شود و فرهنگ فساد و فحشا و مصرف‌زدگی و میخوارگی و شهوترانی را از آنان بپذیرد، نه تنها نگران نیستند، بلکه بسی خشنودند! آنان از بازگشت ملت‌ها به گذشته‌یی که به آنان عزت و عظمت را یادآوری کند، راه جهاد و شهادت را به روی آنان باز کند، کرامت انسانی را به آنان برگرداند، دست سلطه‌گران را از غارت و چپاول به مال و ناموس آنان قطع کند، آیه‌ی «ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» را به آنان بیاموزد، کریمه‌ی «ولله العزة و لرسوله وللمؤمنین» را بر آنان فرو خواند، خطاب «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین» را به گوش و دل آنان برساند، فرمان «ان الحکم الا لله» را در زندگی آنان اجرا کند و خلاصه، خدا و دین و قرآن را محور زندگی آنان سازد و دست طواغیت مستکبر و مستبد و سلطه‌طلب را از زندگی آنان قطع کند، از بازگشت به چنین گذشته‌یی و پیوند با چنین تاریخی، ناخشنود و سراسیمه و بیمناکند و لذا با هر بهایی می‌خواهند از آن مانع شوند پیام به کنگره عظیم حج. ۲۶/۰۳/۱۳۷۰

امام صریحاً در جبهه‌ی مخالف قلدان بین‌المللی و مستکبران قرار داشت، هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد. این است که امام در مقابله‌ی میان قلدان و مستکبران و قدرتهای زورگوی عالم با مظلومان، در جبهه‌ی مظلومان بود؛ صریح و بدون ملاحظه و بی‌تقیه این را بیان می‌کرد. طرف‌دار جدی مظلومان جهان بود. امام با مستکبرین سر‌آشتی نداشت. واژه‌ی «شیطان بزرگ» برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود. امتداد معرفتی و عملی این تعبیر شیطان بزرگ خیلی زیاد است. وقتی شما یک کسی را، یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او چگونه باشد؛ امام تا روز آخر، نسبت به آمریکا همین احساس را داشت؛ عنوان شیطان بزرگ را، هم به کار می‌برد، هم از بن دندان اعتقاد به این معنا داشت. در مقابل از اوّل انقلاب کسانی بودند که توجه نمی‌کردند که آمریکا عقبه‌ی تغذیه‌کننده‌ی رژیم طاغوتی

است که به وسیله ی ملت ایران برافتاد. ملت ایران رژیم طاغوت را ساقط کردند، اما کسانی بودند آن روز که با حضور آمریکایی ها، با فعالیت آنها - حتی فعالیت برخی از نهادهای آمریکایی - در داخل کشور موافق بودند! اختلاف عمده ی دولت موقت با امام بزرگوار سر این قضیه بود؛ ما از نزدیک میدیدیم. آنها توجه نمیکردند که آمریکا تغذیه کننده ی رژیم طاغوت بود؛ این رژیم حالا برافتاده است اما آن دستگاه تغذیه کننده هنوز باقی است، فعال است، اگر به او میدان داده شود، مجال داده شود، دوباره مشغول خواهد شد و ضربه خواهد زد و نقاط ضعف را جستجو خواهد کرد و از آن نقاط ضعف وارد خواهد شد؛ این را توجه نمیکردند. امام این را میدید، لذا موضع گیری امام در زمینه ی مسئله ی لانه ی جاسوسی ناشی از همین نگاه و همین دیدگاه بود. در دنیا کسانی به این نقطه توجه نکردند و ضربه اش را خوردند که حالا نمیخواهیم کسانی را شمات و ملامت کنیم؛ اما این ضربه ای است که بعضی خوردند، به خاطر اینکه رژیم های مرتجع و مستکبر را ساقط کردند، [ولی] عقبه ی آنها را نادیده گرفتند. امام این عقبه را از روز اول دید، با آن مقابله کرد؛ لذا تا آخر، امام علیه آمریکا و دستگاه سیاسی و امنیتی آمریکا موضع داشت. متقابلاً امام بزرگوار در طول این سالیان دراز از فلسطین حمایت کرد، دفاع کرد. از فلسطین دفاع کرد، از افغانستان دفاع کرد. آن روزی که شوروی ها وارد افغانستان شدند، با اینکه ما گرفتار دشمنی آمریکا بودیم - دولتها معمولاً در این مواقع که با یک طرف رفتاری دارند، با طرف دیگر میسازند - امام بزرگوار در همان حال در مقابل شوروی موضع قاطع گرفت، که این موضع قاطع را حتی بعضی از دولتهایی که گرایش غربی داشتند هم نگرفتند اما امام بزرگوار بدون هیچ ملاحظه ای از ملت افغانستان حمایت کرد، از ملت لبنان حمایت کرد، فلسطینی ها را با کمال صمیمیت مورد حمایت خودش قرار داد. این منطق امام است در مورد مقابله با استکبار. با این منطق امروز میشود قضایای دنیا را شناسایی کرد، موضع درست را میشود فهمید. امروز ما به همان اندازه ای که با رفتار وحشیانه و ظالمانه ی جریان داعش در عراق و در سوریه مخالفیم، به همان اندازه با رفتار ظالمانه ی پلیس فدرال آمریکا در داخل کشورشان مخالفیم - اینها هر دو مثل هم هستند - به همان اندازه با محاصره ی غزه که محاصره ی ظالمانه ای است علیه مردم مظلوم غزه مخالفیم، به همان اندازه با بمباران مردم مظلوم و بی پناه یمن مخالفیم، به همان اندازه با سخت گیری هایی که علیه مردم بحرین به وجود می آید مخالفیم، به همان اندازه با حمله ی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به مردم در افغانستان و در پاکستان مخالفیم. این منطق، منطق امام است. هر جا ظلم هست دو طرف وجود دارد: ظالم و مظلوم؛ ما طرف دار مظلومیم، مخالف با ظالمیم؛ این موضع گیری ای است که امام بصراحت انجام میداد و این یکی از خطوط اصلی است. امروز هم به همین دلیل مسئله ی فلسطین برای ما یک مسئله ی اصلی است؛ این را همه بدانند. مسئله ی فلسطین از دستور کار نظام جمهوری اسلامی خارج نخواهد شد. مسئله ی فلسطین، عرصه ی یک

مجاهدت واجب و لازم اسلامی است، هیچ حادثه‌ای ما را از مسئله‌ی فلسطین جدا نمی‌کند. ممکن است کسانی در صحنه‌ی فلسطین باشند که به وظایفشان عمل نکنند، حساب آنها جدا است اما مردم فلسطین، ملت فلسطین، مجاهدان فلسطینی مورد تأیید و حمایت ما هستند. ۱۳۹۴/۳/۱۴

موضع ما، دفاع از ملتها و حقوق ملتهاست. ما با ملتهای مسلمان و ملتهای مظلوم در هر نقطه‌ی عالم موافقیم؛ با زورگویان و مستکبران و دیکتاتورها و خبیثها و سلطه‌گران و غارتگران در هر نقطه‌ی دنیا مخالفیم؛ این موضع ملت ایران و موضع نظام اسلامی است؛ این موضع آشکار و عیان نظام جمهوری اسلامی است. سیاستها این است، دلها این است، منطقها و بیانه‌ها هم این است؛ هم از سوی ملت، هم از سوی مسئولین. (۹۰/۱/۱)

پیامها

۱. کسانی که از جهاد و مبارزه در راه نجات مظلومان سرباز می‌زنند مستحق سرزنش می‌باشند.

۲. دفاع از مستضعفان و کسانی که امکان و قدرت دفاع از خود ندارند لازم است.

۳. خداوند دعای خالصانه مستضعفان و مظلومان را اجابت نموده است.

۴. فرماندهی و نیروی انسانی از شرایط اساسی جهاد با ستمگران می‌باشد.

۵. نصرت و یاری را فقط از خدا طلب نماییم.

جلسه یازدهم: آیه ۷۶ سوره نساء

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند؛ و آنها که کافرنند، در راه طاغوت [= بت و افراد طغیانگر]. پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.

واژگان:

آمَنُوا: ایمان آوردند

كَفَرُوا: کافر شدند

الطَّاغُوتِ: بت و افراد طغیانگر

قَاتِلُوا: کارزار و پیکار کنید

أَوْلِيَاءَ: دوستان و حامیان

كَيْدَ: حيله و مکر

بیان مقام معظم رهبری مدظله العالی در باره آیه

دشمن در مقابل این وضعیت [پیشرفت نظام اسلامی] چه می‌تواند بکند؟! دشمنان ایران، دشمنان اسلام و دشمنان جمهوری اسلامی، در مقابل این سَنَتِ لایتغیر الهی چه می‌توانند بکنند؟! کدام جنگ نظامی، کدام جنگ تبلیغاتی، کدام جنگ سیاسی و کدام محاصره اقتصادی، قادر است ملتِ راه خودیافته‌ای را، از پیشرفت، تحرُّک و تکامل باز دارد؟! کافی است که ما راه خود را از بُن دندان و اعماق جان باور داشته باشیم. و ملت ایران، نشان داده‌اند که باور دارند. دشواری جنگ تحمیلی و دشواریهای گوناگون این هفده سال، باور ملت ایران را به همه‌ی دنیا نشان داده است. جوانان عزیز این مرز و بوم، خودشان را برای فردایی به مراتب برخوردارتر از عزّت و سربلندی امروز، آماده کنند. شما هم آماده باشید که در چنان ایران و چنان فضا و

جامعه‌ای، به وظایف بزرگ و خطیر خودتان عمل کنید. خودتان را برای آن روز آماده کنید. به همین دلیل است که قرآن با صراحت و قاطعیت می‌گوید: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا». دشمنی شیطانها و شیطان صفتها در مقابل اراده‌ی انسانها - اراده‌ای که با هوشیاری و هوشمندی و برنامه‌ریزی همراه است - همواره ضعیف بوده است و خواهد بود. ما خدا را به خاطر بیداری ملت ایران، به خاطر آزادی ایران و به خاطر استقلال این کشور بزرگ و پهناور و آباد و مشحون از نعمتهای الهی، شکر می‌کنیم. (بیانات در دانشگاه افسری نیروی زمینی ارتش ۱۳۷۵/۰۸/۰۶)

بنده می‌بینم دشمن می‌خواهد با ترساندن، کار خودش را پیش ببرد. ما به اتکای قدرت الهی که مجسم در قدرت ملت بزرگ ماست، از دشمن مستکبر متکبر، نمی‌ترسیم. معتقدیم کاری نمی‌تواند بکند. «اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا». این، قرآن است. قرآن را باید باور کرد. کید شیطان، ضعیف است. اگر روزی در قرآن این را می‌خواندیم و از روی ایمان و تعبد، فقط قبول می‌کردیم، خدایا تو شاهی که امروز این را از روی تجربه هم قبول کرده‌ایم. تجربه هم همین را نشان می‌دهد. اگر شیطان ضعیف نبود، جمهوری اسلامی را تحمل نمی‌کرد. ببینید چقدر با جمهوری اسلامی دشمنند. می‌بینید که «قد بدت البغضاء من افواههم». رئیس‌جمهور امریکا را ببینید! آن وزیر امور خارجه‌ی بدشکلش را ببینید! راجع به جمهوری اسلامی که حرف می‌زنند، نفرت و بغضا و دشمنی ملت ایران و جمهوری اسلامی، از سر و صورتشان می‌بارد. اما چرا با این همه نفرت، نمی‌توانند هیچ غلطی بکنند؟ چرا؟ علت چیست؟ چه دلیلی دارد؟ کی شما را نگهداشته است؟ کی مانع از ضربه زدن آنها شده است؟ کی مانع شده است از اینکه محاصره‌ی اقتصادی کامل و تام و تمامی بکنند و به تعبیر خودشان، پدر ملت ایران در بیاورند؟ آن وقت بعضی از این آدم‌های ساده‌لوح ضعیف‌النفس هم، همین‌ها را تکرار می‌کنند که «آقا! پدر ملت ایران را در می‌آورند!» غلط می‌کنند! مگر می‌توانند پدر ملت ایران را در بیاورند؟! این‌ها کسانی هستند که ملت ایران پدرشان را در آورده است. بنابراین، ضعف دارند. قدرت آن‌چنان ندارند. البته، شرطش این است که ملت ایران، همین‌طور که بحمد الله تا امروز در صحنه بوده است، در صحنه باشد. شرطش این است که خناس‌ها و وسواس‌ها نیفتند توی مردم، دل آن‌ها را خالی کنند که «آقا چنین شد، آقا چنان شد. آقا می‌زنند، آقا می‌برند.» نه آقا! این حرف‌ها چیست؟! ما یک ملت قوی و مستحکم هستیم. ما که فلان کشور دو، سه میلیونی فلان گوشه‌ی آفریقا نیستیم که هر غلطی دلشان خواست، بتوانند با ما بکنند. ما ملتی در مرکز مدنیّت تاریخی دنیا، و امروز هم در سر یک چهار راه مهم از چهارراه‌های جهانی هستیم. (بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۲/۰۸/۱۲)

اگر می‌بینید که بحمد الله جمهوری اسلامی و نظام و دولت اسلامی، قریب یازده سال با قوّت و قدرت ایستادگی

کرد و عقب‌نشینی نکرد و راه را ادامه داد، نه به‌خاطر این است که دشمنان نخواستند به ما ضربه بزنند؛ آنها سعی کردند ضربه بزنند، منتها کید شیطان ضعیف است. دشمن، در مقابل یک ملت مؤمن و متحد و یکپارچه و مطیع امر خدا، کوچک است. هر چه ظاهر دشمن پر زرق و برق باشد، باطن او ضعیف است. امریکا بر حسب ظاهر، قوی و قدرتمند است. قدرت او، قدرت مادی است و در مقابل مردم مادی، کارساز است. قدرت مادی در کار خود پیش می‌رود، اما وقتی طرف مقابل او مردم مادی باشند؛ نه مردمی خدایی و خداجو و مؤمن. اگر در مقابل قدرتهای بزرگ مادی، یک ملت خداجو و مؤمن قرار بگیرد، او هر چه هم قوی باشد، کاری از پیش نخواهد برد. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون و مردم رفسنجان ۲۱/۰۷/۱۳۶۸

امروز ایادی استکبار جهانی در همه‌جا در برابر اسلام موضع انفعالی دارند و کینه‌ورزی آنان با اسلام، چه با شیوه‌های فرهنگی و چه سیاسی با زور و سرنیزه، از روی احساس ضعف و ترس در برابر موج فزاینده‌ی اسلام است.

این نیز یکی از الطاف الهی است که هر اقدام آنان برای توهین یا ضربه زدن به اسلام، خود به عاملی برای شدت یافتن خشم مسلمانان و راسخ شدن اراده‌ی آنان در دفاع از اسلام تبدیل می‌شود. نمونه‌ی بارز، ماجرای نوشتن کتاب شیطانی نویسنده‌ی مرتد و مهدورالدم انگلیسی است که دولتهای استکباری با این کار می‌خواستند اسلام را تضعیف کنند، و خدای متعال برعکس خواسته‌ی آنان، این کار را موجب آبروریزی آنان قرار داد و با صدور فتوای امام امت بر مهدورالدم بودن نویسنده‌اش، آهنگ مسلمین رساتر و انسجام آنان بیشتر شد و همه‌ی تلاشهای دشمن در مبارزه با اسلام - ان شاء الله - به همین گونه نتیجه‌ی منتهی خواهد شد که: «ان کید الشیطان کان ضعیفا» پیام به کنگره عظیم حج ۱۴/۰۴/۱۳۶۸

در سرتاسر قرآن، نام شیطان و مفهوم شیطنت، از بسیاری از مفاهیم، بیشتر تکرار شده است (۱)؛ برای این که مردم، شیطان و حضور شیطان را فراموش نکنند. اگر فراموش کردید که دشمن در کمین شماست، غفلت، شما را فرا خواهد گرفت، حرکت را کند خواهد کرد و از بین خواهد برد - یعنی بزرگترین فرصت برای دشمن است - لذا شما ببینید در طول این سالهای متمادی، هر وقت، هر کسی و هر جا، از دشمنی دشمنان و توطئه‌ی مستکبران و دشمنی امریکا و اسرائیل و بقیه‌ی مخالفان آزادی و سعادت بشر، سخن گفته است، از سوی تبلیغاتچیهای جهانی مورد تخطئه قرار گرفته است! آنها می‌خواهند ملت ایران فراموش کند که دشمنی دارد. در سایه‌ی این فراموشی است که می‌توانند مردم را به مسائلی کوچکتر، سرگرم کنند و میانشان اختلاف بیندازند (بیانات در دیدار مردم آمل ۲۱/۰۳/۱۳۷۷)

اگرچه بسیاری از شما میدانهای نبرد را لمس کردید و در آن حضور داشتید؛ اما کسانی از شما هم که حضور نداشتند، می‌توانند امروز آن را با وجود خودشان احساس کنند. امروز هم دشمن هست. امروز هم دشمن در کمین است. امروز هم اگر دشمن به این نتیجه برسد که تحمیل جنگی دیگر می‌تواند به ملت و انقلاب ایران ضرر برساند، آن جنگ را تحمیل خواهد کرد. امروز هم اگر دشمن بتواند با ابزار اقتصادی، با ابزار فرهنگی، با ابزار تبلیغات، با کار سیاسی، و با هر وسیله‌ی دیگر به این پرچمی که ایران اسلامی و ملت ایران برافراشت و به مسلمانان دنیا هویت داد - که امروز در آفریقا، در ترکیه، در اروپا، در آسیا و در همه جا نشانه‌های عزّتی را که ایران اسلامی به وجود آورد و طلیعه‌ای که تابانید، احساس می‌کنند - آسیب بزنند، آسیب خواهد زد. خیال نکنید دشمن منصرف شده است. دشمن برای بیست سال، سی سال، چهل سال، پنجاه سال بعد نقشه می‌کشد؛ چون دشمن که یک شخص نیست؛ دشمن یک اردوگاه است. اردوگاه اسلام هم اردوگاه است. اردوگاه اسلام هم برای ده سال، بیست سال، پنجاه سال، صد سال، آمادگی ایجاد می‌کند. آری؛ فقط این دشمن نیست که پنجاه سال بعد را می‌بیند؛ ما صد سال بعد را می‌بینیم و به فضل پروردگار خواهید دید که «کیدهم فی تضلیل (۱)»، «انّ کید الشّیطان کان ضعیفاً (۲)». خواهید دید که آنها اشتباه می‌کنند. خواهید دید که آنها یک بار دیگر تودهنی خواهند خورد. خواهید دید که بینی استکبار بر خاک مالیده خواهد شد. ملتها این را خواهند دید و تأویل و مصداق آیه‌ی مبارکه‌ی «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السّماء، تؤتی اکلها کل حین بأذن ربّها و یضرب الله لأمثال للناس» را مشاهده خواهند کرد. این ملتها را خدا می‌زند تا ما درست بفهمیم. (بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۱۳۷۷/۰۷/۲۶)

عزیزان من! باید به اسلام عمل کنیم. عمل به اسلام فقط نماز و روزه نیست؛ نماز و روزه و حج و عبادت جزوی از اسلام است. رحم و عدالت، رسیدگی به خواسته‌های عمومی مردم، خدمت به انسانها و مبارزه با شر و انواع فساد هم جزو اسلام است. اتحاد کلمه‌ی مؤمنان در مقابل دشمنان قلدر اسلام هم جزو اسلام است. «الَّذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله والَّذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطّاغوت فقاتلوا اولیاء الشّیطان». ما مردم خود را هرگز به جنگیدن دعوت نمی‌کنیم و هرگز به تعرّض و جنگ نسبت به هیچ ملتی اقدام نمی‌نماییم. اما مردم خود را به حفظ عزّت و شرف اسلامی و ایرانی، به رعایت موازینی که اسلام برای انسان مسلمان مقرر کرده و به پیوند هرچه بیشتر دل‌هایشان با یکدیگر دعوت می‌کنیم. همه‌ی زن و مرد باید در صف واحد باشند. زنهای ما هم به فضل الهی در دوره‌ی حاکمیت اسلام مثل مردها در جبهه‌های دفاع از مقدّسات و ارزشها ایستاده‌اند. (بیانات در دیدار مردم زاهدان ۱۳۸۱/۱۲/۰۲)

ما آنچه که در قضیه‌ی فلسطین از پیشرفت مشاهده میکنیم - که این پیشرفت قابل انکار نیست - اقتدار روزافزون جبهه‌ی مقاومت در مقابل جبهه‌ی استکبار و کفر است که امر مشهود و واضحی است. آنچه در این زمینه ملاحظه میشود، ناشی از ایمان به خدا و توکل به خدا و وارد کردن عنصر معنویت در مبارزه است. اگر یک مبارزه با عنصر ایمان همراه نباشد، آسیب‌پذیر میشود. آن وقتی مبارزه موفق خواهد شد که در او ایمان به خدا و توکل به خدا وجود داشته باشد. روحیه‌ی دین را و ایمان حقیقی به وعده‌ی الهی و توکل به خدای متعال را باید در مردم تقویت کنید؛ حسن ظن به خدای متعال و به وعده‌ی الهی را باید در مردم تقویت کنید. خود ما هم بایستی به خدای متعال حسن ظن داشته باشیم. خدای متعال اصدق القائلین است؛ او به ما میگوید: «لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ او به ما میفرماید که: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانِ اللَّهُ لَهُ»؛ او میگوید که: از دشمن نهراسید، «ان كِيدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا». او به ما این را تلقین میکند؛ بیان میکند. خداوند متعال صادق است. ما اگر به وظیفه‌ی خودمان در این راه عمل نکنیم، برای خدا حرکت نکنیم، برای خدا مبارزه نکنیم، هدف را رضای خدا قرار بدهیم، بدون شک پیروزی نصیب خواهد شد. (بیانات در دیدار شرکت کنندگان در افتتاحیه‌ی همایش غزه. ۰۸/۱۲/۱۳۸۸)

آنچه دیده میشود در دنیای اسلام این است که به نام اسلام، دشمنان اسلام در پوشش اسلام با اسلام مقابله میکنند؛ همان تعبیری که امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) فرمود: اسلام آمریکایی، در مقابل اسلام ناب محمدی. اسلام آمریکایی، اسلامی است که با طاغوت میسازد، با صهیونیسم میسازد، در خدمت هدفهای آمریکا قرار میگیرد، ظاهر آن هم اسلام است، اسم آن هم اسلام است، شاید بعضی از مراسم اسلامی را هم انجام میدهند؛ اگرچه آن‌طوری که انسان میشوند - حالا ما اطلاع خیلی دقیقی نداریم - این کسانی که به نام اسلام، با شکل تعصب‌آمیزی در برخی از کشورها - اخیراً در عراق و قبلاً در برخی از جاهای دیگر - ظهور و بروز پیدا کردند، خیلی هم پابند به احکام و شرایع دینی و وظایف دینی شخصی هم نیستند؛ اما آنچه مسلم است، در جهت کلی قطعاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف اسلام حرکت میکنند. اسلام همراهی با دشمنان دین را، ولایت دشمنان دین را، ولایت مستکبرین را جزو چیزهایی دانسته است که مؤمن باید از آن برکنار باشد؛ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ؛ اگر شما با نام اسلام، در راه طاغوت حرکت میکنید، کشف بکنید که این اسلام، اسلام درست و حسابی‌ای نیست، اسلام واقعی نیست، یک‌جای کار عیب دارد؛ امروز این جور است. البته انسان دستهای دشمن را میتواند ببیند؛ باید باور کرد که دست خبیث سرویس‌های امنیتی و جاسوسی رژیمهای دشمن اسلام در ایجاد این جور قضایا و این جور بلواها برای مسلمانها - حالا یا مستقیم یا غیر مستقیم - نقش حتمی دارند؛ آنها هستند که دارند صحنه‌گردانی میکنند، کما اینکه انسان مشاهده میکند؛ نشانه‌ها و دلایل آنها هم آشکار است. اگر امت اسلامی با معارف قرآن انس داشته باشد، بیشتر آشنا باشد، این جور حوادث کمتر پیش می‌آید. ارتباط و اتصال دلها به خدا مانع میشود از اینکه دلها به راه خدا خیانت کنند؛ که امیدواریم این پیش بیاید. (بیانات در محفل انس با قرآن. ۰۸/۰۴/۱۳۹۳)

شیطان همان طاغوت است همان شیطان است... ؛ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُون فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُون فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ بعد می فرماید فقاتلوا اولياء الشَّيْطَانِ ان كيد الشَّيْطَانِ كان ضعيفا .

شیطان هر عنصری است که از خارج و وجود آدمی او را به کارهای شرارت آمیز و به کارهای فساد آمیز به انحطاط به پستی به زبونی به ظلم به بدی به کجی وا می دارد.... شیاطین انس داریم شیاطین جن داریم شیطانی از خویشاوندان و زنان داریم شیطانی از بزرگان داریم شیطانی از افراد بیگانه داریم شیطانی از احساسات داریم. به این می گویند شیطان. یکی از مصادیق و نمونه هایش ابلیس است که در مقابل آدم صفی الله قد مخالفت و استقلال علم می کند.....

هر ولایت غیر خدایی ولایت شیطانی و طاغوتی است. آن کس که تحت فرمان ولی حقیقی زندگی نمی کند باید بداند که تحت فرمان طاغوت و شیطان زندگی می کند. (کتاب ولایت و حکومت ص ۱۰۴ و ۱۰۵)

پیام ها:

۱. در هر حال زندگی خالی از مبارزه نیست اما جمعی در مسیر حق و جمعی در مسیر باطل و شیطان پیکار دارند.
۲. لازمه ی ایمان، جهاد با کفّار است.
۳. مثلث کفر، طاغوت و شیطان، ارتباط و اتحاد محکمی دارند و از یکدیگر مدد می گیرند.
۴. از شیطان و یاران او نباید وحشت داشت و باید به پیکار با آنها پرداخت.
۵. طاغوت و قدرتهای طغیانگر و ظالم هر چند به ظاهر، بزرگ و قوی جلوه کنند اما از درون، زبون و ناتوانند.
۶. نقشه های شیطان و قدرتهای شیطانی سست و ضعیف است ، چون متکی به نیروی لایزال الهی نیست .

جلسه دوازدهم: آیه ۵۶ سوره مانده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید ، هر که از شما از دینش بازگردد چه باک ، ،زودا که خدا مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران سرکش ، در راه خدا جهاد می کنند واز ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسند این فضل خداست که به هر کس که خواهدارزانی دارد ، و خداوند بخشاینده و داناست.

واژگان:

يَرْتَدَّ: باز می گردد(مرتد شدن و بازگشتن از دین)

سَوْفَ: بزودی (آینده نزدیک)

يَأْتِي: می آورد

يُحِبُّهُمْ: (خداوند)دوست دارد آنان را

أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ: فروتن در برابر مومنان

أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ: سختگیر بر کافران

لَا يَخَافُونَ: نمی هراسند

لَوْمَةً: ملامت، سرزنش

لَائِمٍ: ملامتگر، سرزنشگر

شأن نزول:

در روایت است: چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دست به شانه سلمان فارسی زد و فرمود:

هموطنان تو مصداق این آیه اند. (تفسیر نورالثقلین)

در آیات قبل، خطر سلطه کفار و منافقان مطرح بود، اینجا سخن از ارتداد است. شاید اشاره به این باشد که نفاق و دوستی و رابطه با کفار و پذیرش سلطه آنان، به ارتداد می انجامد .

امام باقر علیه السلام درباره‌ی «يَحِبُّهُمْ وَ يَحْبُونَهُ» فرمود: مراد علی علیه السلام و شیعیان اویند. (تفسیر فرات کوفی، ص ۱۲۳)

در روایات شیعه و سنی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر، پس از ناکامی فرماندهان در فتح قلعه‌های دشمن فرمود: به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست دارند، او هم، خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می‌آورد. آنگاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد. (احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۰۰)

بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی در باره آیه

من یک نکته‌ی دیگر را هم اضافه کنم بر آنچه که عزیزان ما در اینجا بیان کردند. گفتند: «آن کسانی که در دوران جهاد مقدس و دفاع مقدس، در جبهه‌های جنوب و غرب رفتند وارد میدانها شدند و جان خود را کف دست گرفتند، به سه دسته تقسیم می‌شوند: بعضی‌ها از گذشته‌شان پشیمان میشوند، بعضی‌ها بی تفاوت می‌مانند، بعضی‌ها پایبند می‌مانند. آنهایی که پایبند می‌مانند، باید از غصه دق کنند». این جمله‌ی اخیر را من قبول ندارم.

آنهایی که پایبند می‌مانند، شاهد به ثمرنشتن این نهال و تناورشدن این درخت خواهند بود. اینجور نیست که با روی گرداندن کسانی، این حرکت عظیم، این بنای معظم و شامخ تکان بخورد. با برگشتن یک عده‌ای از این قافله‌ی عظیم، هرگز این قافله از راه باز نمی‌ماند؛ «من یرتدّ منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه»؛

این را خدای متعال در قرآن فرموده است به مسلمانان صدر اسلام، به آن کسانی که در رکاب پیغمبر جهاد کردند و جنگیدند و جان خودشان را فدا کردند؛ قرآن در واقع همین حقیقت را برای آنها بیان میکند. دلها را باید نگه داشت. بعضی از دلها می‌لرزند، می‌لغزند، نمی‌توانند خودشان را بر آن لبه‌ی مرتفع نگه دارند و حرکت را ادامه دهند؛ لذا سقوط میکنند. قرآن از اینها تعبیر کرده است به: «من یرتدّ منکم عن دینه». ارتداد، به طور مطلق همه جا به معنای برگشتن از دین نیست؛ پشت کردن به دین نیست؛ معنایش این است که از آن راهی که در گذشته می‌رفت، برمیگردد. بله، یک عده‌ای در انقلاب ما هم بوده‌اند، در صدر اسلام هم بودند؛ راهی را که در کنار پیغمبر حرکت میکردند، ادامه ندادند؛ اما آیا راه متوقف ماند؟ آیا راه متوقف میماند؟ آیا قافله در جای خود میایستد؟ قافله حرکت میکند: «فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه»؛ رویش‌هایی به وجود خواهد آمد. یکی از این رویش‌ها، خود شما جوانها هستید. شما که دوران جنگ را ندیدید، شما که امام را ندیدید، شما که در عرصه‌های جنگ نبودید؛ اما امروز سرتاسر کشور اسلامی و انقلابی ما از روحیه‌ی ایستادگی و ثبات و افتخار و احساس عزت، لبریز است. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان خراسان شمالی

۲۲/۰۷/۱۳۹۱

در مورد ارتداد یک شبهه‌ای در بعضی از ذهن هاست که اسلام درباره مرتد، شدت عمل به خرج می‌دهد. کسانی که ایمان آوردند و سپس از ایمان منصرف شدند و به کفر گرایش پیدا کردند، شدت عمل اسلام در مقابل این افراد زیاد است که ممکن است به معنای اعمال زور در اعتقاد به حساب بیاید. این هم با توجه به آیات مربوط به ارتداد شاید اینجور به نظر میرسد که اسلام با این کار درصدد آن هست که حصار ایمان اسلامی را حفظ کند. در حقیقت اسلام بعد از آنی که مردم ایمان آوردند، نظام اسلامی را مکلف کرده است که از ایمان مردم حفاظت و حراست بکند. این وظیفه‌ی نظام اسلامی و حکومت اسلامی است که در باب تبلیغات ضداسلامی هم عرض خواهم کرد. بخصوص در آیه‌ی مربوط به ارتداد - «من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان» (نحل: ۱۰۶) که درباره‌ی عمار یاسر وارد شد - در آخر این آیه میفرماید: «ذلک بانهم استحبوا الحیاة الدنیا علی الآخرة»؛ (نحل: ۱۰۷) علت این خشم الهی بر مرتدین و کسانی که از دین خارج شده‌اند، این است که اینها زندگی دنیا را، عشرت دنیوی را، هواهای نفسانی را بر خواست معنوی و قلبی خود و فطرت انسانی خود و بر آخرت ترجیح دادند. معلوم میشود مسئله، مسئله‌ی عوض شدن یک اعتقاد فقط نبوده است. مسئله این بوده که کسانی به خاطر جاذبه‌های مادی، به خاطر تأمین هواهای نفسانی، حاضر شدند به حیثیت نظام اسلامی لطمه بزنند و پشت کنند و ایمان اسلامی را رها کنند، که این یک مقوله‌ی دیگری است و سختگیری اسلام درباره‌ی این افراد از این مقوله است.

البته این نکته هم مورد توجه باید قرار بگیرد که اگر ما میگوئیم که عقیده، عقیده‌ی مذهبی و ایمان در جامعه‌ی اسلامی آزاد است، این به معنای این نیست که اسلام اجازه بدهد که فریگرانی و خدعه‌پیشگانی در جامعه‌ی اسلامی به راهزنی ایمان مردم پردازند. این را قطعاً اسلام اجازه نمیدهد. دستهایی که میتوانند با ارائه‌ی جاذبه‌های مادی، با تأمین هوسهای بشری، دلهای سست و ضعیفی را به سمت خودشان جذب کنند، اگر در جامعه‌ی اسلامی آزادی عمل داشته باشند، مردم ضعیف را و انسانهای ساده‌دل را تحت تأثیر قرار خواهند داد و آنها را گمراه خواهند کرد و از بهشت به دوزخ خواهند برد؛ «و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات». (بقره: ۲۵۷) اسلام اجازه نمیدهد که مردمی که دلشان به نور ایمان منور شده است، به وسیله‌ی چنین ایادی‌ای به سمت ظلمت باز هم کشیده بشوند. لذا اسلام با تبلیغات ضداسلامی و فریگریانه، نه با بحث و جدل استدلالی، با خدعه و فریب تبلیغاتی درباره‌ی مسائل اعتقادی که موجب سست شدن ایمان مردم و راهزنی دلهای مردم میشود، مقابله میکند که نشانه‌های این را در احکام متعددی از اسلام ما می‌بینیم. من یک جمع‌بندی کوتاهی بکنم این بحث مربوط به اعتقاد را در سه جمله: اسلام با ایمان باطل و غلط مخالف است، اما اسلام با کسانی که مؤمن به باطل هستند و اعتقاد باطلی آورده‌اند، با اعمال زور مقابله نمی‌کند، بلکه آنها را به وسیله‌ی حکمت، به وسیله‌ی موعظه، به وسیله‌ی تبلیغ و بیان حقیقت، به سمت ایمان صحیح جلب و جذب می‌کند؛ و علاوه‌ی بر اینها، اگر آن کسی که مومن به غیر حق هست، این ایمان او در عمل او آثار تخریبی علیه جامعه به جا

بگذارد، با این هم اسلام مقابله میکند؛ این سه نکته‌ی اساسی و اصولی در باب آزادی عقیده است که خط مشی نظام جمهوری اسلامی هم همین است.

در جامعه‌ی اسلامی ما وظیفه داریم که ایمان اسلامی را برای مردم تشریح کنیم، جاذبه‌های ایمانی را برای مردم روشن کنیم. برای رسوخ ایمان جامعه، دولت اسلامی موظف است فعالیت بکند. این یک نکته. اما در همین جامعه‌ی اسلامی با کسانی که ایمان غلط دارند، نظام اسلامی و دولت اسلامی با زور و قدرتمداری و قهر و غلبه برخورد نمیکند. اینی که گاهی در رسانه‌های دنیا نسبت به فشار بر اقلیتها در کشور ما جنجال راه می‌اندازند، این یک دروغ واضح و آشکاری است. در جامعه‌ی اسلامی اقلیتهای مذهبی و صاحبان عقاید و ایمانهای مختلف زندگی خودشان را میکنند. کسی آنها را مجبور به پذیرفتن عقیده‌ی حق نمیکند، آنها خودشان هستند که در این جو عظیم اجتماعی قدرت انتخاب دارند. اگر انتخاب درست کردند، به نفع خود آنهاست. و اگر انتخاب درست هم نکردند، دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی با آنها نه فقط کاری ندارد، بلکه از حقوق اجتماعی هم برخوردار هستند؛ اما در مقابل تخریب، در مقابل وسوسه‌ها و رهنزی دلها البته جمهوری اسلامی خودش را موظف میداند که از ایمان قلبی مردم حراست کند و محافظت کند. (خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۱۵/۱۲/۱۳۶۵)

نکات تفسیری

* در اینکه مراد از قومی که خداوند متعال در این آیه وعده آوردن آنها را داده است، چه کسانی‌اند، اقوال متعددی است.

برخی گفته‌اند: مقصود، ایرانیان‌اند. در روایت آمده است که از پیامبر در باره این آیه سؤال شد. حضرت دست بر شانه سلمان زد و فرمود: این مرد و قوم و هموطنان اویند. سپس فرمود: "لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجال من ابناء الفارس"، اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمانها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت. برخی گفته‌اند: مراد، علی (ع) و یاران آن حضرت‌اند که در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان با ناکشین، قاسطین و مارقین جنگیدند. مؤید این قول - که از امام باقر و امام صادق (ع) نیز روایت شده است - این است که پیامبر (ص)، علی (ع) را در جنگ خیبر به صفات مذکور در آیه یاد شده توصیف نمود؛ هنگامی که فرمود: «فردا پرچم را به کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند...» برخی نیز گفته‌اند: مراد، حضرت مهدی (عج) و یاران آن حضرت‌اند. در باره قول دوم گفته شده است که بدون شک علی (ع) برترین مصداق اوصاف مذکور در آیه است، اما سخن در تطبیق آیه بر همه کسانی است که با حضرت در جنگ‌های یاد شده بوده‌اند و بسیاری از آنان بعدها تغییر کردند؛ در حالی که جمله «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» استثنا نخورده است. شکی نیست که این روایات که در تفسیر آیه وارد شده با هم تضاد ندارد، زیرا این آیه همانطور که سیره قرآن است یک مفهوم کلی و جامع را

بیان می کند که علی (علیه السلام) یا سلمان فارسی مصداقهای مهم آن می باشند و کسان دیگری که این برنامه ها را تعقیب می کنند نیز شامل می شود، هر چند در روایات از آنها ذکر نشده باشد.

منظور از ارتداد

مراد از «ارتداد» در این آیه، دوستی و موالات با یهود و نصاری است - که در آیه ۵۱ همین سوره از آن نهی شد - و علت اینکه آوردن قوم دارای اوصاف یادشده را در جمله «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ» به خود نسبت داد، این است که دین یآوری دارد که با وجود او به یاری دیگری نیازی نیست و آن یاور خداست. همچنین اینکه از میان اوصاف این قوم با جمله «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» به جهادشان در راه خدا اشاره فرمود، برای این است که مقام چنین اقتضا می کرد و آن اینکه خداوند به وسیله آنان دینش را یاری می کند. مراد از جهاد فی سبیل الله، جنگیدن برای اعلای دین و عزت بخشیدن به آن است یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ ... يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (مربیان محترم برای مطالعه بیشتر و پاسخ به برخی شبهات در رابطه با ارتداد می توانند به سایت های زیر مراجعه نمایند).

<http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa۲۸۹>

<http://www.pasokhgoo.ir/node/۴۹۸۱۱>

<http://porseman.org/q/show.aspx?id=۱۲۴۰۳۸>

پیام ها:

- ۱- شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت (دفاع از انقلاب و اسلام) موجب ملامت است
- ۲- قدر شناسی از نعمت پاسداری بخاطر توفیق جهاد در راه خدا ضروری است
۳. خداوند بر ما منت گذاشت که توفیق پاسداری به ما عنایت کرد
- ۴- مجاهدت و تلاش ما فقط باید برای خدا باشد
- ۵- کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی کند. «اعزّه علی الکافرین»
- ۶- فقط به ریزش ها توجه نکنیم به رویش ها نیز نگاه کنیم. «من یرتد... یأتی الله»

۷- در راه دفاع از اسلام نباید از سرزنش‌ها و هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جوّ و محیط شد. «لا یخافون لومۀ لائِم»

۸- دشمنان سعی می‌کنند با سرزنش و ملامت مجاهدان، آنان را از جهاد در راه خدا بازدارند. «وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»

۹- پرچم اسلام را در آینده کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و با صلابت باشند. «یَأْتِیَ اللَّهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ... اعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ»

۱۰- جنگ روانی، در مؤمنین واقعی اثری ندارد. «لا یخافون لومۀ لائِم»

جلسه سیزدهم: آیه ۱۴۶ سوره آل عمران

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونًا كَثِيرٌ فَأَمَّا وَهْنُوا لَمَّا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

واژگان:

كَأَيِّنْ: چه بسیار

قَاتَلَ: کارزار کرد

مَعَهُ: همراه با او

رِثْيُونًا: خداپرستان، مردان الهی

فَأَمَّا وَهْنُوا: سستی نکردند

أَصَابَهُمْ: (مصیبت هایی که) به آنان رسید

مَا ضَعُفُوا: ناتوان نشدند

وَمَا اسْتَكَانُوا: سر فرود نیاوردند

يُحِبُّ: دوست دارد

بیانات مقام معظم رهبری ^{مدظله العالی} در باره آیه

کار علماء کار انبیاء است. «انَّ العلماء ورثة الأنبياء» انبیاء کارشان مسئله گوئی فقط نبود. اگر انبیاء فقط به این اکتفا میکردند که حلال و حرامی را برای مردم بیان کنند، این که مشکلی وجود نداشت؛ کسی با اینها در نمی افتاد. در این آیات شریفه ای که این قاری محترم با صوت خوش و با تجوید خوب در اینجا تلاوت کردند:

«الَّذِينَ يَلْعَنُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»، این چه تبلیغی است که خشیت از مردم در او مندرج است که انسان باید از مردم نترسد در حال این تبلیغ. اگر فقط بیان چند حکم شرعی بود که ترس موردی نداشت که خدای متعال تمجید کند که از مردم نمیترسند؛ از غیر خدا نمیترسند. این تجربه‌های دشواری که انبیاء الهی در طول عمر مبارک خودشان متحمل شدند، برای کی بود؟ چه کار میکردند؟ «و كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيّونَ كَثِيرٍ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا» چی بود این رسالتی که باید برایش جنگید؟ باید جنود الله را برای او بسیج کرد، پیش برد؛ فقط گفتن چند جمله‌ی حلال و حرام و گفتن چند مسئله است؟ انبیاء برای اقامه‌ی حق، برای اقامه‌ی عدل، برای مبارزه‌ی با ظلم، برای مبارزه‌ی با فساد قیام کردند، برای شکستن طاغوتها قیام کردند. طاغوت آن بتی نیست که به فلان دیوار یا در آن زمان به کعبه آویزان میکردند؛ او که چیزی نیست که طغیان بخواند بکند. طاغوت آن انسان طغیانگری است که به پشتوانه‌ی آن بت، بت وجود خود را بر مردم تحمیل میکند. طاغوت، فرعون است؛ «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَهْجَهُ عِبرَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۲۳/۰۲/۱۳۸۸) (بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان ۲۳/۰۲/۱۳۸۸)

وظیفه‌ی اصلی همه‌ی انبیا و ائمه و اولیا این بوده است که مردم را به همین وظایف [وظایف یک معتقد به جهان بینی اسلامی] آشنا کنند؛ چه در دورانی که می‌توانستند قدرت را کسب کنند - بگویند بروید مجاهدت کنید و قدرت را به دست آورید و این گونه اداره کنید - چه آن وقتی که نمی‌شد قدرت را به دست بیاورند. همه هم تلاش و مبارزه کرده‌اند؛ «و كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيّونَ كَثِيرٍ» (۱) جنگ و مبارزه‌ی سیاسی و معارضه‌ی با دشمنان، چیزی نیست که اول بار در اسلام آمده باشد؛ نه. در زمان پیغمبران گذشته - انبیای بزرگ الهی، از زمان ابراهیم به این طرف - هم بوده است. شاید قبل از ابراهیم هم بوده که من اطلاعی ندارم. بنابراین، این وظایف، وظایفی است که انبیا ما را به آن سمت می‌کشاند. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۲/۰۹/۱۳۷۹)

قرآن می‌خواهد بگوید، تعجبی ندارد که شما شکست خوردید و در جبهه‌ی جنگ، برایتان مشکلی پیش آمد. از این قبیل مسائل پیش می‌آید و قبلاً هم پیش آمده است. می‌فرماید: «و كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيّونَ كَثِيرٍ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا». یعنی چه خبر است؟ شما از این که در جنگ اُحد، شکستی برایتان پیش آمده است و عده‌ای کشته شده‌اند، همه متلاطم و ناراحت شده‌اید و بعضیها احساس ضعف و یأس می‌کنید. نه؛ برای پیامبران قبلی هم در میدان جنگ حوادثی پیش می‌آمد که به خاطر آنچه که پیش می‌آمد، احساس ضعف و سستی نمی‌کردند. بعد می‌فرماید: «و مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اسْرَفْنَا فِي أَمْرِنَا». یعنی در گذشته، وقتی اصحاب و حواریون پیامبران، در جنگها و حوادث گوناگون، دچار

مصیبتی می‌شدند، روی دعا به جانب پروردگار می‌نمودند و عرض می‌کردند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اسْرَأِفْنَا فِیْ اَمْرِنَا»؛ خدایا! گناهان و زیاده‌روی‌ها و بی‌توجهی‌هایی را که در کار خودمان کردیم، بیامرز. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۵/۱۰/۲۸)

عدالتی که ما در انتظار آن هستیم با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید؛ یعنی مهدی موعود ملت‌ها نمی‌آید. ستمگران عالم را نصیحت کند که ظلم و زیاده‌طلبی و سلطه‌گری و استثمار نکنند. با زبان نصیحت، عدالت در هیچ نقطه‌ی عالم مستقر نمی‌شود. استقرار عدالت، چه در سطح جهانی - آن طور که آن وارث انبیا انجام خواهد داد - و چه در همه‌ی بخشهای دنیا، احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسانهای صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند. با کسانی که سرمست قدرت ظالمانه هستند، نمی‌شود با زبان نصیحت حرف زد؛ با آنها باید با زبان اقتدار صحبت کرد. آغاز دعوت پیغمبران الهی با زبان نصیحت است؛ اما بعد از آن که توانستند طرفداران خود را گرد آورند و تجهیز کنند، آن‌گاه با دشمنان توحید و دشمنان بشریت، با زبان قدرت حرف می‌زدند. شما ببینید در همین آیه‌ی کریمه‌ی قرآن که راجع به قسط صحبت می‌کند و می‌گوید خدای متعال همه‌ی پیغمبران را فرستاد، «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ برای این که قسط و عدالت را در جامعه مستقر کنند، بلافاصله می‌فرماید: «و انزلنا الحديد فیه بأس شدید و منافع للناس»؛ یعنی پیغمبران علاوه بر این که با زبان دعوت سخن می‌گویند، با بازوان و سرپنجه‌گان قدرتی که مجهز به سلاح هستند و با زورگویان و قدرت‌طلبان فاسد، معارضة و مبارزه می‌کنند. پیغمبر اکرم وقتی به مدینه آمد و نظام اسلامی را تشکیل داد، آیات قرآن را بر مردم می‌خواند، به گوش دشمنان هم می‌رسانید؛ اما به این اکتفا نمی‌کرد. کسانی که طرفدار عدالت هستند، در مقابل زورگویان و زیاده‌طلبان و متجاوزان به حقوق انسانها باید خود را به قدرت مجهز کنند. لذا شما می‌بینید از روزی که نظام اسلامی به وجود آمد - یعنی اسلام مجهز به قدرت یک ملت بزرگ و امکانات یک کشور و دولت بزرگ شد - دشمنان اسلام حرکت اسلام را جدی گرفتند و علاقه‌مندان و طرفداران اسلام هم در اطراف و اکناف عالم امیدوار شدند. بسیاری از پیغمبران در میدان مبارزه و جهاد مقدس و قتال قدم می‌گذاشتند: «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر». (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید نیمه‌شعبان ۱۳۸۱/۰۷/۳۰)

بشر در طول تاریخ، بیشترین خطا و گنهکاری و بی‌تقوایی خود را در عرصه‌ی حکومتداری نشان داده است. گناهانی که از سوی حاکمان و زمامداران و مسلمان بر سرنوشت مردم سرزده است، با گناهان بسیار بزرگ افراد معمولی و عادی قابل مقایسه نیست. در این عرصه، بشر کمتر از خرد و اخلاق و حکمت بهره برده

است. در این عرصه، منطق خیلی کمتر از عرصه‌های دیگر زندگی بشری حاکم بوده است. کسانی که خسارت این بی‌خردی و بی‌منطقی و فساد و گناه‌آلودگی را پرداخته‌اند، آحاد افراد بشر - گاهی مردم یک جامعه و گاهی مردم جوامع متعدّد - بودند. این حکومتها در آغاز به شکل استبداد فردی بودند؛ بعد با تحوّل جوامع بشری، به صورت استبداد جمعی و سازمان‌یافته درآمدند. لذا مهمترین کار انبیای عظام الهی مقابله با طواغیت و کسانی است که نعمتهای خدا را ضایع کردند: «و اذا تولّى سعى فى الأرض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل». آیهی قرآن، از این حکومتهای فاسد، با این تعبیرات تکان‌دهنده یاد می‌کند؛ سعی کردند تا فساد را جهانگیر کنند. «ألم ترى الى الذين بدلوا نعمة الله كفراً و أحلّوا قومهم دارالبوار جهنّم يصلونها و بئس القرار»؛ نعمتهای الهی و انسانی و طبیعی را به کفران تبدیل کردند و انسانها را که باید از این نعم برخوردار می‌شدند، در جهنّم سوزانی که از کفران خود به وجود آوردند، سوزاندند و کباب کردند. انبیاء در مقابل اینها صف‌آرایی کردند. اگر انبیاء با طواغیت عالم و طغیانگران تاریخ برخورد نداشتند، احتیاج به جنگ و جدل نبود. این که قرآن می‌گوید: «و کأین من نبیّ قاتل معه ربیون کثیر»، چه بسیار پیامبرانی که همراه با مؤمنان خداپرست، به قتال و جنگ دست زدند؛ این جنگ با چه کسانی بود؟ طرف جنگ انبیاء، همین حکومتهای فاسد، قدرتهای ویرانگر و طغیانگر تاریخ بودند که بشریت را بدبخت و نابود کردند. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام. ۲۷/۱۲/۱۳۸۰)

پیام ها :

- ۱- سیره انبیا همراه با مبارزه است.
- ۲- تاسی و همراهی با رهبران الهی در میدان های مبارزه لازم است.
- ۳- جنگ و جهادی حقّ است که زیر نظر رهبر الهی باشد.
- ۴- خداباوری سرچشمه ی مقاومت است.
- ۵- پاسداران و مجاهدان راه خدا در برابر فشارها، تحریم ها و تهدیدات هرگز تسلیم نمی شوند.
- ۶- انجام وظیفه و پایداری بر حقّ مهم است، پیروز بشویم یا نشویم.

جلسه چهاردهم

آیات ۳۸ و ۳۹ سوره حج

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أُوذِيَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (حج/ ۳۹)

قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند، بی شک خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد. به کسانی که همواره و مظلومانه مورد تهاجم و قتل عام قرار گرفته اند، اجازه دفاع و جهاد داده شده است و البته خداوند بر یاری آنان قادر است.

واژگان:

يُدَافِعُ: دفاع می کند

لَا يُحِبُّ: دوست ندارد

خَوَّانٍ: خیانت گران

كَفُورٍ: ناسپاس و کفران پیشه

أُوذِيَ: اجازه داده شد

يُقَاتِلُونَ: کارزار می کنند

ظَلَمُوا: ستم دیده اند

نَصْرِهِمْ: یاریشان

قَدِيرٌ: توانا

بیان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در باره آیه:

(دفاع خداوند متعال از نظام در صورت خدایی بودن حرکت مردم)

راز ماندگاری این انقلاب، اتکای به ایمانهاست؛ اتکای به خداست. لذا شما می بینید آن روزی که توده ی عظیم مردم در سرتاسر کشور احساس کنند که دشمنی ای متوجه انقلاب است، احساس کنند که دشمنی جدی ای وجود دارد، بدون فراخوان حرکت میکنند می آیند. روز نهم دی شما دیدید در این کشور چه اتفاقی افتاد و چه

حادثه‌ای پیش آمد. دشمنان انقلاب که همیشه سعی میکنند راهپیمائی‌های میلیونی را بگویند چند هزار نفر آمده‌اند - تحقیر کنند، کوچک کنند - اعتراف کردند و گفتند در طول این بیست سال، هیچ حرکت مردمی‌ای به این عظمت در ایران اتفاق نیفتاده است؛ این را نوشتند و گفتند. آن کسانی که سعی در کتمان حقائق درباره‌ی جمهوری اسلامی دارند، این را گفتند. علت چیست؟ علت این است که مردم وقتی احساس میکنند دشمن در مقابل نظام اسلامی ایستاده است، می‌آیند توی میدان. این حرکت ایمانی است، این حرکت قلبی است؛ این چیزی است که انگیزه‌ی خدائی در آن وجود دارد؛ دست قدرت خداست، دست اراده‌ی الهی است؛ این چیزها دست من و امثال من نیست. دلها دست خداست. اراده‌ها مقهور اراده‌ی پروردگار است. وقتی حرکت خدائی شد، برای خدا شد، اخلاص در کار بود، خدای متعال اینجور دفاع میکند. لذا میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا». این را دشمنان نظام اسلامی نمی‌فهمند، تا امروز هم نفهمیدند؛ لذا تهدید میکنند، حرف می‌زنند، روشهای گوناگون را به کار می‌گیرند، به خیال خودشان می‌گردند نقطه ضعف برای جمهوری اسلامی پیدا کنند؛ گاهی اسم حقوق بشر را می‌آورند، گاهی اسم دموکراسی را می‌آورند؛ ترفندهائی که امروز برای مردم دنیا حقیقتاً ترفندهای مسخره است. می‌گویند افکار عمومی؛ اما افکار عمومی اگر این حرفها را از آمریکا و صهیونیسم باور میکرد، اینجور در دنیا، در کشورهای مختلف، ملتهای مختلف، در مواقع گوناگون، نفرت خودشان را از این سران مستکبر نشان نمیدادند، که می‌بینید نشان میدهند. هر جا سفر میکنند، گروهی از مردم علیه‌شان شعار میدهند. پیداست که افکار عمومی دنیا فریب ترفندهای اینها را نخورده است. ۱۳۸۸/۱۱/۱۹

نباید به خدا سوءظن داشت. خدای متعال گفته است: اگر برای من، برای پیشبرد دین من، برای احیای ارزشهای مورد قبول من حرکت کنید، اقدام کنید، من به شما کمک میکنم. این راست است، این وعده‌ی الهی است. فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»؛ هر کسی که مؤمن به خداست، خدا از او دفاع میکند. خب، خیلی از مؤمنین در دنیا هستند، خدا از آنها دفاع نکرده - مؤمنینی که زیر لگد مستکبرین دارند له میشوند - چرا؟ این به خاطر این است که به سنتهای دیگر الهی عمل نشده است؛ به خاطر این است که حرکت نشده، قیام نشده، اقدام نشده. بنابراین مجاهدت لازم است، تلاش لازم است. یک ملتی اگر مؤمن به خدا بود، اما تلاش نکرد، مجاهدت نکرد، البته لگدمال میشود؛ آن «یَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» دیگر اینجا را نمیگیرد. این ایمان باید با مجاهدت همراه باشد، آن وقت خدای متعال آن وعده را عملی خواهد کرد. معنای «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» این است که باید حرکت کرد، باید اقدام کرد، باید تصمیم گرفت. این همان مبارزه‌ی مقدسی است که یک مؤمن عمر خود را وقف آن میکند. خب، نقطه‌ی مقابلش هم میل به راحت‌طلبی است. مبارزه در دسر دارد؛ شکی نیست. هر حرکت دشواری در راه هر آرمان بلندی، نفس راحت طلب عافیت جوی انسان را می‌آزارد. انسان میل به راحت‌طلبی دارد. اگر بر این میل فائق آمدیم، اگر توانستیم همت خود را، نیروی خود را در راه این آرمانها بسیج کنیم، البته سختی‌هایی دارد، اما رسیدن به قله، موفقیت را هم دارد.

شما امروز را در جمهوری اسلامی مقایسه کنید با سالهای اول انقلاب: سالهای غربت، سالهای تنگدستی و تهیدستی، سالهای سختی همه‌جانبه؛ این طرف جنگ، آن طرف تحریمهای بین‌المللی، آن طرف بستن همه‌ی راه‌ها به روی ما. اینها حرفهائی است که تکرار شده، شماها هم میدانید. شماها خودتان هم آن روزها در همین عرصه‌ها و میدانها بوده‌اید - یا در سپاه یا در بسیج یا در مجموعه‌های فعال - سختی‌ها را دیده‌اید. امروز را هم نگاه کنید. امروز جمهوری اسلامی گردنی برافراشته دارد؛ در حالی که شعارهائی که سی سال پیش میداده، امروز در کشورهائی که سی سال با ما دشمنی کردند، دارد تکرار میشود. اینها موفقیت نیست؟ اینها پیشرفت نیست؟ ۱۳۹۰/۱۰/۷

ما دست تضرع به سوی پروردگار دراز می‌کنیم و عرض می‌کنیم: پروردگارا! ما در این راه به خاطر امر تو، به خاطر اطاعت فرمان تو قدم گذاشته‌ایم؛ ما در این راه برای دنیا وارد نشده‌ایم؛ برای پول، برای زخارف، برای قدرت وارد نشده‌ایم. امام بزرگوار ما پاک آمد و پاک رفت. مسئولان کشور مقتدای خودشان را این‌طور دیدند و در همین راه حرکت می‌کنند و ملت ما از ما با اخلاص و با صفا و دارای عزم راسختری است. ما در این راه وارد شده‌ایم. وعده‌ی الهی این است که: «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» وعده‌ی الهی راست است. «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» فرمایش پروردگار متعال و ذات اقدس الهی در کمال راستی است. خدای متعال از مؤمنین دفاع می‌کند؛ البته مؤمنی که در میدان قرار بگیرد؛ والا مؤمنی که در پست‌خانه‌اش دراز کشیده، از چه دفاع کند؟ مؤمنی که وارد میدان شود، مؤمنی که هستی خود، موجودی خود، اراده‌ی خود، دست توانای خود، ذهن فعال خود را در راه خدا به میدان می‌آورد - چه در میدان علم، چه در میدان اقتصاد، چه در میدان سیاست، چه آن روزی که لازم باشد، در میدان جهاد - خدا از این مؤمن و از این مؤمنین دفاع می‌کند، و خدای متعال از ملت ایران، تا امروز دفاع کرده است. استکبار بیست و هفت سال است که همه‌ی توانش را به کار برده که این درخت را از ریشه بگند؛ اما آن روزی که این درخت ریشه‌اش گسترده نشده بود، نتوانست و امروز بحمدالله ریشه‌ی این درخت در آفاق زمین گسترده است و آن کسی که با اراده‌ی الهی مقابله بکند، یقیناً ضربه‌ی سنت الهی بر او فرود خواهد آمد. ۳۱/۰۵/۱۳۸۵

مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین توانسته است وجدان جهانی را بیدار کند.

این درس بزرگی است، هم برای دشمنان امت اسلامی که خواسته‌اند با زور و سرکوب، دولتی و ملتی جعلی و فرمایشی بسازند و با مرور زمان، آن را به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل کرده و چنین تحمیل ظالمانه‌ی را در جهان اسلام، عادی‌سازی کنند. و هم برای امت اسلامی و بویژه جوانان غیور و وجدانهای بیدار آن، تا بدانند که مجاهدت در راه بازگرداندن حق پایمال شده، هرگز ضایع نمیشود و وعده‌ی خداوند راست است که فرمود: اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلْمًا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ. ۱۴/۱۲/۱۳۸۷

پس از گذشت سالهای متمادی ملت‌های مسلمان به خود آمدند و نهضت بیداری مسلمانان و پرچم‌های حق‌طلبی و آزادیخواهی در سراسر جهان اسلام، افق‌های نویدبخشی را در برابر آنان گشود و در نهایت، پیروزی اسلام در ایران و برپا شدن نظام جمهوری اسلامی، آغاز دوران نوینی را برای جهان اسلام اعلام کرد. بدیهی است که کانون‌های زر و زور جهان به آسانی تسلیم حق نمی‌شوند و ملت‌های مسلمان، راهی دراز و دشوار ولی مبارک و خوش‌عاقبت در پیش رو دارند. روندگان این راه اگر استقامت بورزند خود و نسل‌های پس از خود را از ذلت عقب‌ماندگی و اسارت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی رها خواهند ساخت و طعم گوارای زندگی در سایه‌ی اسلام را خواهند چشید. این راه، راه مجاهدت علمی، مجاهدت سیاسی و دفاع قدرتمندانه از حق روشن است. در این میدان، مسلمانان مدافع شرف و عزت و حقوق پایمال شده‌ی خویشند. انصاف و وجدان بشری، قاضی آگاه و بی‌گذشتی است که این مجاهدت مظلومانه را تأیید می‌کند و سنت الهی، پیروزی حتمی آنان را نوید می‌دهد:

أذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وإن الله على نصرهم لقدير.. ۱۸/۱۱/۱۳۸۱

در این راه پرافتخار تجربه‌های گرانمایی اندوخته و الگوی شایسته‌ای در برابر همگان قرار داده اند، ما با اتکال به خدای بزرگ و مقتدر و با بهره‌گیری از نیروی ملتی که به ایمان و معرفت، مجهز است، هدف‌های بزرگ خود را تعقیب کرده و با گام‌های مستحکم به سوی آن پیش رفته ایم. دانش و فناوری را آمیخته با ارزش‌های معنوی و استقلال و آزادی را همراه با تقید به حدود دینی و مردم‌سالاری را برخاسته از آموزش‌های قرآنی فراگرفته و بکار بسته ایم. کشور ما در این مدت بیشترین تهدید و عناد و خباثت را از استکبار دریافت کرده و ملت ما در این مدت، بیشترین ایمان و ایستادگی و افتخار را کسب کرده است. ما سخن قرآن را در عمل تجربه کردیم که می‌فرماید: «وإن الله على نصرهم لقدير»

نکات تفسیری

در این آیات به آن گروه از مسلمانان که مورد ستم قرار می‌گیرند و حقوق آنان از جانب دیگران پایمال و تضییع می‌گردد، رخصت جنگیدن و دفاع از خویش داده شده است. بی‌شک این آیات از این رو به مسلمانان اجازه جنگ می‌دهد که از سوی دشمن خود مورد ظلم و تعدی واقع شده اند و دشمن به آن‌ها حمله کرده، آنان را از خانه و شهر خود بیرون رانده و آرامش و امنیتشان را سلب کرده است. بنابراین آهنگ این آیات، آهنگ دفاع، و حداکثر، آهنگ قصاص است و متعرض جهاد ابتدایی نیست.

و از آنجا که مقاومت در برابر خرافات مشرکان ممکن است آتش خشم این گروه متعصب و لجوج را برانگیزد و سبب درگیری‌های کوچک و بزرگ شود خداوند در این آیه مؤمنان را به کمک خود دلگرم ساخته و می‌گوید: «خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می‌کند» (ان الله يدافع عن الذين آمنوا).

بگذار طوائف و قبائل عرب و یهود و نصارا و مشرکان شبه جزیره دست به دست هم بدهند تا مؤمنان را تحت فشار قرار داده و به گمان خود نابود کنند، ولی خداوند وعده دفاع از آنها را داده است، وعده بقای اسلام تا دامنه قیامت! این وعده الهی حکمی است جاری و ساری در تمام اعصار و قرون، مهم آن است که مامصدق «الذین آمنوا» باشیم که دفاع الهی به دنبال آن حتمی است. و در پایان آیه موضع مشرکان و هم مسلکان آنها را در پیشگاه خدا با این عبارت روشن می سازد «خداوند هیچ خیانکار کفران کننده ای را دوست ندارد!» (ان الله لا يحب كل خوان كفور) همانها که برای خدا شریک قرار دادند، و حتی به هنگام گفتن «لیک» تصریح به نام بتها نمودند.

نخستین فرمان جهاد:

هنگامی که مسلمانان در مکه بودند مشرکان پیوسته آنها را آزار می دادند، و مرتباً مسلمانان کتک خورده با سرهای شکسته خدمت پیامبر (ص) می رسیدند و شکایت می کردند (و تقاضای اذن جهاد داشتند) اما پیامبر (ص) به آنها می فرمود: صبر کنید، هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا این که هجرت شروع شد و مسلمین از مکه به مدینه آمدند، خداوند این آیه را که متضمن اذن جهاد است نازل کرد و این نخستین آیه ای است که درباره جهاد نازل شده.

اگر افراد با ایمان و فداکار، ستمگران و مستکبران را به حال خودشان واگذارند و آنها هراسی و خوفی از مردم متدین نداشته باشند، اثری از دیرها، صومعه ها، و مساجد نخواهد گذاشت، زیرا ((معبدها جای بیداری است، و محراب میدان مبارزه و جنگ است، و مسجد در برابر خود کامگان سنگر است)) و قهراً چنانچه دست یابند تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد. ویران نمودن مساجد و معابد تنها با تخریب نیست، و امکان دارد از راه غیر مستقیم، به وسیله فراهم ساختن سرگرمی های ناسالم، یا با تبلیغات سوء مردم را از مساجد منحرف نمایند، و به این ترتیب آنها را عملاً به ویرانه ای تبدیل کنند.

پیام ها

وقتی حرکت خدائی شد، برای خدا شد، اخلاص در کار بود، خدای متعال دفاع میکند

- اگر حرکت مجموعه ای (از جمله سپاه) مومنانه، مخلصانه و همراه با مجاهدت باشد وعده خداوند برای پیروزی آنان حتمی است.

- حمایت و نصرت و قهر و غضب خداوند، بر اساس معیارهاست. «یدافع عن الذین آمنوا - لایحب کل خوان»

- خیانت، زمینه ی کفر است. (اول «خوان» مطرح شده، بعد «کفور»)

- جهاد، بدون اذن خدا، رسول، امام معصوم و ولی فقیه جایز نیست. «أذن»

– نصرت خدا، بعد از بپا خاستن و حرکت ماست. «أُذِنَ – إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نصرهم لقدير»

– امداد الهی، تنها جنبه ی نظامی ندارد و انواع نصرت ها و امدادها را شامل می شود. «نصرهم»

فلسفه جهاد در نهج البلاغه (برای مطالعه مربی)

آیین نجات بخش اسلام که تمام قوانین و احکامش در جهت رشد، ترقی و تکامل مادی و معنویت بشریت است. و همیشه پیروانش را به حرکت به سوی کمال سفارش اکید می نماید، برای فرد و جامعه ای که با مانعی مواجه شوند، دستوری برای شکستن سد و برداشتن مانع، وضع نموده است، تا در روند تکاملی انسان وقفه ای پیش نیاید، و آن دستور ((جهاد)) و مبارزه بی امان با هر نیرویی بازدارنده انسان از رشد و تکامل که هدف آفرینش است، می باشد. زیرا تنها وسیله و پدیده ای که با کمک و توسل به آن می توان جلو عوامل مزاحم فردی و اجتماعی را گرفت، و از گسترش فساد و ستم جلوگیری نمود، بیدادگران را سرکوب کرد، متجاوز را سر جایش نشاند، زنجیر بردگی را برید، حق و عدالت را برداشت و حقوق از دست رفته را باز گرفت ((جهاد)) است.

فلسفه تشریع جهاد در اسلام بدین جهت است که بساط شرک بت پرستی، فساد و تجاوز و بیدادگری از جامعه و زمین بر چیده شود و امت مسلمان در سایه عدالت و آزادی و در محیط دور از گمراهی، تباهی تبعیض به زندگی توأم با مهر و محبت و خلوص بسر برند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ((فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم . الا ذلوا))

به خدا سوگند هر ملتی در درون خانه اش مورد هجوم قرار گیرد هتما ذلیل خواهد شد.

یعنی ملتی که در زمان جنگ به سوی دشمن نشتابند و از رفتن به میدان جهاد اجتناب کنند و مورد یورش دشمن قرار گیرند، شکست خواهند خورد و ذلیل و خوار خواهند شد، و ملتی که با استقبال دشمن بروند و در برابر آنان سر سختی و مقاومت نشان دهند و ضربات کوبنده بر آنها وارد سازند پیروز می گردند.

در خطبه ای دیگر، بارور شدن درخت دین را یکی از فلسفه ها و ثمرات جهاد می شمارد.

((و لعمری لو کنا ناتی ما اتیم ما فام للدین عمود، و لا اخضر للایمان عود.))

به جانم سوگند، اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه ای برای دین برپا نمی شد و شاخه ای از درخت ایمان سبز نمی گردید.

یعنی اگر ما هم، چون شما از شرکت در میدان جهاد و ترس و هراس داشتیم و از مبارزه با دشمنان اسلام خودداری می نمودیم، نه از دین خبر بود و نه از اسلام اثری.

و در نیایشی ، هدف و فلسفه توسل به جنگ و جهاد را چنین بازگو می فرماید :

((اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا منافسه في سلطان و لا التماس شيء من فضول الحطام ، وليكن لنرد المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك ، فيا من المظلومون من عبادك ، و تقام المعظله من حدودك)) .
(۲۰)

پروردگارا ! تو می دانی آنچه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم ، و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم ، بلکه به خاطر این بود که نشانه های از بین رفته دینت را بازگردانیم ، و صلح و مسالمت را در شهرهایت آشکار سازیم ، تا بندگان ستمدیده ات در ایمنی قرار گیرند ، و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی گردد .

یعنی ، خداوندا ! تو خوب می دانی و شاهی که ما نه برای غنایم جنگی و نه جهت حفظ ریاست ، به سایه اسلحه پناه بردیم و شمشیر به دست گرفتیم ، که هدف ما زنده نمودن ارزش های اسلامی ، برقراری صلح و صفا می باشد ، تا ستمدیگان آسوده خاطر و فارغ بال زندگی نمایند ، و دستوراتی که از یادها رفته و به فراموشی سپرده شده است ، پیاده گردد .

جلسه پانزدهم

آیه ۴۰ سوره حج

الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ
وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج/۴۰)

مظلومان مورد تهاجم، کسانی هستند که به ناحق از خانه و کاشانه ی خود رانده شدند (و گناهی نداشتند) جز این که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است و اگر خداوند (ظلم و تجاوز) بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نکند، صومعه ها و کنیسه ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنها بسیار برده می شود ویران می گردد، و قطعاً خداوند کسی که (دین) او را یاری کند، یاری می دهد، همانا خداوند نیرومند شکست ناپذیر است.

واژگان:

أَخْرَجُوا: رانده شدند

دِيَارِهِمْ: سرزمینشان

بِغَيْرِ حَقٍّ: بناحق

أَنْ يَقُولُوا: می گفتند

رَبَّنَا اللَّهُ: خدا پروردگار ماست

لَوْ لَا: اگر نبود

دَفَعُ: طرد و دفع

بَعْضَهُم بِبَعْضٍ: یکدیگر

لَهْدِمَتْ: ویران می گردید

صَوَامِعُ: صومعه ها و دیرها

بِيَعٌ: کلیساها

صَلَوَاتٌ: کنشها

يُذَكَّرُ: نام برده می شد

لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ: قطعاً خداوند یاری می کرد

قَوِيٌّ: نیرومند

عَزِيزٌ: پیرومند و شکست ناپذیر

بیان رهبری در باره ایه

ما دو جور انسان داریم: یک عده هستند که وقتی هیمنه‌ی آمریکا را می‌بینند، قدرت نظامی او را می‌بینند، قدرت دیپلماسی او را می‌بینند، قدرت تبلیغاتی او را می‌بینند، پول فراوان او را می‌بینند، مرعوب میشوند؛ می‌گویند ما که نمیتوانیم کاری بکنیم، چرا بیخودی نیروهایمان را هدر بدهیم؟ اینجور افراد الان هستند، در زمان انقلاب ما هم بودند. ما مواجه بودیم با افرادی از این قبیل که میگفتند آقا بیخود چرا خودتان را زحمت میدهید؛ به یک حداقلی قانع شوید و قضیه را تمام کنید. یک عده اینجور بودند. یک عده‌ی دیگر هستند که نه، قدرت دشمن را با قدرت خدای متعال مقایسه میکنند، عظمت دشمن را در مقابل عظمت پروردگار قرار میدهند؛ آن وقت می‌بینند که اینها حقیر محضند، اینها چیزی نیستند. وعده‌ی الهی را هم راست می‌شمرند، حسن ظن به وعده‌ی الهی دارند؛ این مهم است. خدای متعال به ما وعده کرده است: «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ این وعده‌ی قطعی است، وعده‌ی مؤکد است. اگر چنانچه ما به وعده‌ی الهی حسن ظن داشته باشیم، یک جور عمل میکنیم، اگر به وعده‌ی الهی سوء ظن داشته باشیم، جور دیگری عمل میکنیم.. ۰۱/۱۲/۱۳۸۹

نیروهای مؤمن ما در سرتاسر کشور بدانند که حرکت، به سمت اهداف و آرمانهای اسلامی است؛ در این هیچ تردیدی نیست. و همه خودشان را آماده نگه بدارند، همه آماده باشند؛ نیروهای مؤمن، نیروهای اصیل و معتقد در سرتاسر کشور - که بحمدالله اکثریت قاطع این کشور را هم تشکیل میدهند - آماده به کار باشند. آماده به کار به معنای آماده‌ی جنگ نیست؛ یعنی هم آماده‌ی کار اقتصادی باشند، هم آماده‌ی کار فرهنگی باشند، هم آماده‌ی کار سیاسی باشند، هم آماده‌ی حضور در میدانها و عرصه‌های مختلف باشند؛ آماده باشند، ما همه باید آماده باشیم. در مقابل این جهت‌گیری‌های دشمنان - که دشمنان ما شب و روز نمی‌شناسند - ما هم بایستی شب و روز شناسیم و همه آماده باشیم. و وعده‌ی الهی هم راست است؛ خدای متعال وعده‌اش راست است، ما سوء ظن به وعده‌ی الهی [نباید داشته باشیم]. یک بار من اینجا عرض کردم که باید به خدا پناه ببریم و سوء ظن به وعده‌ی الهی [نداشته باشیم]. خدای متعال لعنت کرده؛ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا یعنی خدا لعنت کرده کسانی را که به خدا سوء ظن داشته باشند. حُسن ظن به خدا این است که وقتی می‌گویید که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، این را باور کن؛ این حسن ظن به خدا است؛ وقتی می‌فرماید: لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ، این را باور کنیم. اگر حقیقتاً نیت ما نصرت دین الهی است - معنای نصرت خدا همین است - بدانیم که خدای متعال نصرت خواهد کرد و تردیدی در این زمینه نداشته باشیم؛ وقتی انسان با این روحیه حرکت کرد، آن وقت آن سکینه‌ای که عرض کردیم بر دلهای ما ان شاء الله نازل خواهد شد. ۱۲/۰۶/۱۳۹۴

یکی از چیزهایی که من بر روی آن تکیه میکنم در این زمینه اعتقاد و نگاه قلبی و گرایش قلبی، مسئله‌ی اعتماد به خدای متعال است، اعتماد به وعده‌های الهی است؛ این از جمله‌ی مطالبی است که بنده اصرار دارم ما روی این کوتاهی نکنیم. وقتی خدای متعال صریحاً به ما وعده میدهد که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»، وقتی اینجور خدای متعال با صراحت، با تأکید به ما وعده میدهد که اگر شما از دین او حمایت

کردید، از راه خدا پیروی کردید و آن را نصرت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد، ما باید به این وعده اعتماد داشته باشیم، باید همین جور عمل بکنیم. حالا این برای کسی که تجربه نکرده، ممکن است از ذهن دور باشد و مورد استبعاد باشد، اما من و شما که تجربه کردیم، ما که دیدیم چطور یک امر نشدنی شد؛ نشدنی تر از این وجود نداشت که انسان خیال کند با دست خالی، با حضور در خیابانها میشود یک رژیم مستبدِ مستکبرِ مَنکی به همه‌ی قدرتهای جهانی را سرنگون کرد و به جای او یک نظام اسلامی آورد؛ آن هم نه یک نظامی منطبق بر معیارها و استانداردهای غربی؛ نظامی اسلامی، نظام فقهتی. چه کسی باور میکرد چنین چیزی عملی بشود؟ اما شد؛ همین چیزِ نشدنی اتفاق افتاد. قضیه‌ی شورشهای اوّل انقلاب، قبل از شروع دفاع مقدّس، یک مسئله‌ی دیگر است؛ شورشهایی که از خارج هم حمایت میشد - یادتان است دیگر - در شرق کشور، در غرب کشور، در شمال کشور، در جنوب کشور؛ کجا بود که این شورشهای قومی و طائفی و امثال اینها وجود نداشته باشد؟ کدام کشور و کدام دولت تازه‌پا که نه یک ارتشی دارد، نه یک نیروی مسلّحی دارد، نه نیروی امنیتی درست و حسابی‌ای دارد، میتواند با یک چنین چیزی در بیفتد و بر آن فائق بیاید؟ جمهوری اسلامی فائق آمد. جنگ تحمیلی و قضیه‌ی دفاع مقدّس، نمونه‌ی دیگر است؛ خب اینها حرفهای هزار بار یا هزاران بار گفته شده است؛ لکن باید به یاد بیاوریم اینها را. جنگ تحمیلی، فقط جنگ یک دولت همسایه با ما نبود؛ یک جنگ بین‌المللی علیه ما بود با همه‌ی ابزارها. همه‌ی تلاششان را کردند، نتوانستند بعد از هشت سال یک وجب از خاک کشور را تصرف بکنند؛ این چیز کمی است؟ و همین طور مسائل گوناگون دیگر. خب، اینها وعده‌هایی است که محقق شد. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» را دیگران اگر در قرآن فقط خوانده‌اند، ما در زندگی آن را تجربه کرده‌ایم. بنابراین باید اعتماد به خدا داشته باشید، برای خدا کار کنید آقایان، هدفان را هدف خدایی قرار بدهید، مطمئن باشید خدای متعال راه باز میکند. ۰۶/۰۶/۱۳۹۲

«لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ وقتی در راه خدا حرکت کردید، لطف الهی، مدد الهی، پشتیبانی الهی هم با شما خواهد بود. عزیزان من! این راز پیشرفت ملت ایران است. اینکه شما مشاهده میکنید یک ملت با این همه دشمنی، با این همه خبثت و رذالتی که در مقابل این ملت، دشمنان در سطوح مختلف، در عرصه‌های مختلف، از همه طرف اعمال کردند، اما نتوانستند این ملت را متوقف کنند و ملت ایران با عزم خود، با پیشرفت خود، با حرکت مستمر و جهادگونه‌ی خود، همه‌ی آنها را وادار به عقب‌نشینی کرد، به خاطر همین خصوصیات است، به خاطر همین پشتوانه‌ی الهی است؛ و این ادامه خواهد داشت. به توفیق الهی، ملت ایران همین راه را ادامه میدهد. ۲۵/۰۲/۱۳۹۲

واقعتهای درخشان در جمهوری اسلامی که دشمنان ما بدان اعتراف میکنند، همه در سایه‌ی اعتماد به وعده‌ی الهی و صبر و مقاومت و استمداد از خداوند به دست آمده است. مردم ما همواره در برابر وسوسه‌ی ضعفائی که در مقاطع اضطراب‌انگیز، ندای: «أَنَا لَمَدْرَكُونَ» سر میدادند، نهیب زده‌اند که: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ». امروز این تجربه‌ای گرانبهاء در دسترس ملت‌هایی است که در برابر استکبار و استبداد قد علم کرده و توانسته‌اند

حکومت‌های فاسد و گوش‌به‌فرمان و وابسته به آمریکا را سرنگون ساخته یا متزلزل کنند. ایستادگی و صبر و بصر و اعتماد به وعده‌ی: «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز» خواهد توانست این مسیر افتخار را تا رسیدن به قله‌ی تمدن اسلامی، در برابر امت اسلامی هموار کند. ۰۹/۰۲/۱۳۹۲

اگر برای خدا پا در میدان گذاشتید و ایستادگی کردید، پیروزی قطعی است؛ ..بله، آن وقتی که ما حرف حساب خودمان را بلد نباشیم، ندانیم، یا بلد نباشیم بگوئیم و طرح کنیم، یا پای آن حرف نایستیم، یا وسط راه با وسوسه‌های شیطانی یا وسوسه‌های نفس یا تنبلی‌ها پا سست کنیم، مجاهدت به جایی نخواهد رسید؛ معلوم است. بحث بر سر آنجائی است که: «لینصرنّ الله من ینصره» دیگر از این تأکید، بالاتر نمیشود. اگر نصرت خدا بکنیم - نصرت خدا با فکر کردن، اندوختن اندیشه‌های ناب، مطرح کردن درست آن در عالم، پای آن ایستادن، تدبیر برای پیشبرد آن به کار بردن، در مقابل خطرات آن سینه سپر کردن - «لینصرنّ الله»؛ خدای متعال حتماً و قطعاً نصرت خواهد کرد. معنای «لینصرنّ» این است؛ یعنی خدا حتماً و قطعاً نصرت میکند. «و من اصدق من الله قیلاً»؛ از خدا راست‌گوتر کیست؟ ملت ایران اینها را در عمل تجربه هم کرده است. اگر شما ملت عزیز ما، شما جوانهای خوش‌روحه و پرتوان و عازم، در این راهی که دارید میروید، ایستادگی کنید، شک نکنید که در زمان خود، در زمان متناسب، تمام آمال و آرزوها و داعیه‌ها و شعارهای ملت ایران نه فقط نسبت به خود این کشور، بلکه نسبت به دنیای اسلام و امت اسلامی و جامعه‌ی بشری تحقق پیدا خواهد کرد. ۱۹/۱۰/۱۳۹۱

ما در دوران زندگی کوتاه دنیوی‌مان، این چند ده سالی که در دنیا زندگی میکنیم، دائم مواجه با چالشیم. همیشه چالش با استکبار و آمریکا نیست. چالشهای گوناگونی هست؛ لیکن در وضع انقلاب اسلامی، چالشهای درونی، چالش با شیطان، چالش با نفس امّاره، و چالش با سلطه‌گران و انحصارطلبان و زیاده‌خواهان و استکبار هم هست. ما به عبرت و تأمل و تعمق در این سنت الهی احتیاج داریم. شاید آن روزی که اسیر جنگ تحمیلی ایرانی، جوان مسلمان در آن اردوگاه با آن وضعیت، یا در آن سلول با آن شکنجه‌ها زندگی میکرد، به حسب ظاهر دریچه‌ی امیدی به روی او باز نبود؛ شاید تصور میکرد که این وضعیت ممکن است سالهای بیشتری طول بکشد یا سرانجامی جز مرگ و کشته شدن نداشته باشد. امروز واقعیت را نگاه کنید، ببینید چه اتفاقی افتاده است؛ آنها کجایند، شما کجائید؟ این یک عبرت است؛ این نشانه‌ی درستی و راستی و صدق وعده‌ی الهی است. به وعده‌ی الهی ایمان بیاوریم؛ به راست بودن وعده‌های الهی باور و اعتقاد عمیق پیدا کنیم؛ اگر میفرماید: «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز»، معنای این را درک کنیم. آن روز شما در مقابل مأمور شکنجه یا رئیس زندان یا مأمور بعثی مواجه بودید با آن فشار، امروز ملت ایران در مقابل آمریکا مواجه است با چالشهایی؛ همان قضیه است. «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز». وعده‌ی خدا راست است. آن کسانی که وعده‌ی خدا را باور ندارند، خداوند متعال آنها را مطرود میداند، آنها را ملعون و دورافتاده‌ی از ساحت رحمت خود به حساب می‌آورد. وعده‌ی خدا حق است. امروز هم همین مسئله برای ملت ایران هست. اگر ما به شرائط آنچه که خدای متعال گفته، عمل کنیم - همچنان که شما در دوران اسارت به این شرائط عمل کردید - قطعاً پیروزی با ملت

ایران است؛ این یک عبرت است. آنهایی که به شما میگفتند تا ابد باید در این زندان بمانید، یا میگفتند شما را اعدام خواهیم کرد، خودشان به زباله‌دان تاریخ افتادند، خودشان اعدام شدند، خودشان نابود شدند؛ شما امروز بحمدالله در جمهوری اسلامی، سرافراز و با عزت دارید زندگی میکنید؛ این درس است.. ۲۵/۰۵/۱۳۹۱

این پیچ تاریخی‌ای که گفتم، عبارت است از تحول از سیطره‌ی چنین دیکتاتوری‌ای به آزادی ملتها و حاکمیت ارزشهای معنوی و الهی؛ این پیش خواهد آمد؛ استبعاد نکنید. این وعده‌ی الهی است که: «و لینصرنّ الله من ینصره». خدای متعال تأکید میکند که اگر او را نصرت کردید، شما را نصرت خواهد کرد. ممکن است در نگاه عادی و مبتنی بر محاسبات مادی، بعید به نظر بیاید؛ اما خیلی از چیزها بعید به نظر می‌آید و اتفاق افتاد. شما در یک سال و دو سه ماه قبل از این آیا فکر میکردید که طاغوت مصر اینجور ذلیل شود و از بین برود؟ اگر آن روز به کسانی گفته میشد که رژیم وابسته‌ی فاسد مبارک ساقط خواهد شد، بسیاری استبعاد میکردند؛ اما اتفاق افتاد. اگر کسی دو سال قبل از این ادعا میکرد که در شمال آفریقا این حوادث عجیب به وقوع خواهد پیوست، اکثر باور نمیکردند. اگر کسی میگفت که در کشوری مثل لبنان، یک گروه جوان مؤمن خواهند توانست رژیم صهیونیستی و ارتش مجهز صهیونیستی را شکست بدهند، کسی باور نمیکرد؛ اما اینها اتفاق افتاد. اگر کسی میگفت که نظام جمهوری اسلامی با این همه دشمنی که از شرق و غرب علیه او اعمال میشد، خواهد توانست سی و دو سال مقاومت کند و روزبه‌روز قوی‌تر شود و جلوتر برود، کسی باور نمیکرد؛ اما اتفاق افتاد. خدا، هم هدایت میکند، هم کمک میکند، هم به اهداف عالی میرساند؛ شرطش این است که ما در میدان باشیم. ۱۰/۱۱/۱۳۹۰

صهیونیستها و حامیان آنها بارها نشان دادند که به آنچه نوشته شده است، به چشم ورق پاره‌های بی‌ارزشی مینگرند. هدف از این طرحها، پدید آوردن دودلی در فلسطینیان، و به طمع انداختن افراد بی‌ایمان و دنیاطلب آنان، و زمینگیر نمودن حرکت مقاومت اسلامی بوده است و بس. پادزهر همه‌ی این بازی‌های خیانت‌آمیز تاکنون، روحیه‌ی مقاومت در گروه‌های اسلامی و ملت فلسطین بوده است. آنها به اذن خدا در برابر دشمن ایستادند و همان طور که خداوند وعده داده است که: «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز»، از کمک و نصرت الهی برخوردار شدند. ایستادگی غزه با وجود محاصره‌ی کامل، نصرت الهی بود. سقوط رژیم خائن و فاسد حسنی مبارک، نصرت الهی بود. پدید آمدن موج پر قدرت بیداری اسلامی در منطقه، نصرت الهی است. برافتادن پرده‌ی نفاق و تزویر از چهره‌ی آمریکا و انگلیس و فرانسه و تنفر روزافزون ملت‌های منطقه از آنان، نصرت الهی است. گرفتاری‌های پی‌درپی و بیشمار رژیم صهیونیست، از مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی داخلی‌اش گرفته تا انزوای جهانی و انزجار عمومی و حتی دانشگاه‌های اروپائی از آن، همه و همه مظاهر نصرت الهی است. امروز رژیم صهیونیستی از همیشه منفورتر و ضعیف‌تر و منزوی‌تر، و حامی اصلی‌اش آمریکا از همیشه گرفتارتر و سردرگم‌تر است. ۰۹/۰۷/۱۳۹۰

امروز جمعتهای عظیمی از مردم دنیا متوجه حقیقت شده‌اند و ملت ایران به عنوان پیشتاز و پیشرو، راه را تغییر داده است و مسیر را عوض کرده است. مسیر جوامع انسانی باید به سمت خدا باشد، باید به سمت بهشت باشد، باید به سمت حقیقت باشد. خوب، بدیهی است که شما ملت ایران این کار بزرگ را انجام داده‌اید. اهل باطل که ساکت نمی‌نشینند. آن کسانی که وجودشان وابسته‌ی به باطل و ناحق است، وابسته‌ی به ظلم است، وابسته‌ی به لگد زدن بر سر ملت‌هاست، اینها که آرام نمی‌نشینند که ملت ایران فریاد حقیقت و هدایت بدهد، دنیا را بیدار کند، بشریت را بیدار کند؛ اینها معارضه می‌کنند. البته اگر ما ایستادگی‌مان را ادامه دهیم، این معارضه نهایت روشنی دارد؛ «و لینصرنَّ الله من ینصره». خدای متعال به تحقیق و بدون تردید نصرت را برای کسانی قرار داده است که به طرف حق حرکت می‌کنند و دعوت می‌کنند؛ و ما این را تجربه کرده‌ایم. سی سال است که دشمنان علیه ملت ایران دارند تلاش می‌کنند، کار می‌کنند؛ اما ملت ایران به برکت ایستادگی خود، به برکت ایمان خود، روزه‌روز قوی‌تر شده است؛ دشمن هم روزه‌روز ضعیف‌تر شده است. ۰۴/۰۹/۱۳۸۹

امام آن وقتی که تنها بود، مبتلای به ترس نشد، مبتلای به یأس نشد؛ آن وقتی هم که همه‌ی ملت ایران یکصدا نام او را فریاد زدند، بلکه ملت‌های دیگر هم به او عشق ورزیدند و این را ابراز کردند، دچار غرور نشد. آن وقتی که خرمشهر به وسیله‌ی متجاوزین عراقی از دست رفت، امام مأیوس نشد؛ آن وقتی هم که خرمشهر را رزمندگان ما با دلاوری و فداکاری خود گرفتند، امام مغرور نشد؛ فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ یعنی ما هیچ‌کاره‌ایم. در همه‌ی حوادث گوناگون دوران زعامت آن بزرگوار، امام همین جور بود. آن وقتی که تنها بود، وحشت نکرد؛ آن وقتی که غلبه و قدرت با او بود، مغرور نشد؛ غفلت هم نکرد. این اعتماد به خداست. وقتی رضای خدا بود، قضیه این است. به وعده‌ی الهی باید اعتماد کرد. اینکه خدا می‌گوید: «و لینصرنَّ الله من ینصره»، (۲) این را آدم مؤمن با همه‌ی وجود قبول دارد؛ ... امام به وعده‌ی الهی اطمینان داشت. ما برای خدا مجاهدت می‌کنیم، قدم برای خدا برمی‌داریم، همه‌ی تلاش خودمان را به میدان می‌آوریم؛ نتیجه را خدای متعال - آنچنان که وعده فرموده است - تحقق خواهد داد. ما برای تکلیف کار می‌کنیم؛ اما خدای متعال بر همین عمل برای تکلیف، بهترین نتیجه را به ما خواهد داد. این یکی از خصوصیات مشی امام و خط امام است. راه انقلاب، صراط مستقیم انقلاب این است. ۱۴/۰۳/۱۳۸۹

ما آنچه که در قضیه‌ی فلسطین از پیشرفت مشاهده می‌کنیم - که این پیشرفت قابل انکار نیست - اقتدار روزافزون جبهه‌ی مقاومت در مقابل جبهه‌ی استکبار و کفر است که امر مشهود و واضحی است. آنچه در این زمینه ملاحظه می‌شود، ناشی از ایمان به خدا و توکل به خدا و وارد کردن عنصر معنویت در مبارزه است. اگر یک مبارزه با عنصر ایمان همراه نباشد، آسیب‌پذیر می‌شود. آن وقتی مبارزه موفق خواهد شد که در او ایمان به خدا و توکل به خدا وجود داشته باشد. روحیه‌ی دین را و ایمان حقیقی به وعده‌ی الهی و توکل به خدای متعال را باید در مردم تقویت کنید؛ حسن‌ظن به خدای متعال و به وعده‌ی الهی را باید در مردم تقویت کنید. خود ما هم بایستی به خدای متعال حسن‌ظن داشته باشیم. خدای متعال اصدق القائلین است؛ او به ما می‌گوید: «لینصرنَّ الله من

ینصره»؛ خداوند متعال صادق است. ما اگر به وظیفه‌ی خودمان در این راه عمل بکنیم، برای خدا حرکت کنیم، برای خدا مبارزه کنیم، هدف را رضای خدا قرار بدهیم، بدون شک پیروزی نصیب خواهد شد. ۰۸/۱۲/۱۳۸۸

جوانها باید به علم پردازند. بارها من گفته‌ام، باز هم تکرار میکنم: اقتدار حقیقی یک ملت در گرو علم است. علم است که بقیه‌ی منابع و مایه‌های اقتدار را به کشور ارزانی میدارد. از علم غفلت نکنید؛ چه دانش‌آموزان، چه دانشجویان؛ در هر رتبه‌ای که هستید. مسئله‌ی علم، مسئله‌ی تحقیق، مسئله‌ی مهمی است در کنار انگیزه‌ی دینی. دین خیلی باارزش است. دین فقط برای آباد کردن آخرت نیست، دین دنیای شما را هم آباد میکند. دین به شما شور و نشاط و طراوت و تازگی میبخشد. دین به شما این روحیه را میدهد که در مقابل چشمتان همه‌ی این قدرتهای مادی کوچک بشوند، حقیر بشوند، تهدید آنها اثر نکند، کار آنها اثر نکند. بدانید پیروزی با شماست، نصرت الهی با شماست. همین ابرقدرتهای تهدید کننده - حالا دنباله‌های داخلی‌شان که جای خود دارند - و مراکز قدرت استکباری و تهدیدها، چاره‌ای جز عقب‌نشینی در مقابل یک ملت مقتدر و باایمان ندارند. به خدای متعال اعتماد داشته باشید، حسن ظن داشته باشید. اینی که خدا با تأکید میفرماید: «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز» بی‌شک، بدون تردید خدای متعال آن کسانی را که دین او را و اهداف او را یاری کنند، یاری خواهد کرد، این سخن راستی است، این وعده‌ی صادقی است. به این اعتماد کنید. با اقتدار، با عزم کافی، با تهذیب نفس، با خودسازی - هم خودسازی علمی و هم خودسازی اخلاقی - پیش بروید. ان شاء الله روزی را خواهد دید که کشورتان به برکت مجاهدتهای شما در اوج افتخار و در قله‌ی اقتدار باشد. ۱۲/۰۸/۱۳۸۸

انقلاب اسلامی، خیلی ریشه‌دار است؛ خیلی قوی است؛ خیلی ارکان مستحکمی دارد؛ و خدای متعال هم پشتیبان ماست؛ همین طور که من بارها از قول امام (رضوان الله علیه) نقل کرده‌ام که فرمودند: من از اولی که وارد این قضیه شدیم، دیدم - یا احساس کردم - یک دست قدرتی دارد کارها را پیش میرد. حقیقتاً همین جور است؛ و این را ایشان به من فرمودند. انسان این دست قدرت الهی را می‌بیند. البته این دست قدرت الهی، قوم و خویشی‌ای با ما ندارد - «من کان لله کان الله له» «ان تنصروا الله ینصرکم»، «و لینصرنّ الله من ینصره» (۳) - باید در خدمت این راه باشیم؛ خالصانه؛ آنچه که داریم، بیاوریم میدان و برای این راه تقدیم کنیم؛ تلاشمان و کارمان را برای این راه تقدیم کنیم. خدای متعال هم تفضل خواهد کرد؛ لطف خواهد کرد؛ امروز هم همین کار شده و خدای متعال تفضل کرده و سنگ دشمن به سوی خودش برگشته؛ تیرش کمانه کرده به طرف خودش؛ و نتوانستند از توطئه‌ای که کردند، طرفی ببندند. ۰۲/۰۷/۱۳۸۸

اگر ما در میدان عمل وارد شویم، خدای متعال به ما کمک خواهد کرد؛ هم قول قطعی قرآن و وعده‌ی حتمی الهی است، هم مشاهدات دوران زندگی خود ماست. تاریخ اسلام هم برای مسلمین سرشار از تجربه است، که

هر جا همت گماشتند، وارد شدند و متمسک به قدرت الهی شدند، خدای متعال آنها را کمک کرد. کمک و نصرت الهی حتمی است؛ منتها شرط این نصرت، حضور در میدان عمل است: «و لينصرنَّ الله من ينصره»؛ آن کسی که خدا را نصرت کند، خدا او را نصرت خواهد کرد. با نشستن، با تنبلی کردن، با توهمات دلخوش کردن، با مصالح امت اسلامی بازی کردن و هوای نفس را بر مصالح امت اسلامی ترجیح دادن، نصرت الهی خود را نشان نخواهد داد. ۰۲/۰۸/۱۳۸۵.

من به برادران و خواهران فلسطینی عرض می‌کنم: جهادتان را ادامه دهید. ایستادگیتان را ادامه دهید. بدانید هیچ ملتی جز به وسیله‌ی ایستادگی و مبارزه نمی‌تواند شرف خود و هویت خود و استقلال خود را به دست آورد. به هیچ ملتی، دشمن با التماس چیزی نخواهد داد. هیچ ملتی به خاطر ضعیف بودن و گردن کج کردن در مقابل دشمن، به چیزی نمی‌رسد. هر ملتی که در دنیا به جایی رسیده است، به خاطر عزم و اراده و ایستادگی و سینه سپر کردن و سر را بالا نگه‌داشتن رسیده است. بعضی از ملتها این توان را ندارند؛ اما آن ملتی که به اسلام معتقد است، آن ملتی که به قرآن معتقد است، آن ملتی که به وعده‌ی خدا معتقد است، آن ملتی که معتقد است «لینصرنَّ الله من ينصره» - هر که خدا و دین خدا را یاری کند، خدا با تأکید او را یاری خواهد کرد - این توانایی را دارد. ۲۹/۰۷/۱۳۷۹.

ر مقابل بدخواهی و بددلی دشمن، تنها راهی که وجود دارد، ایستادگی ملت‌هاست. همچنانی که ملت ایران، این را تجربه کرد و ایستاد. شما با ایستادگی خودتان پیروز شدید و اگر این ایستادگی نبود، تا امروز بارها دشمن، اغراض پلید خود را در ایران عزیز و میهن اسلامی ما اعمال و اجرا می‌کرد. ملت‌های دیگر هم، راهی جز ایستادگی ندارند. اگر ملت‌ها ایستادگی کنند، خدا به آنها کمک می‌کند. «و لينصرن الله من ينصره». وعده‌ی خدا این است که اگر شما خدا را نصرت کردید، خدا هم شما را نصرت می‌کند. نمونه‌اش انقلاب اسلامی بود. که شما خدا را نصرت کردید، خدا هم شما را نصرت کرد. نمونه دیگرش جنگ تحمیلی بود که شما خدا را نصرت کردید، خدا هم شما را یاری نمود و پیروز کرد. نمونه‌ی دیگر، تجربه‌های فراوان این سیزده سال بود که در همه‌ی این تجربه‌ها، شما ایستادگی کردید و از مواضع حق دفاع نمودید، و خدا هم به شما کمک کرد. اگر کمک خدا نبود، امروز، امریکا روزگار سختی را برای کشور و ملت ایران پیش آورده بود و انتقام کشیده بود. تنها راه، ایستادگی است. ۱۴/۰۳/۱۳۷۱.

همه‌ی دنیا در مقابل شما آمدند، تا شما را از مرزهایتان یک قدم عقب بنشانند. میلیاردها صرف کردند، مجهزترین وسایل جنگی را آوردند، قدرتمندترین قدرتها با هم همدست شدند، از شرق و غرب کمک گرفتند، وسایل تبلیغاتی را با قوت هرچه تمامتر وارد کردند، هشت سال هم جنگیدند، بعدش دو سال هم چک‌وچانه زدند، آخرش نشد. کدام کشور و ملتی، برای قدرت و پیروزی خود، نشانه‌ی بالاتر از این می‌تواند داشته باشد؟ جنگ‌های دنیا، دوروزه و پنج‌روزه و ده‌روزه است. جنگ بین‌الملل، چهارساله و پنجساله است. تازه، تمام نقشه‌ی

جغرافیای عالم، در جنگهای بین الملل تغییر و تبدیل پیدا می کند. در آن قسمت خلیج فارس، چند ساعت زدو خورد شد، نقشه‌ی جغرافیای دنیا الان تغییر پیدا کرده و همه‌ی دنیا به خلیج فارس لشکر کشیده اند. اینها را با هشت سال جنگ همه جانبه با کشور ما مقایسه کنید. بعد از آن که همه‌ی زورهایشان را زدند، تازه ملت ایران از آنها با نشاطتر، شادابتر، کشور دست نخورده تر است و نیروهای نظامی منظمتری دارد. شما حالا به ارتش و سپاه می روید و می بینید که ارتش و سپاه امروز، با ارتش و سپاه ده سال قبل که شما رفتید، قابل مقایسه نیست. ارتش امروز، یک ارتش منظم، محکم، منضبط و با تجهیزات عالی است. سپاه امروز، یک سازمان بی نظیر و یک نیروی انقلابی زنده است. ملت را هم که می بینید چگونه ملتی است. پیروزی، یعنی این. آن دشمنی هم که وجه المصلحه‌ی خُرده حسابهای قدرتها با ما شده بود، حالا می بینید در چه روز و چه وضعی است. دنیا هم نسبت به همه‌ی ما، با کمال احترام و تعظیم و تجلیل برخورد می کند. این، وعده‌ی اول بود؛ «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» هر که خدا را نصرت کند، خدا او را نصرت می کند. شماها نصرت کردید دیگر. در میدان جنگ، خدا را نصرت کردید. در سلول، با صبرتان نصرت کردید. در اردوگاه، با ایستادگیتان نصرت کردید. در مراجعت، با روحیه‌ی خوبتان نصرت کردید. ملتتان هم، با آن صبر فوق العاده و حضور در همه‌ی میدانهای خطر، نصرت کردند.... ۲۶/۰۶/۱۳۶۹

نکات تفسیری

کلمه‌ی «صَوَامِع» جمع «صومعه» به معنای دیر و محل عبادت و ریاضت راهبان در بیابان ها و غارهاست. کلمه‌ی «بَيْع» جمع «بیعه»، محل عبادت مسیحیان است و کلمه‌ی «صَلَوَات» جمع «صلاه»، همان کنیسه و محل عبادت یهودیان است. خرابی مسجد یعنی: محو اتحاد و تشکّل، قطع رابطه با امام عادل، فراموشی فقرا، عدم آگاهی از اوضاع و غفلت از خدا و لذا اگر دشمن بتواند، اول این مراکز را قلع و قمع می کند. «لَهُدْمَت صَوَامِع وَ بَيْع...»

—حمایت از دین خداوند حمایت خداوند را به همراه دارد

—دینداری، سختی و ناگواری دارد. «أُخْرِجُوا... إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ»

—مؤمنان، وسیله‌ی تحقّق اراده‌ی الهی اند. «دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» (دفاع از خداوند است ولی بدست مؤمنین)

— مهم ترین برنامه‌ی دشمن، نابودی مراکز دینی بیدار کننده است. «لَهُدْمَت» (معابد، نشانه‌ی حضور دین در جامعه است).

—نام عبادتگاه مهم نیست، کفّار و متجاوزین با یاد خدا و راه او به هر شکل و در هر کجا که باشد مخالفند. «صَوَامِع - بَيْع - صَلَوَات - مساجد»

مساجدی مورد ستایش قرآن است که در آنها از خداوند بسیار یاد شود. «کثیراً»

انتظار نصرت الهی، در صورت مجاهدت و تلاش معنا پیدا می کند. «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»

جلسه شانزدهم

آیات ۹۵ و ۹۶ سوره نساء

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۖ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ۖ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى ۖ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۖ ۹۵ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۶)

از مومنان آن کسانی که بدون آسیب دیدگی و رنج از جهاد باز ننشسته اند، با آن مجاهدانی که با نثار مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند، یکسان نیستند؛ ، خدا کسانی را که با دارایی و جانشان در راه خدا جهاد می کنند، از نظر درجه، بر وانشستگان از جهاد برتری بخشیده است، و خدا به هر کدام از این دو گروه، پاداش نیک وعده فرموده، و خدا مجاهدان را بر وانشستگان، به پاداشی پرشکوه برتری بخشیده است. پاداش بزرگی که به عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از جانب او نصیب آنان می شود، و خدا آمرزنده مهربان است.

واژگان:

لَا يَسْتَوِي: یکسان نیست

الْقَاعِدُونَ: وانشستگان، خانه نشین

أُولِي الضَّرَرِّ: آسیب دیده ها

فَضَّلَ: برتری داد

وَعَدَ : وعده داد

الْحُسْنَى : نیکو

أَجْرًا: پاداش

عَظِيمٌ: بزرگ

عَفُورًا: آمرزنده

نکات مطرح در آیه

در باره شان نزول آیه در تفسیر «ابوحزمه ثمالی» آمده است که: این آیه شریفه در مورد گروهی از جمله: کعب بن مالک، مراره بن ربیع، عمرو بن عوف و هلال بن امیه فرود آمد و آنان را به خاطر تخلف از کار زار تبوک و نرفتن به همراه پیامبر نکوهش کرد، و «عبدالله بن ام مکتوم» را که نا بینا بود از رفتن به جهاد معاف شناخت و عذرش را پذیرفت. زید بن ثابت «در این مورد آورده است که: من در حضور پیامبر بودم که این آیه شریفه فرود آمد و دو واژه «اولی الضرر» در آن نبود. «عبدالله» که مرد نابینایی بود گفت: ای پیامبر خدا! من نابیناهستم و توان پیکار ندارم؛ وظیفه من چیست؟ درست در آن لحظات بود که فرشته وحی دگر باره بر پیامبر گرامی فرود آمد و این دو واژه را نیز آورد. پیامبر پس از دریافت وحی و باز گشت به حالت طبیعی فرمود: بنویسید... و آن گاه این آیه را خواند که: لا یستوی القاعدون...

۱. برتری مجاهدان با جان و مال بر مؤمنان توانمند خانه نشین:

«ضرر»، نقصان و کمبودی در وجود آدمی است مانند کوری، لنگی و بیماری [که مانع از قیام وی به امر جهاد و جنگ شود. از این رو، «غَیْرُ أُولَى الضَّرَرِ» به معنای مؤمنان سالم و توانمند برای جهاد است]. جمله «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ ... عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً تَعْلِيلُ جُمْلَةٍ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ ...» است؛ یعنی مؤمنانی که با جان و مال خویش در راه خدا جهاد می کنند، با مؤمنان توانمندی که در جنگ حضور پیدا نمی کنند، یکسان نیستند؛ زیرا خداوند آنان را به لحاظ درجه و منزلت برتری داده است. لا یَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ ... وَ الْمُجَاهِدُونَ ... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ ... عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

۲. جهاد با مال و جان، از برترین ارزش ها در نظام ارزشی اسلام

مراد از «جهاد با اموال» انفاق مال برای پیروزی بردشمنان دین است و مراد از «جهاد با انفس»، جنگیدن است. این آیه برای بیان برتری جهاد بر خانه‌نشینی است و اینکه جهاد آنگاه دارای چنین برتری است که اولاً در راه خدا باشد، نه در راه هوای نفس، و ثانیاً با محبوب‌ترین و گرامی‌ترین چیزها نزد آدمی یعنی مال و از آن عزیزتر جان انجام شود لا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ ... وَ الْمُجَاهِدُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ

۳. ترغیب مؤمنان به جهاد با مال و جان در راه خدا:

بیان فضیلت مجاهدان از طریق مقایسه مجاهدان و قاعدین « لا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ ... وَ الْمُجَاهِدُونَ » واعلام برتری مجاهدان بر قاعدین « فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِیماً »

۴. اختلاف درجات مجاهدان نزد خداوند:

از تعبیر به «درجات» می‌توان این معنا را استفاده کرد که همه مجاهدان در یک اندازه و پایه نیستند و مقامات معنوی آنها به اختلاف درجه اخلاص، فداکاری و تحمل ناراحتی‌ها، مختلف است. دَرَجَاتٍ مِنْهُ

۵. آموزش و رحمت خاص خداوند نسبت به مجاهدان، پاداش بزرگ آنان:

واژگان «مغفرة» و «رحمة» عطف بیان برای عبارت «أَجْراً عَظِیماً» است و نکره آوردن آنها، دلالت بر مغفرت و رحمتی خاص دارد وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً

۶. درجات مجاهدان، مصداق آموزش و رحمت الهی:

ظاهراً جمله «وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً» بیان برای واژه «درجات» است؛ زیرا درجات و منزلت‌ها هر چه باشند، مصداق مغفرت و رحمت هستند.

رحمت به معنای افاضه نعمت از جانب خدا، متوقف بر رفع مانع از کسی است که بدان مبتلا می‌باشد و آن، مغفرت است. از این رو، هر مرتبه‌ای از نعمت‌های الهی نسبت به مرتبه بالاتر مغفرت است. بنابراین، صحیح است بگوییم درجات اخروی هر چه باشد، هم مغفرت و هم رحمتی است از ناحیه خداوند. دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً

۷. ترغیب مسلمانان به جهاد:

جمله «دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً» به منزله بیان و شرح برتری مجاهدین بر قاعدین است که در ابتدای آیه قبل به اجمال بیان شد. همچنین این فایده را دارد که شایسته نیست مؤمنان به وعده خداوند به پاداش

نیکو [و کلاً وعد الله الحسنی] قناعت بورزند و در نتیجه، در جهاد سستی کنند، بلکه باید در راه اعلای کلمه حق و نابودی باطل تلاش کنند؛ زیرا خداوند مجاهدان را با درجاتی از مغفرت و رحمت بر قاعدین برتری داده است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت جمله «وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» نیز این ترغیب را تأکید می‌کند. دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

بیان رهبری در باره آیه

کسی که در صحنه‌های انقلاب هیچ حاضر نبوده، از ارزش بسیار زیادی محروم است؛ این را بدانید. آن کسی که در طول جنگ، غالباً در میدان جنگ بوده، اگرچه حالا چهار ورق هم از ما عقب ماند، اما از ارزش بسیار والایی برخوردار است؛ که «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجراً عظيماً». البته آن کسی هم که نرفته، لابد عذر و علت و جهتی داشته، یا مورد احتیاج نبوده است - «و کلاً وعد الله الحسنی» - اما آن کس که رفته و مصداق مجاهد قرار گرفته، قطعاً از ارزش والا و بالایی برخوردار است. در محاسبات و افکار و حسابهایتان، اینها را در نظر داشته باشید. ۶۹/۱۱/۴

راه پیشرفت ایران اسلامی، احیاء روحیه‌ی انقلابی و احیاء روحیه‌ی مجاهدت است. مجاهدت، میدانهای فراوانی دارد؛ البته همه‌ی میدانهای مجاهدت هم خطر دارد. شهدای هسته‌ای را ببینید! در میدان علم کار کردند اما مورد تعرض دشمن قرار گرفتند؛ [این] جهاد است. فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجراً عظيماً؛ خب، [اینکه] خدای متعال برای مجاهدین فضیلت قائل شده است، برای مجاهدت رتبه قائل شده است، برای همین است. ما مگر چقدر در این دنیا عمر میکنیم؟ میلیاردها سال قبل و بعد ما این دنیا عمر دارد، از این میلیاردها [سال]، پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سالش نصیب من و شما است؛ در این مدت باید از فرصت استفاده کنیم، خودمان را برای زندگی واقعی‌ای که «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ» است، آماده کنیم. در این فاصله، بعضی‌ها مجاهدت میکنند و این مجاهدت، آنها را به مقامات عالی میرساند؛ نه فقط آخرت خودشان را درست میکنند، دنیای دیگران را هم میسازند و تقویت میکنند و به وجود می‌آورند. آن وقت این مال مجاهدت است؛ مال شهدا: وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً، اینها مرده نیستند، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. قضیه این جوری است؛ این کلام خدا است، مؤده‌ی خدا است که میگوید اینها زنده‌اند، پیش خدایند، مورد لطف الهی‌اند، مورد رزق الهی‌اند، خرسندند، خوشحالند؛ به من و شما هم پیغام میدهند و میگویند که بدانید اگر از این راه بیایید، در این سرمنزل نه غم هست، نه نگرانی؛ نه ترس هست، و نه حزن؛ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ؛ راه این است. راه را درست رفتند، صحیح رفتند، درست حرکت کردند. ۹۵/۴/۵

پیامها

۱. جهاد مالی در کنار جهاد با جان مطرح است، چون بدون پشتوانه‌ی مالی، جبهه ضعیف می‌شود. «باموالهم و انفسهم»

۲. کمک‌های داوطلبانه‌ی مردم، از جمله منابع تأمین بودجه‌های دفاعی است. «باموالهم و انفسهم»

۳. کسانی که به دلایل موجه نمی‌توانند در جبهه شرکت کنند ولی در پشت جبهه مشغول خدمت هستند. خدماتشان دارای ارزش می‌باشد

۴. هر کس در هر موقعیت و مقام و خدمتی که باشد، باید بداند مقام مجاهدان مخلص از او بالاتر است. «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ»

۵. اگر خداوند به رزمندگان فضیلت داده است، پس جامعه هم باید برای مجاهدان و شهدا در اجتماع، گزینش‌ها و برخوردها حساب خاصی باز کند. «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ»

۶. پاسداران و مجاهدان ره خدا اصلاً با قاعدین خانه نشین قابل مقایسه نیستند.

جلسه هفدهم

آیه ۶۵ سوره انفال

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ۖ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ ۚ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند!

واژگان:

حَرَّضَ: تشویق کن

الْقِتَالُ: جنگ

إِنْ: اگر

يَكُنْ: باشند

عِشْرُونَ: بیست نفر

صَابِرُونَ: پایدار و با استقامت

يَغْلِبُوا: پیروز می گردند

مِائَتَيْنِ: دویست نفر

مِائَةً: صد نفر

أَلْفًا: هزار نفر

لَا يَفْقَهُونَ: نمی فهمند

سیره امام خمینی در باره تحریض رزمندگان به جهاد

اگر من بودم، با ورود اولین ناو امریکایی به خلیج فارس، آن را هدف قرار می دادم!

بیانات شور افرین امام

« باید همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذنباش به سوی جبهه رو کنیم . امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است . غفلت از مسایل جنگ خیانت به رسول الله (ص) است این جانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه های نبرد تقدیم می نمایم . » صحیفه امام ج ۲۱ ص ۶۹

باید شما بدانید آنکه فرمان داده است به همه ما، خداست. فرمانده همه خداست ماوست که دفاع را واجب کرده است برای رفع فتنه، مقاتله را واجب کرده است، امر کرده است و او است که فرمانده کل قواست و شما باید متکی به او باشید.

قلم قاصر است که احساسات خویش را ابراز کنم. به قوای مسلح اسلامی که خدایشان نصرت آخرین را نصیب فرماید، تبریک عرض می کنم. مبارک باد بر شما عزیزان افتخارآفرین پیروزی بزرگی را که با یاری ملائکه الله و نصرت ملکوت اعلی نصیب اسلام و کشور عزیز ایران، کشور بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفدا نمودید. رحمت واسعه خداوند بر آن مادران و پدرانی که شما شجاعان نبرد در میدان کارزار و مجاهدان با

نفس در شب های نورانی را در دامن پاکشان تربیت نمودند. مژده باد به شما جوانان برومند در تحصیل رضای پروردگار که از بالاترین سنگرهای روحانی و جسمانی ظاهری و باطنی پیروزید. مبارک باد بر بقیه الله ارواحنا له الفداء وجود چنین رزمندگان ارزشمند و مجاهدان فی سبیل الله که آبروی اسلام را حفظ و ملت ایران را روسپید و مجاهدان راه خدا را سرافراز نمودید. ملت بزرگ ایران و فرزندان اسلام به شما سلحشوران افتخار می کنند. آفرین بر شما که میهن خود را بر بال ملائکه الله نشانید و در میان ملل جهان سرافراز نمودید. مبارک باد بر ملت چنین جوانان رزمنده ای و بر شما چنین ملت قدردانی که به مجرد فتح و پیروزی توسط رزمندگان به دعا و شادی برخاستید. اینجانب از دور دست و بازوی قدرتمند شما را که دست خداوند بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم. شما دین خود را به اسلام عزیز و میهن شریف ادا کردید و طمع ابرقدرت ها و مزدوران آنان را از کشور خود بریدید و سخاوتمندانه در راه شرف و عزت اسلام جهاد کردید. (یالیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً)

(پیام امام خمینی به ملت مسلمان و رزمندگان غرورآفرین اسلام در خصوص عملیات

ظفرمند فتح المبین تاریخ: ۱۳۶۱/۰۱/۰۲

مبارک باد و هزاران بار مبارک باد بر شما عزیزان و نورچشمان اسلام این فتح و نصر عظیم که با توفیق الهی و ضایعات کم و غنایم بی پایان و هزاران اسیر گمراه و مقتولین و آسیب دیدگان بدبخت که با فریب و فشار صدام تکریتی این ابرجنایتکار دهر به تباهی کشیده شدند، سرافرازانه برای اسلام و میهن عزیز افتخار ابدی هدیه آوردید و مبارک باد بر فرماندهان قدرتمند که فرماندهان چنین فداکارانی هستند که ستاره درخشنده ی پیروزی های آنان بر تارک تاریخ تا نفخ صور نورافشانی خواهد کرد و مبارک باد بر ملت عظیم الشأن ایران، این چنین فرزندان سلحشور جان بر کفی که نام آنان و کشورشان را جاویدان کردند و مبارک باد بر اسلام بزرگ این متابعانی که در دو جبهه ی جنگ با دشمنان باطنی و دشمن ظاهری پیروزمندانه و سرافراز امتحان خویش را دادند و برای اسلام سرافرازی آفریدند و هان ای فرزندان قرآن کریم و نیروهای ارتشی، سپاهی، بسیجی، ژاندارمری، شهربانی و کمیته ها و عشایر و نیروهای مردمی داوطلب و ملت عزیز، هشیار باشید که پیروزی هر چند عظیم و حیرت انگیز است، شما را از یاد خداوند که نصر و فتح در دست اوست غافل نکند و غرور فتح، شما را به خود جلب نکند.

پیام امام خمینی به رزمندگان غرورآفرین اسلام در خصوص عملیات بیت المقدس سوم

خرداد ماه ۱۳۶۱

چنانچه استقامت کنیم موید به تاییدات الهی هستیم و شما چون پشتوانه تان خدای تبارک و تعالی است از هیچ چیز باک ندارید دیگرانند که پشتوانه شان شیطان است و با دست شیطان حرکت می کنند.

شما که با قدرت الهی دارید حرکت می کنید قدرتمندید. عدد کم بودن اشکال ندارد، ایمان قوی بودن مهم است. و شما بحمدالله و همه ارتش و سپاه ما و سایر ارگان هایی که هستند در جبهه، همه آنها برومندند و چون پشتوانه ایمان در آنها هست نباید از هیچ چیز بترسند و نمی ترسند. و من حکایت هائی که از جبهه و از دوستانمان در جبهه می شنوم و مناجات هایی که در توی جبهه و سنگرها با خدای تبارک و تعالی می کنند، موجب سرافرازی است. شما بدانید که از بعد از اسلام تاکنون یک همچو ارتش و سپاهی نبوده است که سنگرهاشان معبدشان باشد و سنگرها را به صورت مسجد درآورند. شما بدانید که این کار را کردید و دارید می کنید. و شما پیش خدا سرافرازی و خدای تبارک و تعالی به شما قدرت می دهد و همین طوری که پیغمبر اکرم با عدد کم لکن با تأیید الهی مقاصد خودش را پیش برد و دنیا را در تحت تأثیر خودش قرار داد، شما هم که تابع آن وجود محترم هستید و شما الان می بینید که دنیا در تحت تأثیر شما واقع شده است، شما پیروزید الان.

صحیفه نور جلد ۱۸ صفحه ۲۸۶

مگر ما پیروان پاکان سرباخته در راه هدف نیستیم که از «شهادت» عزیزان خود به دل تردیدی راه دهیم؟ مگر دشمن قدرت آن دارد که با جنایت خود مکارم و ارزشهای انسانی «شهیدان» عزیز ما را از آنان سلب کند؟ مگر دشمنهای فضیلت می توانند جز این خرقه خاکی را از دوستان خدا و عاشقان حقیقت بگیرند؟ شما ملتی را که معلولشان در تختههای بیمارستانها آرزوی «شهادت» می کنند و یاران را به «شهادت» دعوت می کنند، نشناخته اید.

جنگ امروز ما جنگ با عراق و اسرائیل نیست. جنگ ما جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست. جنگ ما جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست. جنگ ما جنگ با ابرقدرتهای شرق و غرب نیست. جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور. جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوش گذرانیهای مرفهین و حاکمان بی درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی شناسد. این جنگ محصور در مرزوبوم نیست. این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی داند. این جنگ جنگ اعتقاد است جنگ ارزشهای اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش گذرانی است. جنگ ما جنگ قداست عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی هاست. « صحیفه امام ج ۲۱ ص ۶۷

این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزشهای اعتقادی - انقلابی و ما در مقابل ظلم ایستاده ایم. " (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۲۹)

بیانات مقام معظم رهبری

گاهی شنیده میشود دشمنان ملت ایران، از جمله از دهان نحسِ نجسِ سگِ هار منطقه در رژیم صهیونیستی، چانه می‌جنبانند که ایران تهدیدِ همه‌ی جهان است؛ نه، این سخنِ دشمن و درست نقطه‌ی مقابل ممشای اسلامی است ۹۲/۸/۲۹

«اگر غلطی از رژیم صهیونیستی سر بزند، جمهوری اسلامی تل‌آویو و حیفا را با خاک یکسان خواهد کرد» ۹۲/۱/۱

ما اهل تجاوز به هیچ ملتی و هیچ کشوری نیستیم؛ ما هرگز اقدام به جنگ خونین نمیکنیم - ملت ایران این را به اثبات رسانده است - اما ما ملتی هستیم که هرگونه تجاوز را، بلکه هرگونه تهدید را، با استواری و با قدرت کامل پاسخ خواهیم داد. ما ملتی نیستیم که بنشینیم تماشا کنیم قدرتهای پوشالی مادی که از درون کرم‌خورده و موریانه‌خورده‌اند، ملت استوار و پولادین ایران را تهدید کنند. ما در مقابل تهدید، تهدید میکنیم. هر کسی فکر تجاوز به جمهوری اسلامی ایران در مخیله‌اش خطور کند، باید خود را آماده‌ی دریافت سیلیهای محکم و مشت‌های پولادین کند؛ از سوی ملت مقتدر ایران، از سوی نیروهای مسلح؛ ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج مردمی، و پشت سر همه، ملت بزرگ ایران. و بدانند؛ هم آمریکا بدانند، هم دست‌نشاندهانش بدانند، هم سگ نگهبانش رژیم صهیونیستی در این منطقه بدانند؛ پاسخ ملت ایران به هرگونه تعرضی، هرگونه تجاوزی، بلکه هرگونه تهدیدی، پاسخی خواهد بود که از درون، آنها را از هم خواهد پاشید و متلاشی خواهد کرد. ۹۰/۸/۱۹

گاهی بعضی از جوانهای ما که مراجعه میکنند و جوابی نمی‌شنوند، به من نامه مینویسند و التماس میکنند که اجازه بدهید ما برویم در صفوف مقدّم با رژیم صهیونیستی بجنگیم. ملت، عاشق مبارزه‌ی با صهیونیست‌ها است و جمهوری اسلامی [هم این را] نشان داده است. ۱۳۹۳/۰۹/۰۴

شمایید که لباس شهادت را، چنین عاشقانه و معصومانه به تن کرده‌اید و با اخلاص و ایثار جان خود را سپر بلای انقلاب مردم میهن خویش ساخته‌اید. در وجود شما چیزی است که از عاشقان خدا دل می‌برد و عارفان جلوه حق را بی‌تاب می‌کند. آنچنان که امام عزیز را آرزومندانه به بیان این جمله می‌دارد که : ای کاش من هم یک پاسدار بودم! تلاؤ قطره قطره خون شما، آفتاب را شرمسار می‌کند. آنان که عظمت و معصومیت شما را با حقارت و شقاوت دشمنانتان به مقایسه می‌نشینند، سخت در اشتباهند. شما با شهادت خویش، به مرگ معنی زندگی می‌بخشید و دشمن از درک این معنا عاجز است.

این است آن طرح نو که شما مجریان آنید و از اینجاست که همچون شما بودن، آرزویی است که همه عاشقان لقاءالله در دل می پرورانند.

مجموعه پیامهای مقام معظم رهبری صفحه ۵۰

دشمن شما با تجهیز مزدوران امنیتی خود آنها را به مقابله با شما گسیل می کند تا با ناامنی و هرج و مرج مردم را به ستوه بیاورند. از آنها نهراسید. شما از مزدوران قوی ترید. شما اکنون در مرحله ای قرار دارید که خداوند در آن مرحله به پیامبر و یارانش فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» شما می توانید با اتکال به خدا و اعتماد به جوانان پرانگیزه‌ی خود بر هر ناامنی و هرج و مرجی فائق آئید.

۱۳۸۹/۱۱/۱۵

لازمه‌ی عمل هم «صبر» و «توکل» است.... صبر یعنی پافشاری، پایداری، مقاومت، ایستادگی، هدف را فراموش نکردن. فرمود: «ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مئتين»؛ در میدان نبرد، در میدان رویارویی با دشمن، اگر صبر داشته باشید، می‌توانید با این نسبت بر دشمن غلبه پیدا کنید. مکرر عرض کرده‌ایم؛ در عرصه‌های گوناگون جهانی، درگیری‌ها غالباً جنگ اراده‌ها است؛ هر طرفی که اراده‌اش زودتر ضعیف شود، شکست خواهد خورد. صبر یعنی این عزم را، این اراده را نگه داشتن، حفظ کردن. توکل هم یعنی کار را انجام دادن و نتیجه را از خدا خواستن. گمان نشود - که البته در فضای دینی امروز گمان هم نمیشود؛ در گذشته چرا، تبلیغ میشد، اینجور توهّم میشد - که توکل یعنی بنشین تا خدا برساند، بنشین تا خدا درست کند، بنشین تا خدا گره را باز کند؛ نه، توکل یعنی کار را انجام بده، نتیجه را از خدا بخواه؛ منتظر نتیجه از سوی پروردگار باش. ۱۳۹۲/۴/۳۰

نکات تفسیری

۱. تشویق مؤمنان به جهاد با کافران، از وظایف رهبر جامعه اسلامی:

تحریض در لغت همانند تحضیض، به معنای تشویق و ترغیب به چیزی است از آیه استفاده می شود که از وظایف رهبر، تشویق مردم به جهاد است که با بیان ثواب و پاداش وعده داده شده برای جهاد و بیان یاری و پیروزی‌ای که خداوند وعده داده است، تحقق می یابد یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ

۲. لزوم تقویت روحیه رزمندگان مؤمن:

رزمندگان هر اندازه آمادگی داشته باشند، باز قبل از شروع به جنگ [و پس از شروع] باید آنها را از نظر روحی تقویت کرد یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ

۳. صبر و مقاومت در صحنه کارزار، از عوامل مهم پیروزی مؤمنان بر کافران:

از توصیف مؤمنین به «صابرین» و مشروط شدن پیروزی بر نیروی ده برابر به «صبر»، استفاده می‌شود که صبر از عوامل مهم پیروزی در میدان نبرد است. إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ

۴. لزوم پایداری مؤمنان در مقابل دشمنی با نیروی ده برابر آنان:

عبارت و «إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ...» به ظاهر، خبر است، اما مراد از آن، امر است. دلیل آن، عبارت «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ» در آیه بعد است؛ زیرا تخفیف، تنها، پس از تکلیف است «۱» از این رو، معنای آیه این است: اگر بیست نفر هستید، باید صبر و تلاش نمایید تا بر دویست نفر پیروز شوید إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ

۵. بشارت خداوند به پیروزی مؤمنان بر ده برابر تعداد خود از کافران:

بیان دستور به پایداری و پیروزی بر دشمن در قالب جمله خبری می‌تواند نویدی به تحقق آن دستور در خارج باشد. إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا

۶. نفی موازنه قوا به لحاظ تعداد نیروهای مؤمن نسبت به کافر:

این آیه موازنه قوا را در عدد نفی و به روحیه ایمان و صبر تکیه می‌کند، و برای اینکه گمان نشود پیروزی بیست نفر بر دویست نفر مبالغه است، تکرار می‌کند که اگر مؤمن و صبور باشند، صد نفر بر هزار نفر چیره می‌شوند. در جنگ‌های صدر اسلام همانند بدر، احد، احزاب و موته، هرگز موازنه آماری نبوده است إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ

۷. نداشتن بصیرت و آگاهی، علت شکست کافران در مصاف با مؤمنان صابر:

حرف «باء» در جمله «بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» برای بیان سبب، و تعلیل جمله «یغلبوا» است. از این رو، معنای آیه این است که غلبه بیست نفر مؤمن صابر بر دویست کافر و صد نفر بر هزار نفر برای آن است که کافران قومی‌اند که نمی‌فهمند. نبود بصیرت در کافران از آن رو است که بر هوای نفس و ظواهری که شیطان در نظرشان جلوه می‌دهد، تکیه و اعتماد دارند. از این رو، تنها، تا هنگامی که خطر مرگ- که آن را فنا می‌پندارند- در میان نیست، متفق‌اند و در میدان‌های خطر پراکنده می‌شوند و فرار می‌کنند و این به دلیل جهلی است که ملازم با کفر و هواپرستی است یَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

۸. بصیرت و آگاهی، از عوامل پیروزی:

نبودن بصیرت در کافران و در مقابل، بودن آن در مؤمنان باعث شده است که بیست نفر مؤمن بر دویست کافر غلبه کنند. مؤمنان از آن رو این گونه بر کافران غلبه می‌کنند که اقدامشان ناشی از ایمان به خداست که هیچ نیرویی معادل آن نیست. ایمان نیز مبتنی بر فهم و بصیرت صحیح است که صاحبش را به هر صفت پسندیده‌ای مانند شجاعت، شهامت، جرأت، استقامت، آرامش، اعتماد به خداوند و یقین به احدی الحسینین متّصف می‌سازد. به سخن دیگر، فقه و بصیرت مؤمنان که علم و ایمان را در بر دارد، عامل پیروزی آنان در برابر کافران است **يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ**

۹. ویژگی مجاهدان:

از این آیه استفاده می‌شود که سرباز اسلام باید دارای سه ویژگی ایمان، صبر و آگاهی باشد
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ ... بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

پیامها

۱. از وظایف رهبر، تشویق مردم به جهاد و مبارزه با دشمن است.
۲. کارهای دشوار، نیاز به تشویق، ترغیب و تلقین دارد. «حَرِّضِ»
۳. در جنگ و جهاد، تبلیغات ضروری است. «حَرِّضِ»
۴. عامل تعیین کننده در جبهه‌های نبرد، ایمان و پایداری است، نه تنها تعداد نفرات و موازنه‌ی ظاهری نیروها. «عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ»
۵. در آغاز اسلام، حکم جهاد با وجود یک دهم نیروهای دشمن، محقق می‌شد. «عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر ده برابر خود، قطعی و تضمین شده بود. («يَغْلِبُوا»، بیانگر تضمین بودن پیروزی است)
۶. سرباز اسلام باید سه ویژگی داشته باشد: ایمان، صبر و آگاهی. («مؤمنین»، «صابرون»، و در باره‌ی کفار می‌فرماید: «لَا يَفْقَهُونَ»)

۷. تکالیف خداوند، بر اساس توانایی‌های فکری و جسمی انسان است. (در برهه‌ای از زمان، یک نفر باید با ده نفر مبارزه می‌کرد که این آیه به آن اشاره دارد، ولی در برهه‌ای دیگر، یک نفر در برابر دو نفر که در آیه بعد اشاره شده است)

جلسه هجدهم

آیه ۸۴ سوره نساء

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا (۸۴)

پس در راه خدا پیکار کن؛ جز عهده‌دار شخص خود نیستی. و [الی] مؤمنان را [به مبارزه] برانگیز؛ باشد که خداوند آسیب کسانی را که کفر ورزیده‌اند [از آنان] بازدارد، و خداست که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت‌تر است.

واژگان:

قاتِلْ: پیکار کن

لَا تُكَلَّفُ: عهده‌دار و مکلف نیستی

حَرِّضَ: برانگیز، تشویق کن

عَسَى: امید است که... باشد که....

أَنْ يَكُفَّ: مانع شود، بازدارد

بَأْسَ: آسیب و گزند

أَشَدُّ بَأْسًا: قدرت و استحکام بیشتر

أَشَدُّ تَنْكِيلًا: کیفر و مجازات سخت‌تر

بیان امام خمینی (ره)

امروز (امام) خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشکهای دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت برای درک شهادت روز شماری می کند. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۸۷

من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم «شهادتم» قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر (امام) خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرکت و بت پرستی است ادامه می‌دهد. و به یاری خدا در کنار بسیجیان اسلام - این پابرنه‌های مغضوب دیکتاتورها - خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویش اصرار می‌نمایند سلب خواهد کرد. ۱۳۶۶/۵/۶

من در اولین فرصت خودم را نزد شما می‌بینم تا در غم با شما سهیم باشم و با هم در صف واحد به اعمال عمال اجانب خاتمه دهیم. من امیدوارم به احدی الحسنین نایل شوم، یا پیشرفت مقصود و اقامه عدل و حق، یا شهادت در راه آنکه است. از خداوند تعالی غلبه حق بر باطل را خواهان و پیروزی ملت شریف ایران را خواستارم. تاریخ ۵۷ / ۱۱ / ۹

من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه‌ی دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. تاریخ ۶۶ / ۵ / ۶

ای کاش (امام) خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد. تاریخ ۶۰ / ۶ / ۱۷

هیئات که (امام) خمینی در برابر تجاوز دیو سیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد - صلی الله علیه و آله - و پیروان ابراهیم حنیف، ساکت و آرام بماند، ویا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد.

این جانب با تمام طاقت، در حصول وحدت همه اقشار ملت مسلمان کوشش کرده و می‌کنم. و اب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که بر ستم و ظلم خویش اصرار می‌نمایند سلب خواهد کرد.

من پاپ نیستم که فقط روزهای یک شنبه مراسمی انجام دهم، و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم. من از آن آدمها نیستم که یک حکمی اگر کردم، بنشینم چرت بزنم که این حکم خودش برود؛ من راه می‌افتم دنبالش.

اگر من یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می کند که یک حرفی بزنم، می زنم و دنبالش راه می افتم، و از هیچ چیز نمی ترسم _ بحمد الله تعالی _ ؛ و الله تا حالا نترسیده ام، آن روز هم که می بردندم، آنها می ترسیدند، من آنها را تسلیت می دادم که نترسید

"من با خدای خود پیمان بسته ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم؛ اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت برنمی دارم. من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم." منبع: صحیفه امام خمینی (ره) ج ۲۱ ص ۳۳۱

بیانات رهبر معظم انقلاب

ای سید ما! ای مولای ما! ما آنچه باید بکنیم، انجام میدهیم؛ آنچه باید هم گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقابل دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبرویی هم دارم که این را هم خود شما به ما دادید؛ همه ی اینها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد؛ اینها هم نثار شما باشد. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب ما توئی؛ صاحب این کشور توئی؛ صاحب این انقلاب توئی؛ پشتیبان ما شما هستید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما. ۱۳۸۸/۳/۲۹

شان نزول

ابوسفیان پس از بازگشت از جنگ احد با پیامبر (ص) وعده کرد تا در موسم بدر صغری (بازاری که در ماه ذی قعدة در سرزمین بدر تشکیل می شد) با هم رو به رو شوند. چون روز موعود نزدیک شد، پیامبر مردم را برای عزیمت به وعده گاه فراخواند، اما آنان سستی ورزیدند. آنگاه خداوند این آیه را نازل کرد. پیامبر مؤمنان را به خروج تشویق کرد، اما، تنها، هفتاد سوار با حضرت عازم شدند. خداوند آنان را از شر دشمن مصون داشت؛ ابوسفیان به وعده خویش وفا نکرد و پیامبر و همراهانش بدون جنگ، سالم بازگشتند

پیامها

۱. رهبر دینی اگر تنها هم ماند باید در برابر همه دشمنان مقابله کند

۲. رهبر باید چنان قاطع باشد که همراهی یا عدم همراهی مردم در جهاد، در او بی اثر باشد .

۳ - باید تنها به خدا اعتماد نمود

۴. وظیفه ی پیامبران، تشویق و دعوت است، نه اجبار .

۵. جبهه و جهاد، نیاز به تبلیغات قوی دارد .

۶. وظیفه‌ی ما قیام و جهاد است، شکستِ دشمن کار خداست .

۹ - قدرت الهی، برترین قدرت و مایه‌ی دلگرمی مؤمنان و تهدید متخلفان است .

نکات مطرح در آیه

۱ . تکلیف ویژه‌ی پیامبر در جهاد با دشمن:

«فاء» در «فَقَاتِلْ» برای تفریع این آیه به مضمون آیات پیشین یعنی سستی ورزیدن و کوتاهی کردن برخی مسلمانان در امر جهاد با دشمن است. از این رو، معنای آیه این است: اینک که مردم در امر جهاد سستی می‌ورزند و جنگ با دشمنان را خوش ندارند، تو ای پیامبر، خود، به تنهایی با دشمن جهاد کن. خداوند در این آیه پیامبر را- هر چند تنها باشد و کسی او را یاری نکند- مأمور به جهاد کرده و تخلف ایشان را از آن جایز ندانسته است از امام صادق (ع) نیز روایت شده است: «خداوند پیامبر را به تکلیفی امر کرده است که دیگری را- نه پیش از حضرت و نه از پس از ایشان- بدان مأمور نکرده است.» (منبع) حضرت آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ.

۲ . برانگیختن مؤمنان به جهاد- نه اجبار آنان-، از وظایف پیامبر

خداوند در این آیه پیامبر را دلداری می‌دهد که سستی ورزیدن مردم در امر جهاد بر وی گران نیاید؛ زیرا وی، تنها، باید وظیفه‌ی خود را انجام دهد و وظیفه‌ی دیگران- در امر جهاد- متوجه ایشان نیست. وظیفه‌ی پیامبر در مورد دیگران در باره‌ی جهاد این است که آنان را به جهاد فراخواند و برانگیزاند لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ

۳ . ضرورت تبلیغات در زمان جنگ:

جبهه و جهاد، نیاز به تبلیغات قوی دارد؛ زیرا تشویق و تحریک مردم به جهاد با دشمن به عنوان وظیفه‌ی پیامبر (ص)، از مصادیق تبلیغات در زمان جنگ است. وَ حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ

۴ . سرزنش ترک‌کنندگان جهاد:

این آیه بر سرزنشِ بسیارِ کسانی دلالت دارد که در امر جهاد سستی می‌ورزیدند و از رفتن به جنگ خودداری می‌کردند؛ زیرا کوتاهی و سستی آنان باعث شد تا خداوند پیامبرش را به تنهایی مأمور جهاد کند و

از او بخواهد از این افراد روی بگرداند و بر دعوت آنان به جهاد اصرار نورزد و، تنها، آنان را به جهاد تشویق کند؛ خواه بپذیرند یا نپذیرند فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...

۵. پیامبر، شجاع‌ترین مجاهد در میدان جنگ:

اینکه در این آیه پیامبر به تنهایی مأمور جهاد شده است، دلالت می‌کند که خداوند به آن حضرت شجاعتی بخشیده که به هیچ کس دیگر نداده است و او شجاع‌ترین مردم بوده است فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ

۶. پیامبر، آگاه‌ترین فرد به فنون رزم:

این آیه دلالت می‌کند که پیامبر آگاه‌ترین و آشناترین مردم به چگونگی جنگ بوده است؛ زیرا اگر آن حضرت این ویژگی را نداشت، به تنهایی مأمور جهاد نمی‌شد فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ

۷. لزوم پیشتازی رهبران در جهاد:

تقدیم جمله «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بر جمله «وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ» می‌رساند که رهبران الهی باید قبل از دیگران، آماده شرکت در حرکت‌های اجتماعی نظیر جنگ در راه خدا شوند فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ

۸. امیدآفرینی، موجب تقویت روحیه مؤمنان و برانگیختن آنان به جهاد:

واژه «عسی» هم بر امید گوینده و هم بر امید شنونده دلالت دارد. و در اینجا به معنای «إطماع» یعنی امیدوار کردن است. از این رو، جمله «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بِأَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» در مقام امیدوار کردن رزمندگان به پیروزی و تقویت روحیه آنان است. عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بِأَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا

۹. پیامبر (ص)، فرمانده مستقیم جنگ‌ها پس از نزول «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»

امام باقر (ع) در باره پیامبر (ص) فرمود: «... و ما القى سريه مذ نزلت فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ أَلَا وَلِيَ بِنَفْسِهِ.» (منبع)؛ با نزول آیه «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» پیامبر (ص) فرماندهی تمامی سربیه‌ها را، خود، برعهده گرفت. فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ

جلسه نوزدهم

آیه ۶۰ سوره الأنفال

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

ترجمه:

و برای [کارزار با] آنها آنچه می‌توانید نیرو و اسبان بسته [و زین کرده] آماده سازید تا بدین وسیله، دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگران جز اینان را که شما نمی‌شناسید- خدا آنها را می‌شناسد- بترسانید؛ و آنچه در راه خدا انفاق کنید، به تمامی به شما باز دهند و بر شما هیچ ستمی نخواهد شد.

واژگان:

أَعِدُّوا : آماده سازید

مَا اسْتَطَعْتُمْ: آنچه در توان دارید

قُوَّةٌ: نیرو

رِبَاطِ الْخَيْلِ: اسبان بسته (اسبهای زین کرده)

تُرْهِبُونَ: بترسانید

عَدُوٌّ: دشمن

آخَرِينَ: دیگر

دُونِهِمْ: غیر از اینها

لَا تَعْلَمُونَ: نمی‌شناسید

تُنْفِقُوا: انفاق کنید

يُوَفَّ: بطور کامل دریافت می‌شود

لَا تُظْلَمُونَ: به شما ستم نخواهد شد

اگر یک ملت که همه جوانهایش مجهز باشند به همین جهازی علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند، مجهز به جهازهای مادی هم باشند، سلاحی هم باشند و یاد گرفته باشند، همچی نباشند که یک تفنگی دستشان آمدند ندانند با آن چه بکنندش. باید یاد بگیرید و یاد بدهید رفقایان را. جوانها را یادشان بدهید. و همه جا باید این طور بشود که یک مملکت بعد از یک چند سالی بشود یک کشوری با ۲۰ میلیون جوان که دارد بیست میلیون تفنگدار داشته باشد. بیست میلیون ارتش داشته باشد. و این یک همچه مملکتی آسیب بردار نیست. و الآن هم الحمد لله آسیب بردار نیست. الآن هم ما پشتیبانمان خداست. و ما برای او نهضت کردیم. برای پیاده کردن دین او نهضت کردیم. و خدا با ماست. و من امیدوارم که شکست برای شما نباشد ان شاء الله. خداوند همه تان را حفظ کند (صحیفه امام، ج ۱۱، ص: ۱۱۷-۱۲۲)

اگر به کشور ما، کشور اسلامی ما هجوم بکنند و بخواهند تعدی بکنند، تجاوز بکنند، بر همه افراد مملکت، بر همه افراد کشور، چه زن، چه مرد، کوچک، بزرگ اینجا دیگر شرطی نیست، بر همه واجب است که دفاع کنند. و لهذا حال دفاع فرق دارد با حال جهاد. حال جهاد شرایط دارد، حال دفاع شرطی ندارد. باید دفاع بکنند. حتی یک پیرمردی هم که خیلی کار از او نمی آید باید شرکت کند در دفاع. آنقدر که می تواند دفاع کند. و ما امروز که مواجه هستیم با قدرت های بزرگ و شیطنت های بزرگ باید مهیا بشویم برای دفاع. البته این احتمال بسیار کم است که ما یک وقت محتاج به دفاع نظامی بشویم. کم است احتمال. برای اینکه قدرت های بزرگ هم می دانند که نباید حالا هجوم کنند. لکن هر چه هم احتمال کم است لکن از باب اینکه دفاع از یک مملکتی است، دفاع از اسلام است، این محتمل بزرگ است. از این جهت، ما باید مهیا بشویم. مهیا شدن یکی این است که با قوه، چه قوه افرادی و چه قوای دیگر، باید مهیا بشود. چنانچه قرآن کریم دستور داده. و مهیا شدنمان هم به طوری باشد که با این مهیا شدن بترسند آنهايي که بنای، خیال هجمه دارند. دشمنانتان بترسند از قوه شما. اگر بنا شد که در یک کشور سی و چند میلیونی، بیست میلیون قیام کردند برای اینکه مهیا کنند خودشان را از برای دفاع، ولو آن تنمه هم در وقتی که مقتضی شد و محتاج به دفاع شد آنها هم باید بکنند. لکن حالا که می خواهیم ما مهیا بشویم، باید این بیست میلیون، یعنی همه جوان ها همه اشخاصی که ازشان کاری برمی آید، باید خودشان را مهیا کنند. آن روزی را ملاحظه کنند که یکوقت دشمن رو آورد به طرفشان. هم باید تجهیزات مهیا بشود به قدری که بترساند دشمن ها را، و هم باید قوای افراد، قوای نظامی، قوای چریکی، قوای پارتیزانی باید مهیا بشود، و هم قوه ایمان باید زیاد بشود. یک فردی که با قوه ایمان پیش می رود، با افراد زیادی که همان قوه دارند لکن ایمان ندارند، این مقابله می کند. در اسلام اگر ملاحظه کرده باشید، در بعضی از جنگها که پیش آمد برای مسلمین و مسلمین یک عده کمی بودند، تمام قوایشان - به حسب آنطوری که در تاریخ هست - ظاهراً سی هزار بود و پیشقراول لشکر روم

ظاهراً بود، پیشقراولشان شصت هزار بود، و دنبالش هشتصد یا هفتصد هزار جمعیت با ساز و برگ هایی که آن وقت روم و ایران داشتند. این کتیبه آنها یعنی پیشقراول های آنها

وقتی که رو آوردند که شصت هزار ظاهراً بود، یکی از سردارهای اسلام گفت که من با سی نفر می روم با اینها مقابله می کنم، با سی عدد. و ما اگر اینها را ترساندیم و سی نفرمان رفت و شصت هزار نفر را عقب نشانند، این چشم زخم اسباب این می شود که اینها آن لشکر بزرگشان هم شکست بخورد. خوب، اشخاصی که آنجا بودند گفتند سی تا آخر نمی شود. شصت هزار نفر با سی نفر؟ بالاخره قرار شد که شصت نفر آدم برود. و اینها مهیا شدند و شصت نفر از جوانها مهیا شدند و شب شبیخون زدند به این اردوی شصت هزار نفری. هر نفر مقابل هزار نفر و شکست دادند آنها را، و این اسباب این شد که لشکر روم که تهیه دیده بود، و هشتصد هزار هم دنبالش بود، آنها هم شکست بخورند و بروند سراغ کارشان. این قوه ایمان است. یعنی یک مؤمنی که اگر بگشود، بهشت می رود و از اینجا بهتر است، و اگر کشته بشود، بهشت می رود و از اینجا بهتر است، با یک همچو حربه ای که حربه ایمان است، این دیگر ترس از این ندارد که کشته بشود. این شهادت را برای خودش یک سعادت می داند. آنهايي که مقابل شما هست، برای دنیا می زنند. آنهايي که اعتقاد به ماورای طبیعت ندارند، اعتقاد به قیامت ندارند، اعتقاد به بهشت و جهنم ندارند، آنها برای همین دنیاست. می خواهند دنیایشان درست بشود. خوب، کسی که می خواهد دنیایش درست بشود، اگر بمیرد، هیچ این نمی تواند بزند تا آنجایی که بمیرد. این می خواهد هی خودش را حفظ کند که غلبه کند و دنیایش چه باشد. اما این آدمی که برای خدا، این آدمی که برای مقصد الهی قدم برمی دارد و وارد میدان می شود، این آدم برای دنیا نیست تا اینکه لرزه ای در قلبش بیاید. این برای خداست. شما الآن که مهیا هستید و رفقای شما، دوستان شما و آنهايي که تربیت می خواهند بشوند به این تربیت اسلامی، به این تربیت نظامی، اینها این حربه اسلام که، سلاح اسلام که عبارت از ایمان است، باید به این هم مجهز بشوند. و اگر به این مجهز شدند، این، طرفشان را می ترساند. همین قوه ایمان، شما ملاحظه کردید که ایران ولو سی و چند میلیون جمعیت دارد، لکن در دو سال پیش از این، این سی و پنج - شش میلیون جمعیت به فکر این معنا که بزنند - و عرض بکنم که - جنگ بکنند و اینها نبودند. اسلحه هم که نداشتند. اما خدا خواست که سی و پنج میلیون جمعیت بسیج ایمانی بشوند برای خدا. یک تحولی پیش آورد خدا که نفوس این سی و پنج میلیون جمعیت را متحول کرد به یک نفوس دارای ایمان. قدرت ایمانی پیدا کردند. یعنی جوان ها نمی ترسیدند از اینکه حالا اگر رفتند مقابل تانک کشته بشوند. شهادت را می خواستند. می دانید که جوان های ما شهادت را می خواهند و از ما گاهی وقت ها که من ملاقات می کنم، گاهی بعضی شان قسم می دهند، بعضی از خانم ها قسم می دهند که شما دعا کنید که ما شهید بشویم، و من دعا می کنم که آنها ثواب شهید را ببرند و پیروز بشوند. وقتی شما مجهز باشید به جهاز ایمان، و آن ایمان وادار کند شما را که مجهز بشوید به سلاح هایی مشابه سلاح

طرفتان، یا مثل چیزهایی که در اینجاها امکان دارد، آن پشتوانه ایمان است که شما را پیروز می‌کند. توجه به خدای تبارک و تعالی و مبدأ قدرت است که شما را پیروز می‌کند. شما و همه دوستانی که می‌خواهند مهیا بشوند از برای این ارتش بیست میلیونی، که ان شاء الله موفق بشوند، به همه آنها سفارش این معنا را که یک قدرت ایمان در خودتان ایجاد کنید. اطمینان قلبی پیدا بکنید. قوه، قوه الهی در خودتان ایجاد کنید. این قوه الهی و قدرت الهی موجب این معنا می‌شود که خدای تبارک و تعالی طرف شما را بترساند، و هر چند زیاد باشند شما غلبه به آنها بکنید. و من امیدوارم که شما هم آن چیزهایی که در نظام هست و یا در چریکی هست و یا در پارتیزانی هست و در این چیزها که هست، به شایستگی، به خوبی یاد بگیرید. و هم تجهیزات به مقداری که امکان دارد برای یک مملکت، آن تجهیزات را هم دولت فراهم خواهد کرد برای موقعی که لازم است. هم تجهیزات داشته باشید که بحمدالله ایران دارد. تجهیزات مدرن دارد ایران. و از همه اینها بالاتر قدرت ایمان است که خودتان را تربیت کنید، تزکیه کنید. توجه به این نباشد که من با قدرت خودم می‌خواهم کی را بزنم زمین، و فرض کنید غلبه کنم. توجه این باشد که با قوه الهی پیش بروید. یعنی دستتان را، چشمتان را، نفستان را، همه چیزهایی که در اختیار شماست، اینها را تبدیل کنید از قوای شیطانی به قوای الهی. انسان اگر غفلت کند قوایش قوای شیطانی است. چشمش هم شیطانی است. دستش هم شیطانی است. دیگر آنطوری که هست. لکن اگر تربیت کند خودش را همه الهی می‌شود. همه قوای شما قوه الهی می‌شود و قوه الهی غلبه خواهد کرد. خداوند ان شاء الله شما را بر همه دشمنان اسلام غلبه بدهد. و شما ابداً، ایران ابداً نباید خوف این معنا را داشته باشد که اینها می‌خواهند محاصره اقتصادی بکنند. اینها می‌خواهند محاصره نظامی بکنند. نه ما از محاصره اقتصادی‌اش می‌ترسیم! کسی که اسلام را، نهضت اسلامی را منشأ همه چیزها می‌داند، و می‌خواهد مجاهده کند با یک طایفه‌ای که می‌خواهند هجوم کنند بر اسلام و بر کیش انسان و بر مملکت انسان و بر نوامیس این مملکت و اینها، این خوف از این ندارد که کسی حمله بکند همان طوری که آنجا یک نفرشان مقابل هزار نفر ایستادند، شما هم یک نفرتان مقابل هزار نفر ان شاء الله می‌ایستید و دفاع از مملکتان می‌کنید و هیچ ترس از این معنا که آنها دارای چه و چه هستند [نداشته باشید] اینها طبله‌های تو خالی‌شان زیادتز از واقعیت است. البته خوب، واقعیت هم دارد، مجهز هم هستند لکن یک خوفی در دل آنها هست. ۵۹/۱/۲۸

بیانات رهبر معظم انقلاب

کشور باید مصونیت پیدا کند؛ مسئولین کشور باید کشور را مصونیت بدهند. همه‌ی این کارهایی که در زمینه‌ی اقتصاد و مانند اینها دولت انجام داده یا بنا است انجام بدهد، احتیاج دارد به اینکه کشور مصونیت داشته باشد؛ چه کار کنیم این مصونیت به وجود بیاید، یا اگر هست افزایش پیدا کند؟ باید این توانمندی‌هایی را که اشاره کردم، افزایش بدهیم؛ این توانمندی‌ها باید روزبه‌روز افزایش پیدا کند. این همانی است که در

قرآن کریم [آمده]: وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ. قوه، شامل همه‌ی اینها است؛ قوه فقط تفنگ و سلاح و مانند اینها نیست؛ قوه اعم است از قوه‌ی مادی و معنوی، از قوه‌ی اقتصادی و نظامی، از قوه‌ی علمی و اخلاقی. اَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛ هرچه می‌توانید قوه را زیاد کنید. خب این کاری است که بایستی انجام بدهیم؛ البته آن هم به عهده‌ی خود ماها است؛ یعنی کسی که باید این کار را انجام بدهد، ما مسئولین هستیم؛ مردم به تَبَع ما وارد میدان میشوند و کار میکنند. پس توانمندی‌ها را باید افزایش بدهیم. ۹۵/۳/۲۵

آمادگی‌هایتان را افزایش بدهید؛ هم آمادگی علمی را [یعنی] در علم و در تحقیقات، هم آمادگی‌های ابزاری را [یعنی] ابزارهای جنگی. دشمنان در مقابل ابزارهای به‌میدان‌آمده‌ی سپاه پاسداران به فکر افتادند که راهبردهای جنگی خودشان را تغییر بدهند؛ یعنی حضور همراه با ابتکار سپاه در دریا موجب شد که آنها ناچار باشند که راهبردهای خودشان را تغییر بدهند. بنابراین ابتکارات شما، ابداعات شما، نوآوری‌های شما در مسئله‌ی ابزارها و نوآوری در ابزار به موازات تحرک دشمن در کار علمی و ابزارسازی و حضور نظامی باید افزایش پیدا کند؛ و میشود؛ نوآوری ذهن انسان پایان ندارد. همان‌طور که فرض کنید یک روزی سپاه به این نتیجه رسید که دنبال قایقهای تندرو برود، میتواند که به مسائل جدیدی که فراتر از این باشد، بهتر از این باشد، قوی‌تر از این باشد، فکر کند و به میدان بیاورد. دائم به فکر باشید، دست برتر را داشته باشید؛ ملاک «تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوُّ اللَّهِ» است. دشمن اگر نترسد، تعرض میکند؛ اگر نترسد، به خود جرئت می‌دهد که تجاوز بکند. ۹۴/۷/۱۵

حضور جوان‌های انقلابی و سپاه پاسداران و نیروی دریایی و تشکیل این نیرو و ورود در عرصه، موجب شد که دریا برای خود آنها ناامن شد. به ناوشان صدمه خورد، به بالگردشان صدمه خورد، به نفت‌کش‌شان صدمه خورد؛ فهمیدند جمهوری اسلامی آن موجودی نیست که بتوانند با سرنوشت او هر جور میخواهند بازی کنند؛ این اقتدار معنوی نظام جمهوری اسلامی است. اینکه قرآن به ما امر میکند: وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ بایست حضور شما، وضعیّت شما، حرکت شما جوری باشد که دشمن را دچار رعب کند. دشمن متجاوز بالطبع است؛ طبیعت جهان‌خواران تجاوز است، جلو آمدن است، تصرف است، پنجه انداختن است، طبیعت اینها است؛ اگر خاک‌ریز شما قابل نفوذ باشد، نفوذ میکند؛ باید جوری حرکت کنید که او احساس کند نمیتواند نفوذ کند. تشکیل جبهه‌ی انقلابی در جنوب کشور و حضور نیروهای انقلاب در قالب نیروی دریایی سپاه و بچه‌های استانهای ساحلی -این جوان‌های شجاع، این جوانهای دل‌به‌دنیا نداده- موجب شد که این هدف قرآنی حاصل بشود: تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ؛ این باید همیشه استمرار داشته باشد. بارها ما گفته‌ایم که ما شروع‌کننده‌ی جنگ نخواهیم بود؛ دلایل خودمان را

داریم برای این کار؛ هیچ جنگی را ما شروع نمیکنیم اما باید جرئت شروع جنگ را از دشمن گرفت، دشمن را باید شناخت، طبیعت دشمن را باید شناخت. ۹۴/۷/۱۵

طرف مقابل [آمریکائی ها] با وقاحت تمام ما را تهدید نظامی می کند؛ با وقاحت، مرتب تهدید نظامی می کند؛ چند وقتی بود ساکت بودند، باز چند روز قبل از این یکی از آنها دهن باز کرد و راجع به گزینه های روی میز و گزینه های نظامی بنا کرد حرف زدن. خب این لاف را میزنند، این غلط زیادی را می کنند، آن وقت می گویند جمهوری اسلامی قدرت دفاع را از خود سلب کند؛ این حرفی که آنها می زنند ابلهانه نیست؟ حتی اگر ما را این جور صریحاً هم تهدید نمی کردند، لازم بود به حکم «وَأَعِذُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ»، ما به فکر باشیم؛ حتی اگر تهدید هم نمیکردند باید ما این مراقبت را میکردیم، این آمادگی ها را افزایش می دادیم؛ حالا که صریحاً هم دارند تهدید می کنند. از آن طرف تهدید می کند، از آن طرف می گوید شما نباید موشک بسازید، نباید چنین کنید؛ نباید چنان کنید، مدام دستورات بدون پشتوانه و ابلهانه در فضای تبلیغاتی یا در قرارهای بین المللی صادر میکنند. نخیر، جمهوری اسلامی اولاً ثابت کرده است و نشان داده است که در دفاع از خود کاملاً مقتدرانه و در نهایت اقتدار عمل میکند؛ همه ی ملت مثل یک مشت مستحکم گرد هم می آیند و در مقابل متجاوز، در مقابل متعرض، در مقابل مهاجم غیر منطقی می ایستند؛ در دفاع، ملت ما یکپارچگی کامل دارد و هیچ چیز دیگری تأثیر نمیگذارد؛ این یک. و جمهوری اسلامی خود را آماده نگه میدارد و آمادگی خود را حفظ میکند؛ این هم نکته ی دوم. ۹۴/۱/۳۰

خدای متعال میفرماید: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله» آمادگی شما، دشمن را بیمناک میکند؛ نه بیمناک از تجاوز شما - که شما اهل تجاوز نیستید - بیمناک از ایستادگی شما، بیمناک از فکر حمله ی به شما. در دنیائی که هنوز متأسفانه تکیه ی به قدرت سرنیزه و اسلحه میتواند در ارتباط میان ملتها و کشورها تعیین کننده باشد، در دنیائی که قلدرانی با داشتن مشتهای پولادین بخواهند سرنوشت ملتها را در دست بگیرند - در دنیای مادی - آن ملتی از آسیب محفوظ می ماند که ثابت کند آمادگی دفاع است. نیروهای مسلح ما، ارتش جمهوری اسلامی عزیز ما، این را ثابت کردند. این، عزت است؛ این برای یک کشور، عزت آفرین است؛ این را باید حفظ کنید. همه ی سرمایه های مادی و معنوی خودتان را باید حفظ کنید؛ دیانتتان را، ایمانتان را، انگیزه تان را، تقوا و پاکدامنی و پارسائی تان را، و عزم راسختان برای دفاع را در طول مدت خدمت و در همه ی عمر. ۹۰/۸/۱۹

حضور نیروهای مسلح، حضور هوشمندان و آگاهانه و مقتدرانه ای است. اما من به شما این را تأکید می کنم: از کید دشمنان نباید غافل بود؛ نه در این منطقه و نه در هیچ نقطه ی کشور. نظام اسلامی که با استکبار و ظلم جهانی پنجه در افکنده است، همیشه منتظر توطئه ها و ضربه ها و تعدی ها و تجاوزهای دشمنان باید باشد؛ خود را آماده نگه دارد. این دستور قرآنی است: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط

الخیل» این آمادگی، یک وظیفه‌ی عمومی ملی است، اما بالخصوص متوجه به نیروهای مسلح است. ما می‌دانیم، می‌بینیم، اطلاعات دقیق داریم که دشمنان نظام جمهوری اسلامی و دشمنان ملت ایران، حتی در نزدیکی مرزهای نظام جمهوری اسلامی، مایل به توطئه و فراهم کردن زمینه‌های ناامنی‌اند. باید هشیار باشید. ۸۸/۲/۲۳

همیشه آماده باشید. ممکن است ملت ایران و کشور عزیز ما تا سالهای متمادی هم مورد تهاجم هیچ دشمنی قرار نگیرد؛ ممکن است دشمنان با نگاه به ملت ایران و آمادگی‌های جوانان مؤمن و سلحشور ما هرگز جرأت نکنند به حریم این ملت نزدیک شوند؛ اما این نباید موجب کاهش آمادگی‌ها شود؛ همیشه باید آماده بود؛ آیات قرآن این را به ما تعلیم داده است؛ «واعدوا لهم ما استطعتم من قوّة» هرچه در توان یک ملت است، باید آن را برای آمادگی در مقابل زورگویی و تجاوز و تحقیری که از سوی قدرتهای ظالم پیش می‌آید، به کار بگیرید. ۸۳/۱۲/۱۹

امروز، چیزی که همه را به حرکت فرا می‌خواند، حضور «وظیفه» است. آیه قرآن است که «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل». این، مرتبه افضل آن چیزی است که کشور و ملت ما، در دوران جنگ تحمیلی مشاهده کردند. این، دشمنان را می‌ترساند و دوستان را خرسند، امیدوار و مطمئن می‌کند. این، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی را دیگر نمی‌توان غافلگیر کرد. این، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی، گلِ خوشبوی معطرِ زیبا را، آن چنان بی‌دفاع نگذاشته‌اند که دست دشمن، از هر طرف به تطاول دراز شود و آن را پرپر کند. این، شمشیر ذوالفقار است؛ شمشیر دودمی که هم خوشحال‌کننده دوستان است، هم ترساننده دشمنان. ۷۴/۳/۲۵

بارها تکرار شده است که لازمه‌ی مسلمانی، هوشیاری و آمادگی است. مسلمان آن نیست که بنشیند تا خطر او را غافلگیر کند و سراسیمه دنبال علاج‌جویی باشد؛ بلکه مسلمان آن است که به حکم قرآن - که فرموده است: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل» - خود را از پیش در حد اعلای توان آماده می‌کند. ما بخصوص به خاطر تهدیدهایی که نظام جمهوری اسلامی و کشور عزیزمان همواره پیرامون خود داشته است و امروز هم دارد، باید این حکم «اعدوا» را به معنای دقیق کلمه بفهمیم و عمل کنیم. از لحاظ نظامی، در درجه‌ی اول، ارتش و سپاه و سپس آحاد مردم باید آمادگی داشته باشند. چون وظیفه‌ی ارتش و سپاه از لحاظ سازمانی این است، لذا می‌گوییم در درجه‌ی اول قرار دارند؛ اما دفاع و پشتیبانی و کمک به ارتش و سپاه، وظیفه‌ی همه است. بسیج، یعنی مجموعه‌ی آحاد ملت؛ آنهایی که می‌توانند دفاع کنند. ۶۹/۹/۲۴

فرقی بین سپاه و ارتش نیست. سپاه و ارتش، هر دو عزیزند، هر دو مسؤولند، هر دو لازمند و هر دو دارای وظایف مشخص خودشان هستند. البته حدود وظایف هریک، با حدود وظایف دیگری متفاوت است.

مجموعه‌ی شما باید برای اثبات قدرت و توان جمهوری اسلامی، بر دفاع جانانه در هر زمان و در هر کجا، آمادگی داشته باشد؛ «ترهبون به عدو الله و عدوکم»

آمادگی شما، بازدارنده‌ی دشمن است. آن روزی که دشمن حمله کرد، در ما احساس ناآمادگی نمود. آن روز هم اگر نیروهای مسلحمان آماده و منضبط بودند و فرماندهی درست و حسابی در رأسشان بود، به احتمال زیاد این حمله انجام نمی‌گرفت و دشمن ملاحظه می‌کرد. دشمن در آن روز به طمع افتاد؛ اما ملت ما کاری کرده که امریکا نمی‌تواند در او طمع کند. نیروهای مسلح ما باید کاری کنند که هیچ دشمنی نتواند در استقلال و استحکام و یکپارچگی و تمامیت ارضی ما طمع کند. ۱۳۶۹/۳/۳

آیه‌ی قرآن است که «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل». این، مرتبه‌ی افضل آن چیزی است که کشور و ملت ما، در دوران جنگ تحمیلی مشاهده کردند. این، دشمنان را می‌ترساند و دوستان را خرسند، امیدوار و مطمئن می‌کند. این، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی را دیگر نمی‌توان غافلگیر کرد. این، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی، گل خوشبوی معطر زیبا را، آن چنان بی‌دفاع نگذاشته‌اند که دست دشمن، از هر طرف به تناول دراز شود و آن را پرپر کند. این، شمشیر ذوالفقار است؛ شمشیر دودمی که هم خوشحال‌کننده‌ی دوستان است، هم ترساننده‌ی دشمنان. هم برای ایجاد آمادگی لازم در هنگام خطر است و هم برای پیشگیری از طمع‌ورزی دشمن. هر ساعتی که شما در این‌جا در صف سان، در هنگام رژه، در هنگام تمرین و مانور می‌گذرانید (یعنی از وقتی که از خانه و شهر خود خارج شدید، تا وقتی که ان شاء الله با سلامت کامل به آن‌جا برگردید)، همه‌اش حسنه و صدقه است. هر قدم شما حسنه و صدقه و برای آن نیت و هدف است. وجود همه‌ی آن جماعت عظیم رزمنده‌ی منتشر در سراسر این کشور - که امام عزیز این امت درباره‌شان فرمود «مملکتی که اسلامی است، همه‌ی افرادش باید به این معنا نظامی باشند» - حسنه و صدقه است. ۱۳۷۴/۰۳/۲۵

یک خصوصیت دیگری که باید نیروهای مسلح ما به آن توجه داشته باشند، خوشبختانه توجه هم کرده‌اند و این کاملاً آشکار است، مسئله‌ی عمل به آیه‌ی شریفه‌ی «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم» (۳) است. معنای این آیه این است که غافلگیر نشوید؛ معنایش این است که اگر چنانچه دشمنی به شما حمله کرد، شما بر اثر کمبود امکانات، کمبود سلاح و مهمات، کمبود آمادگی، خسارت تحمّل نکنید، که خسارت شما خسارت ملت است، خسارت شما خسارت اسلام است. لذا عرض کردم پیشرفتهایی که تا امروز نیروهای مسلح ما در این زمینه داشته‌اند نمونه است. یعنی در سطح کشور با اینکه خوشبختانه کشور ما از لحاظ پیشرفتهای علمی و فناوری یک سطح قابل قبول و برجسته‌ای در دنیا دارد، اما در بین مجموعه‌ی پیشرفتهای، پیشرفتهای تسلیحاتی و پیشرفتهای نظامی ما جزو برترین‌ها است. آن مقداری که ما در طول این سالها توانسته‌ایم تجهیزات و امکانات کشور را پیش ببریم، در این فاصله‌ی زمانی،

در این مقطع زمانی، با این فشارها، با این تحریم، با این کمبود منابع، یک کار بسیار فوق‌العاده است؛ بسیار فوق‌العاده است. ۱۳۹۴/۱/۳۰

۱. مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات، نفرات و... داشته باشند و از پیش آماده‌ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. «و أعدّوا لهم ما استطعتم»

۲. هدف از آمادگی نظامی، حفظ مکتب و وطن مسلمانان است، نه غارت و استعمار و امثال آن.

۳. دولت باید حداکثر توان خود را در تأمین بودجه دفاعی برای ترساندن دشمنان تخصیص دهد.

۴. همه باید آماده‌ی رویارویی با توطئه‌های دشمن باشند و دوره‌های رزمی را دیده باشند.

۵. همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و کافی نیست، گاهی هم باید توان و قدرت به میدان آید.

۷. در هر زمان، پیشرفته‌ترین امکانات رزمی را برای دفاع آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید، چه قدرت سیاسی و نظامی، چه امکانات تبلیغی و تدارکاتی.

۸. به امکانات امروز قانع نباشید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدید دشمنان گسترش دهید.

۹. در اسلام، همه‌ی مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است.

۱۰. هم آمادگی نیروها لازم است، هم تجهیزات. «من قوّة و من رباط الخیل»

۱۱. باید بُنیه دفاعی مسلمانان درهمه زمینه‌ها چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه‌هایش خنثی شود.

۱۲. هم ارزشهای الهی باید حفظ شود و هم حقوق انسانی.

۱۳. در اسلام، مکتب و کرامت انسانی مطرح است، نه اغراض شخصی، نژادی و قومی.

۱۴. تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه‌ریزی نکنید، بلکه پیش‌بینی لازم حتی برای دشمنان ناشناخته‌ی آینده هم داشته باشید.

۱۵. تأمین قدرت دفاعی، بودجه لازم دارد، موعظه و شعار کافی نیست.

۱۶. تنها اسلحه و نفرات کافی نیست، پشتیبانی‌های مالی هم لازم است.

۱۷. کمک‌های مالی، سبب قدرت امت می‌شود و نتیجه‌ی آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزت مسلمین برمی‌گردد.

[نکات مطرح در آیه]

۱. وجوب آمادگی دفاعی همه‌جانبه در حد توان:

«اعداد» به معنای آماده کردن چیزی برای دست یافتن به چیزی دیگر است و مراد از «قوه» در جنگ، هر چیزی است که جنگ و دفاع با آن امکان‌پذیر باشد مانند انواع سلاح‌ها، مردان جنگی مجرب و کارآموده، سازمان و تشکیلات نظامی. جمله «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ...» امر عامی است به مؤمنان که تا آنجا که توان و استطاعت دارند، تدارکات و قوای جنگی مورد نیاز برای مقابله با دشمنان را فراهم کنند. «قوه» در روایات به سلاح، شمشیر و سپر، خضاب کردن محاسن با رنگ سیاه و تیراندازی تفسیر شده است که از باب بیان مصادیق آن است از این رو، «قوه» واژه عامی است که آموزش فنون نظامی، تجهیزات مدرن هر عصر و [به طور کلی] نیروهای مادی و معنوی را شامل می‌شود. به نص این آیه، امروزه نیز بر مسلمانان واجب است به ساخت انواع تجهیزات نظامی مانند تفنگ، توپ، جنگنده، کشتی جنگی و زیردریایی همت گمارند و فنون و صنعت‌هایی را که ساخت این تجهیزات بر آنها متوقف است، بیاموزند وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

۲. اهمیت و نقش آمادگی احاد مردم در دفاع:

سرّ مخاطب بودن مردم در این آیه - بر خلاف آیات قبل که خطاب متوجه پیامبر (ص) است - این است که حکومت اسلامی، حکومت انسانی است؛ بدین معنا که حقوق همه انسان‌ها را رعایت می‌کند و به خواسته‌های آنان احترام می‌گذارد. از این رو، منافع مورد تهدید دشمن، منافع تمامی افراد است و در نتیجه، بر هر فردی واجب است که از آن دفاع کند. هرچند بخشی از آمادگی، تنها، از عهده حکومت ساخته است، بی‌گمان بخشی از آن - مانند آموختن علوم نظامی و تجربه اندوزی در فنون آن - تنها، به وسیله احاد مردم تحقق می‌یابد. بنابراین، تکلیف «اعدوا» تکلیفی همگانی است. وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

۳. اسب، کارآمدترین و مهم‌ترین وسیله برای تقویت بنیه نظامی در عصر بعثت:

عطف «رِبَاطِ الْخَيْلِ» بر «قوه»، عطف خاص بر عام است و کاربرد چنین عطفی معمولاً برای رساندن اهمیت معطوف و نقش اساسی‌تر آن نسبت به دیگر مصادیق معطوف‌علیه است امروزه، اسب در میدان‌های جنگ نقشی ندارد، ولی در آن عصر برای رزمندگان شجاع و پیشرو، وسیله چابک و سریعی محسوب می‌شد وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

۴. لزوم حفاظت از مرزها:

در این آیه به مرزبانی اسب‌سواران در مرزها- که مواضع و راه‌های ورود و هجوم دشمن است- نیز فرمان داده شده است. مقصود این است که امت اسلامی باید لشکری دائمی [با قدرت جابه‌جایی بسیار بالا] داشته باشد که به هنگام هجوم ناگهانی و غافلگیرانه دشمن، آماده دفاع از آن باشد. در گذشته اسب‌سواران به دلیل سرعت و توانایی بر جنگ و نیز رساندن اخبار از مرزها به مراکز، اساس چنین لشکری بوده‌اند. به همین دلیل شارع مقدس به مسئله اسب و اکرام آن توجه و سفارش کرده است وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

۵. ترساندن و بازداشتن دشمن از هجوم [بازدارندگی]، علت وجوب آمادگی دفاعی همه‌جانبه:

جمله «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» در مقام تعلیل جمله «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ...» است؛ بدین معنا که آنچه در توان دارید، نیرو و اسبان جنگی آماده کنید تا به وسیله آنها، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید و به وحشت اندازید به سخن دیگر، هدف از وجوب آمادگی و افزایش توان رزمی، کشتار مردم، ویرانی آبادی‌ها، تصاحب اموال و سرزمین‌ها و گسترش اصول بردگی و استعمار نیست، بلکه ترساندن دشمن خدا و دشمن خود است وَ أَعِدُّوا... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ

۶. اصالت صلح در اسلام:

مقید کردن آمادگی همه‌جانبه به هدف ترساندن دشمنان، خود، دلیلی است که این آمادگی برای جلوگیری از بروز جنگ است، نه برای برافروختن آتش جنگ. خداوند می‌فرماید: برای جنگ آماده شوید تا دشمن از شما بترسد و از جنگ با شما خودداری کند وَ أَعِدُّوا... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ

۷. لزوم نمایاندن توان رزمی به دشمنان [رزمایش]:

وحشت دشمن از توان نظامی مستلزم این است که آنان بتوان نظامی اهل ایمان آگاه شوند. بنابراین، مسلمانان باید توان خویش را به گونه‌ای به آنان بنمایانند تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ

۸. حفظ مکتب اسلام و مسلمانان، هدف آمادگی همه‌جانبه دفاعی:

قرین کردن «عَدُوَّ اللَّهِ» با «عَدُوَّكُمْ» نشان می‌دهد که در موضوع جهاد و دفاع اسلامی، اغراض شخصی مطرح نیست، بلکه هدف، حفظ مکتب انسانی اسلام و مسلمانان است. تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ

۹. ترغیب مؤمنان به کسب آمادگی همه‌جانبه دفاعی:

اینکه خداوند دشمنان را هم دشمن خدا و هم دشمن مسلمانان خوانده است، برای این است که هم واقع را بیان کند و هم آنان را [برای کسب آمادگی همه‌جانبه دفاعی] تحریک و تحریض نماید تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ

۱۰. لزوم آمادگی نظامی برای مقابله با دشمنان ناشناخته:

از این آیه استفاده می‌شود که در آمادگی نباید تنها دشمنان شناخته شده را به حساب آورد، بلکه باید در برنامه‌ریزی‌ها و محاسبات، پیش‌بینی لازم را حتی برای دشمنان ناشناخته کرد در اینکه مراد از «آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ» چه کسانی است، اختلاف است. یهودیان بنی‌قریظه، ایرانیان، منافقان، و هر آنکه مؤمنان از دشمنی آنان بی‌خبرند، اقوالی‌اند که مفسران گفته‌اند. وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ

۱۱. ترغیب مؤمنان به جهاد مالی برای کسب آمادگی همه‌جانبه دفاعی:

از آنجا که آمادگی رزمی و تهیه نیرو نیاز به مال دارد و نظام اسلامی بر اساس مسئولیت مشترک و همگانی استوار است، دعوت به جهاد با دعوت به انفاق در راه خدا همراه شده است ۱ خداوند متعال مؤمنان را به انفاق مال و غیر آنکه آنان را بر جنگ یاری می‌دهد، ترغیب می‌کند و می‌فرماید: هر چه - خواه نقد یا غیر آن، کم یا زیاد- برای کسب آمادگی در راه خدا انفاق نمایید، خداوند پاداش کافی و تمام آن را به شما خواهد داد و چیزی از آن کم نخواهد گذاشت وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

۱۲. گستره فعالیت مؤمنان برای کسب آمادگی همه‌جانبه دفاعی:

«شیء» مفهوم وسیعی دارد و شامل جان، مال، قدرت فکری و ... می‌شود؛ بر خلاف «خیر» در آیه ۲۷۲ سورة بقره که منصرف به مال است وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ

۱۳. کسب آمادگی همه‌جانبه دفاعی، مانع ستم دشمنان بر مسلمانان:

بنا بر یک احتمال، جمله «وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» بر جمله «تَرْهَبُونَ بِهِ ...» عطف شده است. از این رو، معنای آیه این است که اگر نیروی کافی برای مقابله با دشمنان فراهم کنید، آنها از حمله به شما وحشت می‌کنند و توانایی ستم کردن بر شما را نخواهند داشت. بنابراین، ظلم و ستمی بر شما واقع نمی‌شود وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

جلسه بیستم

آیه ۱۷ سوره انفال

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷)

و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. [آری، خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند] و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو بیازماید. قطعاً خدا شنوای داناست.

واژگان:

لَمْ تَقْتُلُوْا: شما نکشتید

مَا رَمَيْتَ: تو (سنگ یا تیر را) نینداختی

يُبْلِي: امتحان کند

بَلَاءٌ حَسَنًا: آزمون نیکو

بیانات امام خمینی (ره)

ملت عزیز مجاهد بویژه سلحشوران رزمنده مجاهد فی سبیل الله توجه داشته باشند که غرور از پیروزیها آفت بزرگی است که شیطان باطنی در بندگان خدا به وجود می آورد تا آنان را از راه حق منحرف کند، و در اثر آن خلق خدا را در کوشش برای مقاصد الهی سست کند، و اگر خدای نخواست این حالت شیطانی در جبهه ها پیش آید، در پیروزیها وقفه حاصل، بلکه با مکر شیطانی ممکن است به شکست منتهی شود. و زمانی این آفت وجدان کش پیش می آید که انسان از خود و خداوند غافل شود و قدرت و پیروزیها را از خود بداند، و منشأ اصلی آن که از مه امور را دردست دارد و هرچه کمال و قدرت و جمال است از اوست را از یاد ببرد. ملت عزیز و قوای مسلح رزمنده در طول این انقلاب و این جنگ لمس نموده اند که اگر مدد های الهی و عنایات خاص خداوند قادر نبود، هرگز در ما قدرت مقابله با رژیم شیطانی تا دندان مسلح و متکی به قدرتهای جهانی نبود. ولی از آنجایی که ملت با تحولی الهی به انقلابی اسلامی متکی به معنویات دست زد،

توانست آن قدرت بزرگ منطقه را درهم بشکند، و در جنگ نابرابر از حیث تسلیحات و کمکهای بی دریغ شرق و غرب و منطقه، این همه پیروزی های اعجازآمیز را نصیب ایران و اسلام نماید. ما نباید فتح های بزرگ مثل خرمشهر را از یاد ببریم که دشمن با همه تجهیزات در سنگرهای بسیار محکم باعده و عدد بسیار کمین کرده بود، و در مقابل عده ای از سلحشوران متعهد اسلام از بیابان باز به آنان تاخته، و خداوند آنچنان رعب و وحشت را بر دشمنان ما غلبه داد که با اسارت هزاران نظامی و غنیمت های بسیار، باقیمانده اشرار با فضاحت تمام رو به فرار گذاشته و شهرها را رها کردند. رزمندگان عزیز ما نباید این پیروزی معجزه آسا را جز با مدد های الهی ببینند و اگر چنین شد، غرور آنها خلاصه می شود در اینکه ما مورد عنایت قادر متعال هستیم و از خود چیزی نداریم و آنچه داریم از اوست و باید به راه او نثار کنیم. و اینجاست که خداوند عنایات خود را ادامه می دهد، و شما سلحشوری و جنگ شرافتمندانه را برای دفاع از اسلام و میهن اسلامی ادامه می دهید، و به خواست قادر متعال به پیروزی نهایی دست خواهید یافت." (صحیفه امام جلد ۱۷ صفحات ۳۱۸ و ۳۱۹)

بیانات رهبر معظم انقلاب:

این حرکت اصیل مردم، این جریان عظیم انقلاب، اینهاست که برای این کشور و برای این ملت و برای این تاریخ ماندنی است. باید همه شاکر باشیم. هر کسی که به این کشور علاقه مند است، هر کس به اسلام و عظمت اسلام علاقه مند است، هر کس دلبسته ای امام بزرگوارمان هست، باید شکرگزار باشد ... هم شاکر باشید. هم مغتنم بشمارید و هم بر اثر این شکرگزاری، تواضعتان را بیشتر کنید. مفتخر باشید به رأی مردم، مستظهر باشید به رأی مردم؛ اما مغرور نشوید، که اگر خدای نکرده غرور به سراغ ماها آمد، آن وقت انحراف ها و انحطاط های گوناگونی را در پیش پای خودمان خواهیم دید. مراقب باشید؛ این از آن دام های بزرگ شیطان است. معمولاً بعد از پیروزی های بزرگ، خطرهای بزرگ وجود دارد .

ببینید، خرمشهر وقتی آزاد شد، خوب، خیلی پیروزی بزرگی بود - آنهایی که درست یادشان هست، سال ۶۱ - خیلی کار عظیمی بود؛ هم از لحاظ سیاسی مهم بود، هم از لحاظ نظامی بسیار پیچیده و مهم بود، هم از لحاظ اجتماعی و نگاه عمومی و دل مردم، چقدر مهم بود و تأثیر داشت. از همه جهت کار عظیمی بود. همه، از جاهای مختلف آمدند. من آن وقت رئیس جمهور بودم. آقایان رؤسای جمهور چندین کشور - پنج شش تا، هفت تا کشور - آمدند اینجا با ما ملاقات کردند و صریحاً به ما گفتند که الان دیگر وضع شما با گذشته فرق میکند؛ بعد از این فتح بزرگی که انجام گرفت. یعنی اینقدر ابعاد داخلی و خارجی این حادثه عظیم بود. امام واقعاً یک معلم بود. امام یک معلم اخلاق بود. تا این حادثه ای عظیم، با این عظمت، با این حجم پیدا شد، از همان ساعت اول تو خیابان اثرش در روحیه ی مردم فهمیده شد، امام فوراً درد را احساس کرد، درمانش را بلافاصله داد: «خرمشهر را خدا آزاد کرد». این معنایش این بود که فرماندهان مسلحی که این همه سختی

کشیده بودند، این همه رنج برده بودند، آن خون دلها را خورده بودند، چقدر شهیدهای خوب و بزرگ ما در همین فتح بیت المقدس دادیم، بر اثر این همه مجاهدت، حالا این کار بزرگ انجام گرفته، اینها مغرور نشوند. سیاسیونی که در مساند قدرت نشسته‌اند، از این پیروزی بزرگی که در عرصه‌ی سیاسی برایشان پیدا شد، بر اثر این حادثه مغرور نشوند: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۸۸/۶/۱۶

شما جوانان عزیز، فرزندان عزیز من خواهش میکنم بروید شرح این عملیات [عملیات بیت المقدس] را که خوشبختانه گوشه‌ای از آن - فقط گوشه‌ای از آن - نوشته شده است، با دقت بخوانید، ببینید چه اتفاق افتاد. ببینید جوان های ما، مردان ما که آوردن نام همه‌ی آنها یک کتاب طولانی را به وجود خواهد آورد، چه کردند. اگر بخواهیم کسانی را به عنوان نمونه و استثناء اسم بیاوریم، باید به افرادی شبیه «احمد متوسلیان» اشاره کنیم - سردار شجاع و آزاده و فداکار - که در این عملیات و در این رویارویی بزرگ چه کردند؛ از چه نیروئی استفاده کردند. این جمله‌ای که از امام بزرگوار ما نقل شده است و شما شنیدید که فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، دقیق‌ترین و حکیمانه‌ترین سخنی است که در این باب گفته شده است؛ عیناً همان «و ما رمیت اذ رمیت و لیکن الله رمی». قدرت خدای متعال در دل رزمندگان، در اراده و عزم پولادین رزمندگان، در صبر رزمندگان، در بازوی توانای رزمندگان، در قدرت ابتکار رزمندگان تجلی پیدا کرد. دشمن متکی به ماده بود. معلوم است که قدرت مادی توان ایستادگی و رویارویی با یک چنین هفت جوش معنویت و انسانیت را ندارد. همیشه همین جور است، امروز هم همین جور است عزیزان من! امروز هم قدرت های مادی با همه‌ی توانشان - با پولشان، با صنعتشان، با فناوری پیشرفته‌شان، با پیشرفتهای علمی‌شان - قدرت مقابله و رویارویی با آن مجموعه‌ی انسانی که ایمان را، عزم را، همت را، فداکاری را شاخص و معیار کار خود گرفته، ندارند. بیانات در جمع دانش‌آموختگان دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۸۹/۳/۳

ما امروز در زمینه‌های سیاست خارجی تحرک و نشاطمان خوب است و انسان این تحرک و نشاط و فعالیت وسیع را می‌بیند که هست. ابتکار عمل هم در بسیاری از مسائل جهانی در دست نظام جمهوری اسلامی است؛ بخصوص در مسائل منطقه‌ای. این یک پدیده‌ی کم‌سابقه و کم‌نظیری است که ابتکار عمل در دست مسئولان نظام جمهوری اسلامی است. این‌طور نیست که منتظر نشسته باشند تا دیگران یک حرفی بزنند و اینها هم به مخالفت یا موافقت یک چیزی بگویند؛ نه، اینها اقدام و ابتکار می‌کنند. خوشبختانه حوادثی هم که پیش آمده - که حقیقتاً امدادهای الهی است - اینها هم کمک کرده است. همین حادثه‌ی شگفت‌آور لبنان یکی از این حوادث است. حقیقتاً مصداق: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» همین حادثه‌ی لبنان بود. خدا دست قدرتمند الهی این جوان ها را مثل «زُیر الحدید» آن‌چنان در این میدان دشوار نفوذناپذیر کرد که [نقص نوار] عظیم و مهمی بود این حادثه. ارتشی که کشورهای قوی همسایه‌ی آن تصور نمی‌کردند

که بتوانند در مقابل آن مقاومت کنند، چه برسد به اینکه به آن این‌طور ضربه وارد کنند. دشمن صهیونیستی در لبنان، آن هم در مقابل بخشی از امکانات لبنان، نه فقط متوقف شد، بلکه ضربه هم خورد، بر او خسارت وارد آمد، بی‌آبرو شد و نتوانست بیاید اهدافی را که ترسیم کرده بود؛ حتی غشری از آنها را هم تصرف کند و به آن اهداف دست پیدا کند. این خیلی حادثه‌ی عجیبی است. مخالفان و معاندین اسلام و مسلمین حاضر نیستند این را به زبان اعتراف کنند؛ اما در لابه‌لای حرفهای آنها کاملاً می‌شود فهمید. اینها مبهوتند! مانده‌اند! یک حادثه‌ی عظیمی است که اصلاً قابل فهم و تحلیل نیست. حالا می‌خواهند بنشینند درباره‌اش بحث و تحلیل کنند و ببینند چه شد که این‌طور شد؛ اما شد. این امداد و لطف الهی بود که با مجاهدت و تلاش به دست آمد. بیانات در دیدار ۸۵/۶/۹ ؟؟؟؟

وضع ایران قبل از پیروزی انقلاب، وضع خوبی نبود؛ مردم در حال بی‌تکلیفی، دشمنان مسلط، اینجا پایگاه اسرائیل و استراحتگاه سران رژیم صهیونیستی، که می‌آمدند می‌بردند، می‌خوردند و استفاده‌ی سیاسی و مالی می‌کردند. آن روزی که بعضی از کشورهای عرب تصمیم گرفتند که از نفت علیه اسرائیل استفاده کنند، شاه ایران دل صهیونیست‌ها را گرم کرد و گفت من به شما نفت می‌دهم. وضع ایران در آن روز این‌گونه بود و کسی امیدی نداشت؛ اما امام راحل ما (قدس‌الله نفسه‌الزکیه) وقتی همت گماشت و بر این مبارزه عزم کرد، هیچ نیرویی جز نیروی مردم نداشت. او به این نیرو معرفت پیدا کرد؛ به این نیرو تکیه کرد و خدای متعال هم که همه چیز دست اوست - که «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» دل‌ها را منقلب کرد. وقتی دل‌ها متوجه به این حقیقت شد، نیروها به میدان آمدند و قدرت رژیم طاغوتی و وابسته شاه متزلزل شد و نظام اسلامی در این کشور سربلند کرد. ما در حساسترین نقطه‌ی دنیای اسلام و بر سر چهارراه قرار داریم و بیشترین نقطه اعتماد امریکا و استکبار در این منطقه، بر رژیم سلطنتی شاه بود. نیروی مردم را باید شناخت. این نیرو، نیروی عظیمی است. برای به میدان آوردن این نیرو، همت و عزم و اخلاص و مجاهدت لازم است. اگر مردم داخل میدان شوند و سیاستمداران و زمامداران کشورها با توده‌های میلیونی مردم کشورهاشان نزدیک شوند، هیچ قدرتی نمی‌تواند در مقابل آنها ایستادگی کند و هیچ تهدیدی روی آنها تأثیر نخواهد گذاشت. البته بدون جهاد، بدون تحمل سختی، انسان به جایی نمی‌رسد و امت اسلامی باید سختی‌هایی را تحمل کند، تا بتواند به اهداف بلند خودش برسد؛ اینها وظایف مهم امروز ما در دنیای اسلام است. بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی. بیانات در دیدار ۸۵/۵/۳۰ ؟؟؟؟

عزیزان من! هر جا که شما نگاه کردید - چه در محیط خودتان، چه در کشور خودتان و چه در سرتاسر دنیا - و بدی و فساد را از ناحیه‌ی کسی، مشخصاً دیدید، اگر دقت کنید مشاهده خواهید کرد که اساس و منشأ آن بدی و فساد، انانیت، استکبار، استعلا و غرور انسانی است. دعا باید این را بشکند. من یک وقت می‌خواستم بحثی قرآنی در این خصوص عرض کنم که فعلاً مجالش نیست. بحث قرآنی مربوط به ماجرای

حضرت موسی علیه السلام است که از آن ماجراهای عبرت‌آمیز و عجیب تاریخ است. درباره‌ی این ماجرا هرچه بگویم تمام نمی‌شود. واقعاً قرآن گنجینه‌ی عظیمی از تجربه‌ی موسوی برای ماست. در این ماجرای عجیب، یکی از نقاط برجسته، خراب و فاسد شدنِ کسانی از همراهان موسی علیه السلام است که از همراهی او برگشتند. من اینها را عرض می‌کنم تا کسانی که اهل تأمل در آیات قرآنند، دنبالش بروند. در قرآن چند مورد از این مسائل داریم که یکی مربوط به سامری است، یکی مربوط به قارون است و یکی هم مربوط به کسانی است که از رفتن به داخل ارض مقدسه استنکاف کردند. اینها مصادیق رجعت و ارتداد است؛ و بنده یکی دو ماه پیش، درباره‌ی رجعت و ارتداد صحبت کردم. مثلاً قارونِ مَبْغُوضِ خَبِيثِ ملعونِ الهی، آن قدر انسان بدی است که قرآن کریم بخشی را به او اختصاص داده است. مشکل قارون این جاست که وقتی حضرت موسی علیه السلام به او می‌فرماید «اموالی را که تو به دست آوردی، زینت است» و به نصیحت وی می‌پردازد، در جواب آن حضرت می‌گوید: «انما اوتيتهُ علی علم؛ من آگاه و عالم و توانا بودم.» به تعبیر امروزی: «هوش و ذکاوت داشتم، زرنگی داشتم، سیاست بلد بودم. ناز شستم که این اموال را از این راه‌ها به دست آوردم. به کسی مربوط نیست!» او نمی‌فهمید که اموال را خدا داده بود. کمالین که جان را خدا به انسان می‌دهد، فرزند را خدا به انسان می‌دهد، دین را خدا به انسان می‌دهد و همه چیز مالِ خداست. ای انسان نادان! چرا سرکشی می‌کنی؟! چرا اشتباه می‌کنی و می‌گویی «منم که این مال را به دست آوردم»؟! «من» کیست؟! خدای متعال به مبارزان فداکاری که به میدان جنگ رفتند؛ جانهایشان را در مقابل تیرهای دشمن سپر کردند؛ جنگیدند و بینی دشمن را به خاک مالیدند و نهایتاً دشمن را شکست دادند، می‌گوید: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی. » این تیری که تو قبلاً نحوه‌ی انداختنش را یاد گرفتی، سپس نشانه گرفتی، دقت کردی و زدی تا این که به هدف خورد، کار تو نبود. تو آن را به هدف نزدی، بلکه خدا زد. نیروی من هم مالِ خداست، اراده‌ی من هم مالِ خداست. دقت نظر من هم مالِ خداست. اصلاً هر چه دارم مالِ خداست. آن وقت در مقابل این قدرتِ مالکِ محیطِ مدبری که همه چیز من در قبضه‌ی قدرت اوست، گردن بالا بگیرم و بگویم «من»؟! این، آن نقطه‌ی فسادِ بشری است. هر جا این باشد، بد است و موجب فساد می‌شود.

فلان صهیونیستِ رئیسِ فلان کمپانی مثلاً چند ملیتی، اگر بگوید «من» و خیال کند سیاست دنیا را می‌چرخاند، یا مثلاً هیتلرِ آتش افروز، یا فلان رئیسِ جمهورِ طغیانگرِ آمریکا، یا فلان دزدِ سرِ گردنه‌ی فلان نقطه، یا فلان شخصِ ملبس به لباس دین، اما در واقع دعوت کننده به نفس، یا من و شمایی که هیچ کدام از اینها هم نباشیم، اما در زندگی خود را بر هر چیز دیگر ترجیح دهیم و استکبار و استعلا بورزیم، اینها مایه‌ی فساد خواهد شد. البته هر چه انسان بزرگتر بود و قدرت بیشتری داشت، انانیت در او فساد بیشتری به وجود می‌آورد. اما اگر کوچک بود، انانیت فقط به ضرر خود اوست و فساد کمتری برای دیگران دارد. خاصیت

دعا این است که نفسانیت ها را می شکند. لذاست که گفته اند: «حتی چیزهای کوچک را هم از خدا بخواه تا بفهمی که حقیری. بدانی که گاهی اوقات، یک پشه یا مگس، انسان را از کار می اندازد، و آسایش وی را می گیرد: «و ان یسلبهم الذباب شیئاً لایستنقدوه منه ضعف الطالب و المطلوب.» این است که دعا برای تضرع پیش خداست؛ برای عرض حاجت پیش خداست؛ برای تواضع و برای بیرون آمدن از پوسته‌ی دروغین استکبار و استعلاست. خدای متعال، گاهی برای من و شما مشکلاتی به وجود می آورد، تا وادار به تضرع و توجه و خشوعمان کند. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷۳/۱۱/۲۸

پیام ها:

- پیروزی در جنگ موجب غرور و عجب شما نشود، خداوند و امدادهای او را فراموش نکنید. «فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم...»

۲ - انسان در افعال خود، نه مستقل از اراده‌ی خداوند است و نه مجبور. کارها، از آن جهت که با اختیار از انسان سر می زند، به او نسبت داده می شود، ولی چون نیرو و تأثیر از خداست، به خدا نسبت داده می شود. «مارمیت... ولكن الله رمی»

۳ - جنگ و جهاد، یکی از وسایل آزمایش الهی است، تا مؤمنان واقعی از افراد ضعیف‌الایمان و یا بی‌ایمان شناخته شوند. «بلاء حسناً»

۴ - امداد الهی و پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان اتفاقی و بی حساب نیست، بلکه از روی علم و آگاهی خداوند است. «ان الله سمیع علیم»

[نکات تفسیری آیه]

روایت شده که جبرئیل در جنگ بدر بر پیامبر (ص) نازل شد و گفت: مشتی از خاک بگیر و به سوی مشرکان بیفکن. پیامبر پس از صف‌آرایی دو گروه در برابر یکدیگر، به علی (ع) فرمود: مشتی خاک و سنگریزه از بیابان به من بده. پیامبر سنگریزه‌ها را در کف گرفت و به صورت مشرکان پاشید و فرمود: «رویتان زشت باد.» هیچ مشرکی نبود، مگر اینکه قدری از خاک در چشم، دهان و بینی‌اش فرو رفت. پاشیدن این سنگریزه‌ها باعث شکست مشرکان شد «۱» در بخشی از این آیه به این مطلب اشاره شده است.

۱. امدادهای غیبی، عامل اصلی پیروزی مسلمانان و شکست کافران در جنگ بدر:

مراد از جمله «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ...» این است که جریان جنگ بدر که به پیروزی مسلمانان و شکست مشرکان منجر شد، جریانی عادی مطابق با قوانین طبیعی نبود.

چگونه گروهی اندک با یک یا دو اسب و چند زره و شمشیر می‌توانند بر لشکری مجهز به اسبان و مردان و سلاح و توشه و از حیث نیرو و توان چند برابر و با در اختیار داشتن اسباب پیروزی، غلبه کنند؟ این خداوند متعال بود که با امدادهای غیبی خویش مؤمنان را پایدار و مشرکان را مرعوب کرد و با سنگریزه‌هایی که پیامبر پاشید فراری‌شان داد و مؤمنان را بر کشتن و اسیر کردن آنان توانا کرد. پس شایسته است که کشته شدن مشرکان به دست مؤمنان و فرار آنان با افکندن سنگریزه به دست پیامبر، به خداوند نسبت داده شود، نه مؤمنان. از این رو، جمله یاد شده، تفریع و نتیجه آیه‌های قبل است که متضمن انواع امدادهای غیبی به مجاهدان بدر بود فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى

۲. بیان نقش امدادهای غیبی در پیروزی مجاهدان در جنگ بدر، زمینه‌ساز پرهیز آنان از غرور:

از اهداف آیه مورد بحث که پیروزی مؤمنان را برخاسته از اراده خداوند [و امداد و نصرت الهی] دانسته، این است که پیکارگران بدر پیروزی را نعمتی از جانب خداوند بدانند و از قدرت خویش شمارند تا به غرور و اعجاب مبتلا نگردند فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ... وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى

۳. منافات نداشتن انتساب جهاد مجاهدان به خداوند با انتساب آن به خودشان:

دلیل اینکه کشتن و پاشیدن سنگریزه را از مؤمنان و پیامبر نفی کرد [با اینکه مشرکان به دست مجاهدان کشته شدند و سنگریزه به دست پیامبر پاشیده شد] این است که با اسناد این امور به سببی الهی و غیر عادی، عنایت خود را برساند و این با اسناد این امور به اسباب ظاهری و طبیعی و اینکه مؤمنان مشرکان را کشتند و پیامبر به صورت آنان ریگ پاشید، منافات ندارد. همچنین معلوم می‌شود که انسان در انجام افعال، نه از استقلال کامل برخوردار است و نه مجبور به انجام افعال خویش می‌باشد فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ... وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى

۴. پیروزی مجاهدان در جنگ بدر، موهبتی الهی:

جمله «و لیبلی الله...» برای بیان غایت است که بر جمله‌ای محذوف عطف شده است و تقدیر آن این است: «أَمَّا فَعَلَ اللَّهُ مَا فَعَلَ مِنْ قَتْلِهِمْ وَ رَمِيهِمْ لِمَصَالِحٍ عَظِيمَةٍ وَ لِيُبْلِيَ اللَّهَ...» ضمیر در «منه» به خداوند یا به پیروزی برمی‌گردد و جمله «لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا» به معنای «لینعم علیهم به نعمه حسنة» است. از این رو، معنای آیه این است که خداوند این کارها را انجام داد (مشرکان را کشت و به صورتشان خاک پاشید) تا به مؤمنین نعمتی نیکو عطا کند و نعمت نیکو همان پیروزی، غنیمت و پاداش است وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا

۵. پیروزی مجاهدان در جنگ بدر، آزمونی الهی:

میدان بدر، آزمایشی برای مسلمانان بود و خداوند می‌خواست مؤمنان را از سوی خود به وسیله این پیروزی بیازماید. «بلاء» در اصل به معنای آزمایش کردن و گاهی به وسیله نعمت‌هاست که آن را «بلاء حسن» گویند و گاهی با مصیبت‌ها و مجازات‌ها که به آن «بلاء سیّئ» گفته می‌شود؛ همچنان که در آیه ۱۶۸ سوره اعراف آمده است وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا

۶. شنوایی و علم خداوند، پشتوانه امداد مؤمنان و اجابت استغاثه آنان:

جمله «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» تعلیل جمله «وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ» است. از این رو، معنای آیه این است که چون خداوند استغاثه و دعای آنان را می‌شنود و به احوال و صدق و اخلاصشان داناست، دعای آنان را مستجاب می‌کند و پیروزی را به آنان ارزانی می‌دارد وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ ... إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

جلسه بیست و یکم

آیه ۷ سوره محمد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

واژگان:

إِنْ تَنْصُرُوا: اگر یاری کنید

يُثَبِّت: استوار می سازد

أَقْدَامَ: گام ها

بیانات رهبر معظم انقلاب

آیهی شریفه‌ی قرآن م یفرماید: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ اگر شما نصرت خدا بکنید، یعنی نصرت دین خدا بکنید، دو نتیجه مترتب خواهد شد: اوّل «يَنْصُرْكُمْ»، خدا شما را یاری میکند؛ دوّم «وَّ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»، نمیگذارد شما مجبور به عقب‌نشینی بشوید. و بدانید به توفیق الهی اهداف آمریکا و استکبار جهانی نسبت به ایران و جمهوری اسلامی و ملت ایران اهدافی است که دیر یا زود شکست خواهد خورد. و بدانید که ملت ایران پیروزی خود را در همه‌ی عرصه‌ها و زمینه‌ها در مقابل چشم بدخواهان و حسودان ان‌شاءالله جشن خواهد گرفت. بیانات در دیدار مردم آذربایجان. ۹۲/۱۱/۲۸

ملت ایران با اعتقاد به قرآن، با اعتقاد به پیام بعثت، با اتحاد درونی در میان خود، با احساس دلیری در مقابل دشمن و نترسیدن از دشمن، با احساس امید به وعده‌ی الهی نصرت، که وعده‌ی صریح الهی است و فرمود: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ و با این ذخیره‌های ارزشمند، به پیش می رود. بحمدالله ما یکی پس از دیگری، سنگرهایی را که برای ادامه‌ی مبارزه‌ی با ظلم و جهل و بی‌عدالتی لازم است داشته باشیم، ان‌شاءالله فتح می کنیم و پیش می رویم. بحمدالله ملت ایران از توفیق الهی و کمک الهی برخوردار بوده است؛ قدم به قدم پیش رفتیم، مشکلات را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتیم و پشت سر خواهیم گذاشت؛ به فضل و حول و قوه‌ی الهی بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی. ۹۳/۳/۶

یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چهارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند؛ یعنی عوامل معنوی را، سنت‌های الهی را، سنت‌هایی که خدا از آنها خبر داده است، آن چیزهایی را که با چشم دیده نمی شود، ندیده بگیرد؛ این یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی است. خداوند فرموده است: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ، دیگر از این واضح‌تر؟ اگر شما در راه خدا حرکت کنید، دین خدا را نصرت کنید، خدا شما را نصرت خواهد داد؛ این سنت الهی است، این غیر قابل تغییر است: وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ اگر در راه احیای دین الهی حرکت کردید و این جهت را رعایت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد. این را قرآن گفته است، با این صراحت که وعده‌ی الهی است؛ ما هم در عمل آن را تجربه کرده‌ایم. بدانید این قطعه‌ی تاریخ انقلاب در تاریخ متمدنی که در طول نسل‌های آینده، مورد بحث قرار خواهد

گرفت، یکی از برجسته‌ترین مقاطع تاریخی است. در دنیای مادی، در دنیای تسلط ابرقدرت‌ها، در دنیای ستیزه‌گری همه‌جانبه‌ی با اسلام و معارف اسلامی و ارزش‌های اسلامی، یک نظامی به‌وجود بیاید برپایه‌ی اسلام، آن هم درست در نقطه‌ای که بیش از همه‌جای دنیا تأثیر عوامل آن قدرت‌های منحرف‌کننده نفوذ داشتند و حضور داشتند. [این] چیز عجیبی است؛ من و شما عادت کردیم. این همان «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» است. وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ دچار تزلزل هم نمی‌شوید، کما اینکه نشدیم. ملت ایران دچار تزلزل نشد؛ این همه فشار، این همه توطئه، این همه آزار، این همه ناجوانمردی، ملت ایران منصرف نشد. این یکی از سنت‌های الهی است. بیانات در دیدار مسئولان نظام؛ ۹۳/۴/۱۶

در همه‌ی کارهایی که ما داریم، در همه‌ی تلاش‌هایی که می‌کنیم، چه تصمیم‌هایی که در مسائل اقتصادی می‌گیریم، چه در مسائل فرهنگی ما باید این اصل را از یاد نبریم که وظیفه‌ی ما تحقق بخشیدن به اسلام بکامله است؛ باید دنبال اسلام کامل باشیم. این‌جور نباشد که از آرمان اسلام بکاهیم به‌خاطر اینکه مثلاً در فلان قضیه موفق بشویم؛ نه، موفقیت ما، پیشرفت ما وابسته به این است که ان‌شاءالله بتوانیم [اسلام کامل را محقق کنیم]. اگر این‌جور شد، خدای متعال هم کمک خواهد کرد، و نصرت الهی قطعاً و یقیناً و بدون هیچ تردیدی متوقف به این است که ما دین خدا را نصرت کنیم. إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ دیگر صریح‌تر از این و واضح‌تر از این، حرفی وجود ندارد؛ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» یعنی دین خدا را نصرت کنید؛ إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرْهُ؛ اینها دیگر چیزهای مؤکدی است که وعده‌های الهی است؛ نباید به این وعده‌های الهی بی‌توجه بود؛ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ؛ اینکه واقعاً انسان وعده‌ی خدا را غیر قابل تحقق بداند، بدترین سوءظن به خدای متعال است که خدای متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی انفاتحنا، آن کسانی را که این‌جور حرکت می‌کنند مورد غضب خود دانسته است. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۹۳/۱۲/۲۱

هرجا ملت‌ها حرکت کنند، ایستادگی کنند، صبر و مقاومت نشان بدهند، پیروزی قطعی است؛ همه‌جا همین‌جور است. اشکال کار مبارزاتی که به شکست می‌انجامد، این است که یا ملت‌ها طاقت ندارند و ایستادگی نمی‌کنند، یا رهبرانی که بتوانند اینها را درست اداره کنند ندارند. ما در زمان این سالهای اخیر دیدیم جاهایی را که ملت‌ها حرکت کردند، عزم و اراده‌ی خودشان را نشان دادند، به نتایجی هم رسیدند؛ [اما] رهبرانی که بتوانند اینها را درست اداره کنند، هدف را درست تشخیص بدهند، راه را در مقابل مردم درست ترسیم کنند، وجود نداشتند، [لذا] شکست خوردند؛ این را در همین سالهای اخیر همه‌ی شماها دیدید؛ من نمی‌خواهم اسم از کشوری و جایی بیاورم. ملت ایران راه را درست رفت، حرکت را درست انجام داد؛ رهبری مقتدر، آگاه، مصمم و دارای توکل به خدا، اتکاء به خدا، اتکاء به وعده‌ی الهی که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»؛ موجب شد که این ملت بتواند به پیروزی برسد و حکومت تحمیلی وابسته‌ی سیاه‌خاندان پهلوی و

حکومت پادشاهی مشئوم و ننگ‌آلود - که برای هر کشوری حکومت پادشاهی مایه‌ی ننگ است در منطق صحیح انسانی - در ایران از بین رفت و تمام شد؛ مردم شدند صاحب اختیار بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان. ۹۴/۸/۱۲.

بدانید که خدای متعال پشتیبان شما است؛ در این هیچ تردید نکنید که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». همت ما باید این باشد که ان تنصروا الله را تأمین کنیم؛ خدا را نصرت کنیم. اگر نیت ما، عمل ما، حرکت ما تطبیق کند با ان تنصروا الله، دنبالش ی نصرکم حتماً وجود دارد؛ وعده‌ی الهی تخلف‌ناپذیر است. این حرکت را دنبال کنید، این کار را دنبال کنید؛ این جدّیت‌ها را دنبال کنید؛ آینده مال شما است. دشمنان اسلام و مسلمین، هم در منطقه‌ی غرب آسیا شکست خواهند خورد، هم در مناطق دیگر؛ هم در زمینه‌ی امنیتی و نظامی شکست خواهند خورد، هم به توفیق الهی در زمینه‌های اقتصادی و در زمینه‌های فرهنگی؛ به شرط اینکه ما کار کنیم. اگر ما پابه‌رکاب باشیم، اگر ما بدرستی و به معنای واقعی کلمه حضور داشته باشیم، پای کار باشیم، قطعاً دشمن شکست خواهد خورد؛ در این هیچ تردیدی وجود ندارد. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب. ۹۴/۷/۱۵.

علی‌رغم رجزخوانی‌هایی که استکبار می‌کند و تلاش فراوانی که از لحاظ مالی و نظامی و سیاسی و امنیتی، استکبار و همراهان استکبار و دنباله‌های استکبار انجام می‌دهند، در این منطقه و در کلّ دنیای اسلام، آینده قطعاً متعلّق به اسلام است؛ روزه‌روز ان‌شاءالله عزّت اسلام بیشتر خواهد شد، قدرت اسلام بیشتر خواهد شد. البتّه لازم است مجاهدت بشود و انسانهای مجاهد، مردان و زنان مجاهد، جوانان مجاهد در همه‌ی دنیای اسلام، بحمدالله زیادند، قدر آنها را باید بدانیم، شعارهایمان را، حرکت هایمان را، کلمات مان را، فعالیت هایمان را باید در این جهت قرار بدهیم و یقیناً خدای متعال کمک خواهد کرد. إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های اسلامی. ۹۴/۵/۲۶.

در این ایام، ملت ما یکی از وعده‌های الهی را به چشم خود دید. یکی از مصادیق آیاتِ «ان تنصروا الله ی نصرکم» و «و من یتق الله یجعل له مخرجاً. و یرزقه من حیث لایحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه» در همین ایام که حقانیت این ملت مظلوم و شجاع مورد اعتراف سازمان‌های رسمی قرار گرفت، آشکار شد. این حرکتی را که چنین پیروزی‌ای به دنبال آن بود، چه کسی کرد؟ این نصرت خدا بود، که ناشی از نصرت دین خدا توسط مردم است؛ و این وعده‌ی الهی است، و راست است.

ممکن است ما با ذهن محدود خودمان، زمانی را که برای تحقق وعده‌ی فرض کرده‌ایم، انجام نگیرد؛ اما بالاخره انجام می‌گیرد. چه کسی تصور می‌کرد در این دنیایی که آلوده‌ی به زهر کشنده‌ی سیاست

مغرضانه‌ی ابرقدرتهاست، این سازمان مللی که یازده سال واضحترین حقایق را مکتوم نگهداشت - در حالی که از روز اول معلوم بود که چه اتفاقی افتاده است و دارد می‌افتد - در چنین وضعیتی، علی‌رغم خواست ابرقدرت‌ها، و با وجود ناراضیاتی کسانی که هنوز هم از اسلام و جمهوری اسلامی ایران می‌ترسند، چنین اعتراف صریح و محکوم کننده‌ی علیه دشمنان ما صادر بشود؟! این کار خدا بود؛ این همان نصرت غیبی است. انتظار نداشته باشیم که نصرت غیبی، همیشه به یک شکل ظاهر بشود؛ این هم یکی از انحاء نصرت غیبی الهی است. این نصرت، دنباله‌ی نصرتی است که شما به دین خدا می‌رسانید؛ «ان تنصروا الله ینصرکم». بیانات در دیدار مسئولان وزارت کشور ۷۰/۹/۲۷

این وعده‌ی خدا که می‌فرماید «ان تنصروا الله ینصرکم»، دروغ که نیست. این وعده‌ی به این واضحی، نه آیه‌ی متشابه است، و نه گیری در مدلول هست؛ کاملاً پیداست. شما ممکن است منتظر باشید که «ان تنصروا الله ینصرکم» در همان لحظه محقق شود؛ نه دیگر، این توقع زیادی است؛ در آن لحظه نخواهد شد؛ اما به‌هرحال سوخت و سوز ندارد. بلاشک، خدا شما را یاری می‌دهد - «ینصرکم» - این هم نمونه‌ی آن است. این باید برای ما درس باشد؛ کمالین که بحمدالله هست بیانات در دیدار اعضای ستاد پیگیری قطعنامه ی ۵۹۸؛ ۷۰/۹/۳

در دنیای اسلام، اندیشه و حرکت، ایمان و عمل صالح، در حال رشد و جوانه زدن و باروری است و این پدیده مبارک، مراکز قدرت استکباری را به وحشت افکنده است. اکنون امت اسلامی باید خود را آماده مقابله با مجموعه‌ای از واکنش‌های عصبی و شرارت آمیزی کند که مراکز قدرت استکباری در برابر این پدیده عظیم، نشان خواهند داد. شک نیست که در مصاف حق و باطل، پیروزی از آن حق و شکست و زوال، سرنوشت باطل است، مشروط بر آن که جبهه حق از نیروی مادی و معنوی خویش به گونه‌ای درست بهره بگیرد و با خردمندی و تلاش شایسته و با استقامت و امید و با توکل به خدا و اعتماد به نفس، راه درست را بجوید و بپیماید. در این صورت امداد و نصرت الهی، حق مسلمی است که وعده قرآنی برای او مقرر فرموده است: «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم». پیام به کنگره‌ی عظیم حج ۱۳۸۲/۱۱/۸

عامل اصلی پیشرفت امام بزرگوار ما و موفقیت او این است که به یک اصل قرآنی، به یک حقیقت قرآنی، با همه‌ی وجود، با همه‌ی دل، ایمان آورد و با همه‌ی توان در راه آن تلاش و کار کرد. آن اصل قرآنی همان چیزی است که در این آیه‌ی شریفه‌ی «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» و در آیات متعدد دیگر از آن یاد شده و بر آن تأکید شده است: اگر خدا را نصرت کنید، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد؛ اگر در راه خدا قدمی بردارید، خداوند متعال هم شما را ده‌ها و صدها قدم جلو خواهد برد. این، اصل قرآنی و یک حقیقت است؛ یک قانونی الهی است. نصرت خدا به معنای نصرت دین اوست. دین خدا، فقط طهارت و نجاست نیست، فقط اعمال ظاهری دینی نیست؛ دین خدا یعنی برنامه‌ی سعادت بشر در دنیا و آخرت. این برنامه

همان‌طور که ضامن رشد و اعتلای معنوی جوامع بشری است، ضامن زنده کردن استعدادهای فکری و رشد دادن به شخصیت و توانایی‌های آنها هم هست.... نصرت خدای متعال در واقع معنایش این است که در جهت احیای سنت‌های الهی قدم برداریم؛ در طبیعت و جامعه اثر بگذاریم؛ در بیدار کردن فطرت‌ها اثر بگذاریم؛ برای نجات انسان از مجموعه‌ی عوامل بدبختی و تیره‌روزی تلاش کنیم. این، نصرت ماست برای دین خدا. امام برای نجات و رهایی کشور و ملت خود، این حقیقت قرآنی را به کار گرفت و خدا را نصرت کرد؛ قیام و اقدام کرد. خدای متعال هم او را نصرت کرد و به حرکت او برکت بخشید؛ به یک قدم او صد قدم پاسخ گفت. ما نصرتی را که خودمان درباره‌ی دین خدا می‌کنیم - نسبت این را - با نصرتی که خدا می‌کند، اگر بخواهیم بسنجیم، از نسبت یک به صد و یک به هزار هم بیشتر است. ما یک قدم برمی‌داریم؛ اما خداوند متعال نصرتش را وقتی شامل حال ما می‌کند، در حقیقت صد و هزار قدم ما را به جلو می‌برد. بنابراین، فاصله‌ی بین نصرت ما و نصرت خدا، بسیار زیاد است. بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۸۵/۳/۱۴

انقلاب اسلامی، خیلی ریشه‌دار است؛ خیلی قوی است؛ خیلی ارکان مستحکمی دارد؛ و خدای متعال هم پشتیبان ماست؛ همین‌طور که من بارها از قول امام (رضوان الله علیه) نقل کرده‌ام که فرمودند: من از اولی که وارد این قضیه شدیم، دیدم - یا احساس کردم - یک دست قدرتی دارد کارها را پیش می‌برد. حقیقتاً همین جور است؛ و این را ایشان به من فرمودند. انسان این دست قدرت الهی را می‌بیند. البته این دست قدرت الهی، قوم و خویشی‌ای با ما ندارد - «من کان لله کان الله له»، «إن تنصروا الله ینصرکم»، «و لینصرن الله من ینصره» - باید در خدمت این راه باشیم؛ خالصانه؛ آنچه که داریم، بیاوریم میدان و برای این راه تقدیم کنیم؛ تلاشمان و کارمان را برای این راه تقدیم کنیم. خدای متعال هم تفضل خواهد کرد؛ لطف خواهد کرد؛ امروز هم همین کار شده و خدای متعال تفضل کرده و سنگ دشمن به سوی خودش برگشته؛ تیرش کمانه کرده به طرف خودش؛ و نتوانستند از توطئه‌ای که کردند، طرفی ببندند بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۸۸/۷/۲

بنده از این آدمهای مأیوس بن‌بست‌نگر نیستم. من یقین دارم که این آرزوها تحقق پیدا خواهد کرد، منتها بستگی دارد به اینکه شرایط و واقعیات چگونه پیش برود. عوامل مؤثر در حوادث، غالباً متنوع است؛ اغلب این حوادث هم از ذهن انسان خارج است، از محاسبات دور است. تنها چیزی که قابل محاسبه است، اینهاست: «ان تنصروا الله ینصرکم»، «من کان لله کان الله له»، «ولینصرن الله من ینصره»؛ چون غیبی است و خدای متعال فرموده و «هو اصدق القائلین» است. غیر از این، همه این مطالعات و برنامه‌ریزی‌ها قابل خدشه است، به خاطر اینکه عوامل مؤثر در حوادث از محاسبه خارج است. قدرت‌های جهانی هم امروز در محاسباتشان همین را میدانند و ملاحظه هم می‌کنند؛ لذا شما می‌بینید یک چیزهایی را برنامه‌ریزی

می‌کنند یا اعلان می‌کنند، بعد تحقق پیدا نمی‌کند؛ نه به خاطر این است که پشیمان شده‌اند، برای این است که می‌بینند نمی‌شود. حوادثی پیش می‌آید که محاسبه نشده است. بنابراین آن چیزهایی را که عملی است، باید به طور جدی مطرح کرد و دنبال کرد. بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه‌ی حوزه علمیه قم. ۸۹/۸/۲

ما دوغفلت داریم: یکی غفلت از این که قرآن وسیله‌ی اجتماع ما مسلمانهاست. دوم، غفلت از باور به مفاهیم قرآنی و اعتراف به آنچه که خدای متعال به ما در قرآن کریم وعده کرده‌است. وعده‌های الهی را هم باید باور کنیم. اگر وعده‌های الهی را باور کردیم، آن وقت راه به سوی عزت، به سوی وحدت، به سوی اقتدار در مقابل امت اسلامی باز خواهد شد، امت اسلام از عقب‌ماندگی نجات پیدا خواهد کرد. همین آیاتی که الان این استاد محترم مصری تلاوت کردند: «ان ینصرکم اللّٰه فلا غالب لکم»؛ اگر خدا شما را نصرت بکند، هیچ قدرتی بر شما غلبه نخواهد کرد. «و ان یخذلکم فمن ذالذی ینصرکم من بعده»؛ اگر خدا شما را نصرت نکند، کمک نکند، کی به شما کمک خواهد کرد؟ یک سطر درخشان است. اینرا ملتها بنویسند، پرچم کنند، بزنند جلو چشمشان، بالای سرشان. «ان ینصرکم اللّٰه فلا غالب لکم»؛ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ قدرتی بر شما غلبه نمیکند. چه کار کنیم که خدا ما را یاری کند؟ این یک مسئله است. چه کار کنیم که نصرت خدا شامل حالما بشود؟ این را هم خود قرآن به ما گفته: «ان تنصروا اللّٰه ینصرکم»، «ولینصرنّ اللّٰه من ینصره»؛ شما خدا را نصرت کنید، دین خدا را نصرت کنید، برای خدا قیام کنید، خدا شما را نصرت خواهد کرد. هر جا ملت‌ها برای دین خدا قیام کردند، نیروشان را آوردند وسط صحنه، خدای متعال آنها را نصرت کرد. و وقتی خدا آنها را نصرت کرد، دیگر هیچ کس نتوانست بر آنها غلبه پیدا کند. ما نمونه‌اش را در خودمان دیدیم. ما آزمودیم، تجربه کردیم که «انّ اللّٰه لا یغیر ما بقوم حتّٰی یغیروا ما بأنفسهم» این را ما ملت ایران آزمایش کردیم؛ این را در عمل آزمودیم. در خودمان تغییر ایجاد کردیم، خدای متعال هم اوضاع ما را تغییر داد. عجیب هم این است که اگر یک قدم ما برداریم، خدا ده قدم بر میدارد. ما اندکی خودمان را تغییر دادیم، خدا مبالغی به ما کمک کرد، اوضاع ما را تغییر داد. امروز هم داریم در دنیای بینیم. الان ملت مصر را نگاه کنید. همان اللّٰه اکبر است و همان نماز جماعت است و همان شعارهای اسلامی است؛ آمدند توی میدان، خدای متعال نصرت داد. مگر آمریکامیخواست که این اتفاقات در مصر بیفتد؟ مگر جبهه‌ی خبیث صهیونیستی که در همه‌ی قدرتهای غربی نفوذ دارد، میخواستند این اتفاق بیفتد؟ مگر وابستگان سیاسی‌شان در منطقه به خودشان حاضر بودند این فکر را راه بدهند که یک چنین اتفاقی خواهد افتاد؟ اما افتاد. چرا؟ چون «ینصرکم اللّٰه فلا غالب لکم». خدا که نصرت کرد، دیگر همه‌ی قدرتها پوچند. اینجوری ملتها باید عزتشان را به دست بیاورند. «و للّٰه العزّة و لرسله و للمؤمنین»؛ عزت مال خداست. «تعزّ من تشاء و تذللّ من تشاء»؛ او عزت میدهد. از خدا عزت را بخواهید. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات قرآن، ۹۰/۴/۱۴

شیطان های عالم دست بر نمی دارند؛ تا وقتی از پا نیفتند، دست برنمی دارند. حکومت منحرف و کج و غلط شوروی تا وقتی بود، مثل همین نظام لیبرال سرمایه داری و - به قول خودشان - لیبرال دموکراسی، با اسلام و جمهوری اسلامی مخالف بود. می دانید اینها در صد تا مسئله با هم مخالف بودند، اما در چند مسئله با همدیگر توافق داشتند؛ یکی از آن مسائل و در رأس آنها، مبارزه ی با قیام اسلام و پیشرفت اسلام و نظام جمهوری اسلامی بود. ولی خب، نظام منحرف شیطانِ شوروی نابود شد، این یکی هم نابود خواهد شد؛ اما تا هستند، زور خودشان را می زنند و همه ی همت خودشان را به میدان می آورند برای مقابله ی با نظام اسلامی؛ البته بلاشک بی فایده است. اگر این طرف ایستادگی داشته باشد، صبر داشته باشد، امید را در دل خود از دست ندهد و دنبال کند، قطعاً پیروزی با این طرف است؛ این یکی از سنتهای الهی است. خدای متعال صادق است، اصدق القائلین است؛ «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» «ان تنصروا الله ينصركم». یک جبهه ای دارد حق را تعقیب میکند، دنبال میکند؛ جبهه ی مقابل او به دنبال باطل است. یک وقت هست که این جبهه ی حق میترسند؛ خب بله، معلوم است که شکست می خورند؛ حقند، اما شکست می خورند. یک وقت هست که بی صبری نشان میدهند، البته شکست می خورند؛ یک وقت حرف حق دارند، اما به لوازمش عمل نمی کنند، دنبال دنیا و مادیت و عشرتند، البته شکست می خورند. خدای متعال چک سفیدی نداده است که شما چون برحقید، حتماً پیروز خواهید شد؛ نه، شما پیروز خواهید شد، چون برحقید، و چون ایستادگی می کنید. اگر بایستید، پیروز خواهید شد. ولی تا فرا رسیدن آن پیروزی نهائی، مبارزه، درگیری و چالش ادامه دارد. بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه، ۹۰/۷/۲۲

اولین شاخص [دولت اسلامی]، شاخص اعتقادی و اخلاقی است - بخصوص در مسئولان رده های بالا - سلامت اعتقادی، سلامت اخلاقی، سلامت عملکردی که از اعتقاد درست و نگاه درست به حقایق جامعه ناشی می شود. این شاخص اول است. یکی از چیزهایی که من بر روی آن تکیه می کنم در این زمینه ی اعتقاد و نگاه قلبی و گرایش قلبی، مسئله ی اعتماد به خدای متعال است، اعتماد به وعده های الهی است؛ این از جمله ی مطالبی است که بنده اصرار دارم ما روی این کوتاهی نکنیم. وقتی خدای متعال صریحاً به ما وعده میدهد که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»، وقتی اینجور خدای متعال با صراحت، با تأکید به ما وعده می دهد که اگر شما از دین او حمایت کردید، از راه خدا پیروی کردید و آن را نصرت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد، ما باید به این وعده اعتماد داشته باشیم، باید همین جور عمل بکنیم. حالا این برای کسی که تجربه نکرده، ممکن است از ذهن دور باشد و مورد استبعاد باشد، اما من و شما که تجربه کردیم، ما که دیدیم چطور یک امر نشدنی شد؛ نشدنی تر از این وجود نداشت که انسان خیال کند با دست خالی، با حضور در خیابانها میشود یک رژیم مستبدِ مستکبرِ متکی به همه ی قدرتهای جهانی را سرنگون کرد و به جای او یک نظام اسلامی آورد؛ آن هم نه یک نظامی منطبق بر معیارها و استانداردهای

غربی؛ نظامی اسلامی، نظام فقه‌پس. چه کسی باور میکرد چنین چیزی عملی بشود؟ اما شد؛ همین چیز نشدنی اتفاق افتاد.

قضیه‌ی شورش‌های اوّل انقلاب، قبل از شروع دفاع مقدّس، یک مسئله‌ی دیگر است؛ شورش‌هایی که از خارج هم حمایت می‌شد - یادتان است دیگر - در شرق کشور، در غرب کشور، در شمال کشور، در جنوب کشور؛ کجا بود که این شورش‌های قومی و طائفی و امثال اینها وجود نداشته باشد؟ کدام کشور و کدام دولت تازه‌پا که نه یک ارتشی دارد، نه یک نیروی مسلّحی دارد، نه نیروی امنیتی درست و حسابی‌ای دارد، میتواند با یک چنین چیزی در بیفتد و بر آن فائق بیاید؟ جمهوری اسلامی فائق آمد.

جنگ تحمیلی و قضیه‌ی دفاع مقدّس، نمونه‌ی دیگر است؛ خب اینها حرف‌های هزار بار یا هزاران بار گفته‌شده است؛ لکن باید به یاد بیاوریم اینها را. جنگ تحمیلی، فقط جنگ یک دولت همسایه با ما نبود؛ یک جنگ بین‌المللی علیه ما بود با همه‌ی ابزارها. همه‌ی تلاششان را کردند، نتوانستند بعد از هشت سال یک وجب از خاک کشور را تصرف نکنند؛ این چیز کمی است؟ و همین‌طور مسائل گوناگون دیگر. خب، اینها وعده‌هایی است که محقق شد. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» را دیگران اگر در قرآن فقط خوانده‌اند، ما در زندگی آن را تجربه کرده‌ایم. بنابراین باید اعتماد به خدا داشته باشید، برای خدا کار کنید آقایان، هدف‌تان را هدف خدایی قرار بدهید، مطمئن باشید خدای متعال راه باز میکند. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۹۲/۶/۶

پیام‌ها:

۱ - هرکس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می‌کند. «ان تنصروا الله ينصركم»

۲ - در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته‌ترین آنهاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است). «ينصركم و يثبت اقدامكم»

۳ - پادشاه‌های الهی بیش از عملکرد ما است. اگر شما نصرت خدا بکنید، یعنی نصرت دین خدا بکنید، دو نتیجه مترتب خواهد شد: اوّل «يَنْصُرْكُمْ»، خدا شما را یاری میکند؛ دوّم «وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»، نمیگذارد شما مجبور به عقب‌نشینی بشوید

۴ - دریافت الطاف الهی، به تلاش انسان بستگی دارد. «ان تنصروا الله ينصركم» (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی نابجاست).

[نکات تفسیری آیه]

۱. تشویق مؤمنان به جهاد:

این آیه مؤمنان را به جهاد تشویق و ترغیب می‌کند و به آنان وعده می‌دهد که اگر خدا را یاری کنند، خدا نیز آنان را یاری می‌کند. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**

۲. اهمیت جهاد در راه خدا:

با اینکه قدرت خداوند بی‌پایان است، و قدرت مخلوقات در برابر او بسیار ناچیز، ولی باز تعبیر به یاری کردن خداوند می‌کند تا اهمیت مسئله جهاد و دفاع از آیین حق را روشن سازد و تعبیری از این با عظمت‌تر برای این موضوع پیدا نمی‌شود. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**

۳. جهاد در راه خدا، یاری مؤمنان به او:

مراد از یاری دادن مؤمنان به خداوند، این است که در راه خدا جهاد کنند؛ یعنی برای کسب رضایت او و تأیید دینش و اعلا‌ی کلمه حق بجنگند نه برای اینکه در زمین برتری یابند یا به غنیمت برسند یا دلاوری و شجاعت خویش را بنمایانند. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**

۴. فراهم کردن اسباب پیروزی مؤمنان بر دشمن، یاری خداوند به مؤمنان:

مراد از یاری دادن خداوند به مؤمنان این است که اسباب پیروزی و غلبه آنان بر دشمن را برایشان فراهم می‌کند مانند افکندن رعب در دل‌های کافران، جاری کردن امور به نفع مؤمنان و بر ضد کافران، و تقویت قلوب و تشجیع مؤمنان. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**

۵. یاری کردن خداوند به مؤمنان، منوط به یاری دادن مؤمنان به خداوند:

از این آیه استفاده می‌شود که شمول نصرت و امدادهای الهی به مؤمنان، منوط به تلاش خود آنان در راه خداوند است و انتظار نصرت و امداد الهی بدون هیچ گونه حرکت و تلاش، انتظاری بی‌جا است. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**

۶. پیشبرد اهداف دین با تلاش و جهاد مؤمنان، سنتی الهی:

از مجموع شرط و جزا استفاده می‌شود که خداوند آن‌گاه امت اسلامی را نصرت بخشیده و قوت می‌دهد که آنان، خود، در راه دفاع از مکتب به پا خیزند. مفهوم شرط نیز می‌رساند که بدون تلاش، نصرت نصیبشان نخواهد شد. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ

۷. ایمان واقعی، مقتضی تلاش در راه خداوند و دفاع از دین او:

خداوند اهل ایمان را با صفت ایمانشان یاد کرده و در پی آن از آنان دعوت کرده است که به یاری دین برخیزند؛ یعنی ایمان واقعی مستلزم یاری رساندن به دین و راه خداوند است. ۱ (پاورقی) به سخن دیگر، تکیه بر مسئله ایمان اشاره به این است که یکی از نشانه‌های ایمان راستین [و یکی از وظایف مؤمنان واقعی] پیکار با دشمنان حق است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ

۸. اهمیت ثبات قدم و پایداری در جنگ و پیروزی بر دشمن:

عطف «يُثَبِّتُ الْأَقْدَامَ» بر «يَنْصُرْكُمْ» عطف خاص بر عام است و تنها از تثبیت اقدام و استوار ساختن گام‌ها یاد کردن - که کنایه از تشجیع و تقویت دلهاست - برای آن است که از روشن‌ترین مصادیق نصرت و یاری کردن است.

پاورقی ۱ «بیان «يُثَبِّتُ ...» پس از «يَنْصُرْكُمْ» و اختصاص به ذکر یافتن آن نیز می‌رساند که ثبات قدم، مؤثرترین عامل پیروزی در مبارزه بر ضد دشمن است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ

۹. ثبات قدم مؤمنان در دنیا و آخرت، نتیجه یاری کردن دین خدا:

برخی گفته‌اند: مراد از «يُثَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ» این است که خداوند شما را در دنیا [با تقویت قلوب و جرأت دادن در مصاف با دشمن] و آخرت [به هنگام حساب و گذشتن از صراط] استوار و ثابت قدم می‌گرداند. این معنا، بهتر و نیکوتر است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ

۱۰. اهمیت ثبات قدم و پایداری مؤمنان پس از دست یافتن به پیروزی:

در ابتدا به ذهن می‌آید که تثبیت اقدام مقدم بر یاری کردن و سبب آن است. این مطلب صحیح است، اما اینکه در این آیه پس از نصر آمده، نشان می‌دهد که معنای دیگری از تثبیت مراد است و آن ثبات قدم بر پیروزی و سختی‌های آن است. پیروزی آخرین مرحله در مبارزه کفر و ایمان نیست؛ پیروزی، خود، سختی‌هایی دارد که عبارت است از سرمست نشدن و سستی نکردن پس از دست یافتن به پیروزی. چه بسیارند آنان که در سختی و بلا پایداری ندارند، اما چه اندک‌اند کسانی که بر پیروزی و نعمت ثابت‌قدم‌اند. ثبات

قدم بر حق پس از پیروزی، منزلتی برتر و والاتر از پیروزی دارد. شاید قرآن کریم به این معنا اشاره می‌کند.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ

جلسه بیست و دوم

آیه ۱۲ سوره توبه

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲)

و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر
پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند!

واژگان:

نَكَثُوا: شکستند

أَيْمَانٌ : سوگندها

عَهْدِهِمْ : پیمانانشان

وَطَعْنُوا : تمسخر و سرزنش نمودند

أُيْمَةُ الْكُفْرِ : سران و پیشوایان کفر

لَعَلَّ : شاید

يَنْتَهَوْنَ : خوداری کنند، دست بردارند

بیان مقام معظم رهبری

اما در مورد خود برجام؛ خود سند -همان طور که عرض کردم- یک خلل وفرجی دارد، یک زوایای پرابهامی دارد که اینها موجب شده است که دشمن بتواند سوءاستفاده کند، طرف مقابل بتواند از آنها سوءاستفاده کند. ما البته برجام را ابتدائاً نقض نخواهیم کرد؛ این را همه بدانند! ما نقض نمی کنیم برجام را لکن اگر طرف مقابل نقض کند که حالا همین طور این کسانی که نامزد ریاست جمهوری آمریکایند، مدام دارند تهدید می کنند که ما می آییم پاره می کنیم، نقض میکنیم، اینها اگر پاره کردند، ما آتش می زنیم. اینکه حالا نقض نمی کنیم، متکی است به دستور قرآن: أَوْفُوا بِالْعَهْدِ؛ بالاخره یک معاهده ای است انجام داده ایم، نمی خواهیم معاهده را ما به هم بزنیم؛ و آنکه اگر آنها نقض کردند، ما هم نقض خواهیم کرد، این هم متکی است به آیهی قرآن: وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ؛ اگر آن طرف نقض کرد نقض کن. «فَانْبِذْ» یعنی پرتاب کن طرف خودش، رد کن. بنابراین ما تابع اصول قرآنی هستیم؛ هم در این طرف قضیه، هم در آن طرف قضیه. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۹۵/۳/۲۵

مبارزه ی با استکبار در انقلاب اسلامی و در میان ملت ما یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه ی علمی، و یک حرکت خردمندانه است، برخلاف آنچه بعضی میخواهند وانمود بکنند که این یک حرکت شعاری است، احساساتی است، متکی به منطق و عقلانیت نیست، بعکس، حرکت ملت ایران یک حرکت متکی به عقلانیت است. از دین و آیهی قرآن و آنچه الهام دینی است فعلاً صرف نظر می کنیم؛ «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و «قَاتِلُوا أَمَّةَ الْكُفْرِ» را فعلاً کنار می گذاریم، چون کسانی به این چیزها معتقد هم نیستند یا باور هم ندارند؛ به تجربه ی ملت ایران تکیه میکنیم. بیانات در دیدار؟؟؟ ۱۳۹۴/۸/۱۲

شان نزول

برخی گفته‌اند که سیاق دلالت می‌کند که مقصود آیه، غیر از مشرکانی است که خداوند در آیات گذشته به نقض پیمان آنان فرمان داد و بیان فرمود که آنان تجاوزگرند و درباره‌ی هیچ مؤمنی خویشاوندی و پیمان را رعایت نمی‌کنند؛ زیرا آنان سوگند و پیمان خود را شکسته بودند و اگر مراد آیه اینان بود، خداوند نمی‌فرمود: اگر سوگند خود را شکستند. «۱» در روایاتی آمده است که علی (ع) در جنگ جمل این آیه را تلاوت فرمود و به خداوند سوگند یاد کرد که اینان (طلحه و زبیر و یارانشان) مقصود این آیه‌اند و از زمان نزول آن تا کنون با پیمان‌شکنان مورد نظر این آیه، جنگ نشده است. برخی نیز گفته‌اند که مراد آیه، همان مشرکانی است که در آیات گذشته از آنان سخن رفته است و مقصود از عبارت «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ» این است که اگر آنها به پیمان‌شکنی خود ادامه دادند.

پیامها

۱ - ارتداد از دین، یکی از نمونه‌های پیمان‌شکنی و مسخره کردن مکتب است. «و ان نکثوا» (شاید «نکثوا» پس از «تابوا» اشاره به ارتداد باشد).

۲ - کفر طعن و توهین به اسلام، اعدام است. «طعنوا، فقاتلوا» (با توهین کنندگان به مقدسات مذهبی، باید به شدت برخورد کرد)

۳ - جهاد اسلامی، برای دفاع از مکتب است. «نکثوا، طعنوا، فقاتلوا»

۴ - چون پیمان‌شکنی و مسخره کردن دین، از ناحیه‌ی رهبران کفر است، پس با آنان مبارزه کنید. «فقاتلوا ائمة الکفر»

۵ - در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد. «فقاتلوا ائمة الکفر»

۶ - هر سوگندی شما را نفریبد. سوگند پیمان‌شکنان، بی‌اعتبار است. «لا ایمان لهم»

۷ - از اهداف جهاد اسلامی، جلوگیری از توطئه دشمن است. «لعلهم ينتهون»

نکات تفسیری آیه

۱. وجوب جهاد با کافران در صورت شکستن پیمان صلح:

«نکث» به معنای نقض و «ایمان» جمع یمین و یمین به معنای سوگند و پیمان است. عبارت «فَقَاتِلُوا أُمَمَهُ الْكُفْرِ» بدین معناست که با همه کافران پیمان شکن بجنگید و دلیل فرمان خداوند به

جنگ با پیشوایان کفر این است که آنان پیروان خویش را به نقض عهد و اهانت به اسلام تشویق می کنند. عطف عبارت «وَوَطَعْنَاهُمْ فِي دِينِكُمْ» بر «نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ» بیان واقع و اشاره به این است که اهانت به اسلام همانند جنگ و پشتیبانی از دشمنان نوعی پیمان شکنی است. از این رو، عطف خاص بر عام است، نه اینکه جواز جنگ با مشرکان به جمع شدن دو امر پیمان شکنی و اهانت به اسلام مقید شده است. وَ إِن نَّكُتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعْنَاهُمْ فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَمَهُ الْكُفْرِ

۲. نابودی سران کفر، هدف جهاد با کافران پیمان شکن:

نابودی عوامل اصلی کفر و شرک، هدف عمده و اساسی پیکار اسلام با کافران و مشرکان است .

فَقَاتِلُوا أُمَمَهُ الْكُفْرِ

۳. پایبند نبودن سران کفر و شرک به پیمان صلح، علت فرمان جهاد با آنان:

خداوند فرمان جنگ با پیشوایان کفر را با جمله «إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» تعلیل می کند و معنای این عبارت این است که پیمان آنان در واقع پیمان نیست؛ زیرا تنها فریبی زبانی است و آنان قصد ندارند به آن پایبند باشند. إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ

۴. دست برداشتن مشرکان از پیمان شکنی، از اهداف جهاد:

عبارت «لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» متعلق به فرمان «قاتلوا» و بدین معناست که هدف شما مجاهدان در جنگ باید این باشد که مشرکان از روشی که در پیش گرفته اند [پیمان شکنی] دست بردارند نه آزار رساندن به آنان و این نهایت کرامت و فضل خداوند متعال است. به سخن دیگر، این عبارت، مجاهدان را از جنگ با انگیزه پیروی از هواهای نفسانی و به قصد کسب منافع دنیوی یا گرفتن انتقام نهی می کند. از امتیازهای شریعت اسلام بر تمام شرایع و قوانین دیگر ملت ها این است که جنگ را تنها برای جلوگیری از باطل و اثبات حق و فضایل انسانی تشریع کرده است. فَقَاتِلُوا ... لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

جلسه بیست و سوم

آیه ۱۳ سوره توبه

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳)

آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی کنید؟! در حالی که
آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آنها می ترسید؟! با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او
بترسید، اگر مؤمن هستید!

واژگان:

تُقَاتِلُونَ: پیکار و جهاد می کنید

قَوْمًا: گروهی

هَمُّوا: تصمیم گرفتند

بَدَءُوا: شروع و آغاز کردند

أَوَّلَ مَرَّةٍ: نخستین بار

تَخْشَوْنَ: می ترسید

أَحَقُّ: شایسته تر

كُنْتُمْ: باشید

بیان مقام معظم رهبری

گاهی یک شعارهایی داده میشود، شعارهای به ظاهر اسلامی که باطناً اسلامی نیست؛ از جمله ی چیزهایی که
اخیراً خیلی رایج شده و انسان می شنود در نوشته ها و در گفته ها، «اسلام رحمانی» [است]؛ خب، کلمه ی

قشنگی است، هم اسلامش قشنگ است، هم رحمانی‌اش قشنگ است؛ اما یعنی چه؟... اگر منظور از اسلام رحمانی این است که ما به همه‌ی موجودات عالم با چشم رحمت نگاه کنیم، با چشم مودت نگاه کنیم، این هم درست نیست؛ این هم خلاف قرآن است. صریح قرآن، ناطق برخلاف این حرف است. بله، محبت و مودت و معدلت را مخصوص مسلمان‌ها نمی‌داند؛ می‌گوید شما که توانایی دارید، نسبت به غیر مسلمان هم بایستی با مودت و معدلت رفتار کنید، به شرطی که با شما دشمنی نکرده باشند و دشمنی نخواهند بکنند. امیرالمؤمنین در آن خطبه‌ی معروف [می‌فرماید]: بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ؛ بعد در آخرش حضرت می‌فرماید که جا دارد که انسان مسلمان از این غصه‌ی دق کند؛ چرا دق کند؟ برای اینکه سپاه معاویه بر زنان غیر مسلمان - زنان «معهده»، یعنی مسیحی یا یهودی‌ای که در ذمه‌ی اسلام زندگی می‌کند - وارد شدند و به او اهانت کردند و مثلاً دستبندش را و زیورآلاتش را از دستش کردند و بردند. حضرت می‌گوید از این غصه‌ی انسان باید دق کند. بله، نسبت به غیر مسلمانی که دشمنی نمی‌کند، این است. قرآن می‌گوید: لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ؛ [کسانی که] کافرند اما به شما دشمنی نکردند و دشمنی نمی‌کنند، با اینها نیکی کنید، با اینها قسط و عدل به‌کار ببرید؛ اما از آن طرف می‌فرماید که «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ»؛ با آن کسانی که عهدشکنی می‌کنند، به برهم زدن کانون زندگی شما و پیغمبرتان همت می‌گمارند و آنها شروع کننده‌اند به دشمنی، می‌خواهید مبارزه نکنید؟ این آیه‌ی قرآن است؛ با خطاب عتاب‌آمیز و گلایه‌آمیز یا ملامت‌آمیز می‌گوید: أَنْخَشُونَهُمْ؛ از اینها می‌ترسید؟ بعد می‌فرماید: فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ؛ اگر راست می‌گویید، اگر مؤمنید، از خدا باید بترسید، نه از این کسان. خب، این هم قرآن است. اگر معنای اسلام رحمانی این است که ما با دشمنانی که علیه اسلام، علیه ایران، علیه ملت ایران، علیه پیشرفت ایران دارند تلاش می‌کنند و از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند، بایستی با چهره‌ی محبت‌آمیز، با دل صاف و پاک برخورد کنیم، نه، این اسلام نیست. این جور معارف من‌دراوردی خودساخته را من توصیه نمی‌کنم، اما به معارف واقعی اسلامی توصیه می‌کنم بیانات در دیدار؟؟؟ ۹۴/۴/۲۰

هرگز شما هراسی از هیچ دشمن نکنید. کسی که خدا با اوست از هیچ قدرتی جز قدرت او هراس ندارد. و ما همه چیزمان از اوست و همه چیزمان برای او باید باشد و در راه او باشد، و خودمان، جانمان، مالمان، اولادمان، فرزندانمان هرچه داریم از اوست و در راه اوست، و بنابراین هیچ هراسی ما نداریم. هرچه بشود پیروزی با ماست. مادامی که شما این ایده را دارید که برای خدا خدمت بکنید در عبادت هستید و پیروزید، و دشمن شما شکست‌خورده است و نابود خواهد شد ان‌شاءالله. بیانات امام خمینی در جمع فرماندهان نظامی سپاه و ارتش، ۱۳۶۱/۱۰/۱۶

از تشر دشمن نترسید. از آمریکا هیچ وقت نترسید. رفتار شجاعانه ی ملت و مسئولین این کشور، بحمد الله ملت های دیگر را هم تشجیع کرده است. بیانات در دیدار؟؟؟، ۲۲/ ۷/ ۱۳۷۴

آن که با یک زندگی متوسط ساخته است، از جنگ نمی ترسد. پاسدارهای ما که یک زندگی عادی هم کمتر دارند، از جنگ نمی ترسند. ارتشی ما که یک زندگی عادی دارد، از جنگ نمی ترسد. جنگ به او ضرری نمی زند. آنهایی که دارای کاخ ها و بساط هستند آنها باید بترسند، ضرر به آنها می رسد. ما مهیا کردیم خودمان را برای این که برویم دنبال رفع ظلم، (صحیفه نور جلد ۱۹ صفحه ۲۱)

پیامها

۱. از دشمن هرگز نباید ترسید.
۲. کسانی که با اسلام و رهبری دینی و اسلام انقلابی دشمنی می ورزند نباید با رحمت برخورد کرد.
۳. اهداف و انگیزه های جنگ، باید برای رزمنده ی مسلمان روشن باشد. «نکثوا، همّوا، بدؤکم»
۴. جنگ شما تدافعی است و دشمن آغازگر تهاجم بوده است. «هم بدؤکم»
۵. مؤمن واقعی، تنها از خدا بیم دارد. «فَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اَنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ»

نکات تفسیری آیه

۱. تشویق مؤمنان به جهاد با مشرکان پیمان شکن:

این آیه با برشمردن جرائم و سرکشی های مشرکان همچون پیمان شکنی، تصمیم به اخراج پیامبر و آغازگری در جنگ، مؤمنان را به جنگ با آنان ترغیب و تشویق می کند. أ لَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدُؤْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

۲. پیمان شکنی، تصمیم به اخراج پیامبر و آغازگری در جنگ، علل وجوب جهاد با مشرکان صدر اسلام:

عبارت «أ لَا تُقَاتِلُونَ» بر اثبات و وجوب جنگ با مشرکان دلالت می کند. خداوند متعال بر این وجوب سه دلیل اقامه می کند: نخست، شکستن سوگندهایی که یاد کردند برای تأکید بر وفاداری به پیمانی که با پیامبر

بستند. دوم، تصمیم به اخراج پیامبر از وطنش و سوم آغازگری در جنگ بدر؛ زیرا پس از آنکه اطلاع یافتند که کاروان قریش نجات یافته، گفتند که باز نمی‌گردیم تا محمد و یارانش را ریشه‌کن کنیم .

أ لَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدَوُّكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

۳. مشرکان صدر اسلام، آغازگر جنگ با مسلمانان:

برخی گفته‌اند که عبارت «و هُمْ بِدَوُّكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» بدین معناست که مشرکان، آغازگر جنگ با هم‌پیمانان پیامبر یعنی قبیله خزاعه بودند و برخی معتقدند که بدین معناست که مشرکان با جنگ بدر، آغازگر جنگ با مسلمانان بودند. وَ هُمْ بِدَوُّكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

۴. تبیین علل پیکار با دشمن، امری شایسته:

از این آیه استفاده می‌شود که تبیین علل پیکار با دشمن برای نیروهای رزمی - در صورت مشاهده نوعی تردید و هراس در آنان - امری شایسته است. أ لَا تُقَاتِلُونَ ... وَ هُمْ بِدَوُّكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

۵. تشجیع مؤمنان به پیکار با مشرکان پیمان‌شکن:

جمله «أ تَخْشَوْنَهُمْ» در قالب استفهام است و مراد از آن، تشجیع مؤمنان برای جنگ با مشرکان است. أ تَخْشَوْنَهُمْ

۶. ترس برخی مسلمانان از جنگ با مشرکان پیمان‌شکن:

از جمله «أ تَخْشَوْنَهُمْ» به اجمال بر می‌آید که برخی مسلمانان - به دلیل قدرت و قوت دشمن و یا برای اینکه پیمان‌شکنی گناه است - از جهاد با مشرکان واهمه داشتند. أ تَخْشَوْنَهُمْ

۷. سرزنش مسلمانان صدر اسلام به خاطر هراس و خودداری از نبرد با دشمن:

در جمله «أ تَخْشَوْنَهُمْ» غایت فصاحت به کار رفته است؛ زیرا با آن هم مسلمانان را سرزنش نموده و هم به جنگ دلیرشان ساخته است. أ تَخْشَوْنَهُمْ

۸. تقویت انگیزه نبرد در مؤمنان:

عبارت «أ تَخْشَوْنَهُمْ ...» از چند جهت انگیزه نبرد را در مؤمنان تقویت می‌کند:

یک - برشمردن نقاط قوت (مانند سزاوار بودن خداوند برای ترس از او و ایمان به او)، خود موجب تقویت این انگیزه می‌شود .

دو- اگر از کسی سؤال شود که آیا از دشمن می ترسی؟ این سؤال باعث می شود که چنین نسبتی را نپذیرد.

سه- عبارت «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ» مانند این است که به کسی گفته شود، اگر از کسی واهمه داری، خداوند سزاوارتر است برای ترسیدن از او؛ زیرا در نهایت قدرت و عظمت است. تنها ضرری که از ناحیه دشمن محتمل است، کشته شدن است، اما ضرر متوقع از خداوند، عذاب سخت در قیامت است .

چهار- عبارت «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» بدین معناست که اگر شما مؤمن اید، باید به جنگ با مشرکان اقدام کنید و مفهوم آن این است که اگر اقدام نکنید، باید مؤمن نباشید.

أ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

۹. شجاعت از ویژگی های مؤمنان حقیقی :

عبارت «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» بر این دلالت می کند که مؤمن حقیقی شجاع ترین و بلند همت ترین مردم است؛ زیرا تنها از خداوند می ترسد. فاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

۱۰. بیم داشتن مجاهدان از خداوند، لازمه ایمان راستین :

عبارت «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» بدین معناست که لازمه ایمان مؤمنان به خداوندی که مالک همه خوبی ها و بدی ها و همه سودها و زیانهاست، این است که- اگر مؤمن اند- تنها از او بهراسند. این سخن موجب تقویت دل های آنان و تشجیع آنان بر ضد مشرکان می شود. فاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ